



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بررسی اصول و مبانی توسعه

و

طرح مبانی جدید

دانشگاه علوم پزشکی بقية... الاعظم «عج»

گروه مدیریت تحقیقات

تهیه و تنظیم: حسن رفعتی

زیر نظر: دکتر صدوقا

پائیز ۱۳۷۶

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۶	فصل اول : روش مورد استفاده
۸	۱/۱- تجزیه مطالب
۱۰	۱/۲- فیش برداری
۱۱	۱/۳- عنوان گذاری
۱۱	۱/۴- ترکیب و دسته بندی مطالب
۱۲	فصل دوم : نقد نظم مطالب
۱۲	۲/۱- دسته بندی اول
۲۷	۲/۲- دسته بندی دوم
۵۵	۲/۳- دسته بندی سوم (نهایی)
۶۵	فصل سوم : نقض مطالب
۷۵	۳/۱- تحلیل انسان در توسعه مادی
۷۹	فصل چهارم : طرح مبانی جدید

سالهاست که موضوع توسعه، مهمترین اولویت کشورهای توسعه نیافته شناخته شده است. حتی کشورهای پیشرفته نیز تداوم توسعه را در بخش های مختلف جامعه، همواره به صورت فکالی در محتوای برنامه های خود دارند.

توسعه حاصل حرکت اجتماعی و کلی جامعه است و همه افراد به فرخور ظرفیت ها و موقعیت خود در آن دخیل هستند، اما میان کشورها به لحاظ دستیابی به توسعه و شاخص هایی که برای مقایسه این امر وجود دارد، تفاوت های بسیاری مشاهده می شود. لذا بر همین اساس می توان کشورها را بر حسب موضوع توسعه و توسعه یافتگی، فهرست نمود و در یک لیست قرار داد. شوریکه هر قدر جایگاه کشورها به سمت بالای لیست تغییر پیدا کند، این امر به معنای توسعه یافتگی بیشتر خواهد بود. لیکن در یک تقسیم بندی کلی، برای مشخص شدن وضعیت عمومی کشورها، آنها را براساس حداقل شاخص های موجود در توسعه به دو گروه توسعه یافته و توسعه نیافته (و یا در حال توسعه) تقسیم می کنند. سؤال اساسی اینست که چرا و به چه علت کشورها به لحاظ دستیابی به توسعه در یک سطح قرار نمی گیرند. چرا در حالیکه کشورهای توسعه نیافته، بعضاً از همان امکاناتی استفاده می کنند که کشورهای توسعه یافته استفاده می کنند ولی باز در امر نتیجه گیری دچار مشکل هستند؟

این کشورها در بُعد دفاتر و محیط کار در داخل ساختمان های معمور، چیزی از تجهیزات تهویه، روشنایی، بهداشت و مبلمان اداری کم ندارند.

در بُعد روش کار و معیارهای مورد عمل از الگوی کشورهای توسعه یافته استفاده می کنند.

در بُعد ابزاری نیز مانند آنها به ماهره، تلفن همراه، سیستم های پیشرفته کامپیوتر و نرم افزارهای تخصصی، شبکه اینترنت، پست الکترونیکی و انواع ماشین های اداری مجهز هستند. ولی با این وجود باز در بُعد تحصیل و دستیابی به شاخص های توسعه، از پیشرفت و نتیجه گیری همگون و متناسب برخوردار نیستند. چرا این تفاوت و این عدم نتیجه گیری حاصل می شود. چه عامل و یا عواملی باعث این امر می شود؟ چگونه می توان این عوامل بازدارنده را از سر راه برداشت؟ برای یافتن پاسخ مناسب توجه به چند مطلب ضروری است:

۱- جدا کردن توسعه از مظاهر آن :

اجرای فیزیکی طرح ها ، افتتاح کارخانجات و راه اندازی پروژه‌های مختلف و ... تماماً مظاهر عینی توسعه محسوب می‌شوند. مظاهر فیزیکی توسعه هر کدام می‌توانند ابزاری در راه توسعه باشند ولی توسعه نیستند. توسعه یک مقوله فرهنگی است که در بستر جامعه مستعد ، هماهنگ با ارزش های فرهنگی رشد می‌کند. به عبارت دیگر راه سازی ، سد سازی ، بیمارستان سازی ، راه اندازی کارخانه‌ها و ... توسعه نیستند بلکه جزئی از توسعه بحساب می‌آیند.

۲- نیاز توسعه به فرهنگ مناسب :

می‌دانیم توسعه حاصل حرکت اجتماعی و کلی جامعه است. از طرفی حرکت اجتماعی جامعه در قالب فرهنگ عمومی جامعه معرفی می‌شود و آن مجموعه‌ای است از باورها و عملکردهای کم و بیش هماهنگ مردم که بر اساس تصمیمات و خط مشی های مستمر و اتفافی دولت به خودی خود و بدون برنامه قبلی راه خود را می‌یابد. به عبارت روشن تر امر توسعه ، فراخوان فعال و تمام و کمال مردم را در تمام صحنه‌های تفکر ، تصویب ، طراحی ، اجرا ، بهره برداری و تولید می‌طلبد ، تا نتایج حاصل از طرح با هدف های پیش بینی شده طرح همخوانی و تطابق داشته باشد. این نیز ممکن نیست مگر اینکه پیش نیاز توسعه ، پیدایش فرهنگ غنی مردمی با مشارکت مردم در یک فضای امن ملی و درون یک جامعه مدنی تحقق یابد. چنین جامعه‌ای بستر فرهنگ رشد و توسعه می‌شود و هر بذر توسعه‌ای که در آن کاشته شود به سرعت رشد کرده و ثمر بخش می‌شود. بنابراین توسعه اجتماعی و اقتصادی بدون حضور فرهنگ قوی و منسجم ملی ، استوار بر زیربنای پایدار و وحدت مردمی غیرممکن است. یعنی تا بخش فرهنگی توسعه ، توسعه مناسب نیابد و بستر مناسب را فراهم نکند و شرایط هماهنگی توسعه و زیربخش های آن بوجود نیاید ، توسعه تحقق نمی‌یابد.

۳- چگونگی ایجاد فرهنگ مناسب :

توسعه آموختنی نیست ، زمینه توسعه و کار فرهنگی مربوط به توسعه باید از دامن مادر و از مهد کودک آغاز شود و کودک با ذهنیت فرهنگی پرورش یابد. توسعه را نمی‌توان آموخت ، توسعه را باید حس کرد. گسترش فرهنگ توسعه ملازم با وجود جامعه مدنی ، عدالت اجتماعی و احترام انسان امکان پذیر می‌شود.

۴- متغیرهای توسعه :

موفقیت هر کشوری در فرآیند توسعه به متغیرهای متعددی بستگی دارد. در واقع توسعه وقتی تحقق می‌یابد که رشد توسعه در تمامی بخش‌های جامعه مانند آموزش و پرورش، اقتصادی، اجتماعی، قانون گذاری، فرهنگی، ارتباطات و غیره هماهنگ و موازی پیشرفت کند.

۵- تغییر فرهنگ، لازمه تحقق توسعه :

فرهنگ خاموش است ولی بی سخن و پیام نیست. فرهنگ پیام خود را با کسانی در میان می‌گذارد که کنجکاو باشند. همانگونه که فرهنگ خوب وجود دارد، فرهنگ بد و فاسد هم وجود دارد. گاه فرهنگی موجب کمال و رفاه می‌شود و گاه فرهنگی موجب ضلال و هلاک. منشأ تبلور فرهنگ خوب و بد و یا بعبارت دیگر منشأ تبلور اخلاق خوب و بد، سیاست گذاری و عملکرد دولت است که تأثیر آن بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و رفاهی مردم موجب تغییر ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی می‌شود. زیرا مردم ناگزیرند برای ادامه معیشت، خود را با سیاست‌ها و تصمیمات دولت هماهنگ و سازگار کنند. این گونه تغییرات و تحولات، سبب تغییر مکرر ارزش‌ها و اخلاقیات می‌شود و در اثر آن رفتار جامعه و افراد آن نیز دستخوش تغییر و مجموعه این تغییرات، سبب تغییر فرهنگ جامعه می‌شود. فرهنگی که باید بستر توسعه عمومی و هماهنگ جامعه در کلیه بخش‌های اجتماع باشد. بنابراین ساختار فرهنگی جامعه در تقابل با نظام اقتصادی حساس و اثرپذیر است و هر آینه تعادل نظام اقتصادی و عزت نفس افراد جامعه دستخوش تزلزل گردد و یا نیازهای اقتصادی مردم فراتر از توان آنها رود، جامعیت فرهنگی جامعه در معرض آسیب، ناپایداری و تنزل قرار می‌گیرد. بطور کلی چرخه روابط اخلاقی و فرهنگ را می‌توان در شکل زیر نشان داد.

قوانین - قواعد
تضمینات - مقررات
روش ها - اتفاقات

تغییراتی روزمره
جامعه

فشار و نیاز اجتماعی جامعه
به علل قواعدها
و مقررات جدید

چاره جویی برای اجاره
امور زندگی

تغییر اخلاق و رفتار
در منش مردم

انتخاب تدابیر جدید برای
گذراندن امور زندگی

افزایش فرهنگی و اخلاقی
پروژه های جاری، کج رفتاری

بهر حسب تغییرات جامعه
تهیه قوانین و قواعد جدید

چرخه تغییرات فرهنگی مردم
در اثر اقدامات حکومت

با توجه به مطالب مذکور، تفاوت های اساسی فرهنگی در واحدهای تولیدی، صنعتی و مهندسی کشورهای توسعه نیافته در مقایسه با واحدهای مشابه در کشورهای توسعه یافته را باید عمده ترین عامل در متفاوت بودن امر توسعه در کشورها به شمار آورد. اصولاً صنعت و فضای صنعتی، نیروی انسانی خاص خود را می طلبد که دارای تفکر و بینشی خردمندانه و با رفتاری منطقی و خود آگاه بوده، پیرو نظم و سلسله مراتب شغلی باشد. این مطلب معمولاً به واسطه فقدان نظام منضبط کاری، کمبود اخلاق و فرهنگ کار، همچنین ضعف قابلیت ها و توانمندی های حرفه ای و مدیریتی ایجاد می شود. بنابراین آنچه که در جوامع توسعه نیافته بشدت احساس می شود، فقدان فرهنگ کار، فرهنگ مهندسی، فرهنگ صنعتی و عنصر تولیدی و اقتصادی است. در نتیجه ساده اندیشی است اگر صاحب صنعت شدن را با توسعه و صنعتی شدن یکی به حساب آورد. عده ای تصور می کنند اگر در کشوری کارخانه هایی احداث شود که براساس نظم معینی و با استفاده از ابزار و تجهیزات و نیروی انسانی و سازماندهی خاص، مواد اولیه و نیز مواد واسطه ای را تبدیل به کالاهای مصرفی یا سرمایه ای بکنند، این کشور صنعتی شده است. اما با توجه به این که صنعتی شدن روندی پویا و بلند مدت است، نمی توان به سادگی گفت که چون این کشور «صاحب صنعت» شده پس «صنعتی» هم شده است. همانگونه که قبلاً نیز مورد تأکید قرار گرفت، علاوه بر صاحب صنعت شدن باید تحولات دیگری هم در کشور رخ دهد. نوع روابط تولیدی، فرهنگی و تفکرات اقتصادی مردم و نحوه نگرش به کار و غیره در جامعه نیز باید تغییر کند تا بتوان گفت که برای توسعه یافتگی و صنعتی شدن کافی نیست که فقط صنعت داشته باشیم، بلکه باید فرهنگ مناسب صنعتی را نیز بدست آورد.

با عنایت به مطالب مذکور دو نکته و یا دو نتیجه حاصل خواهد شد که عبارتند از:

۱- رمز دست یافتن به توسعه، در کشورهای توسعه نیافته، تغییر فرهنگ مورد قبول و مورد پذیرش این کشورهاست.

۲- این تغییر و تطابق فرهنگی در کشورهای توسعه نیافته، بایستی هماهنگ با فرهنگ مورد پذیرش و مورد قبول کشورهای توسعه یافته باشد.

به طور خلاصه، این دو نکته بیانگر این مطلب هستند که کشورهای توسعه نیافته برای دستیابی و حصول به توسعه چاره ای جز پذیرش فرهنگ حاکم بر کشورهای توسعه یافته را ندارند. تنها در این صورت است که آنها نیز مرزهای توسعه نیافتگی را در هم نوردیده و در جرگه کشورهای توسعه یافته قرار خواهند گرفت.

فصل اول - روش مورد استفاده

همانگونه که در مقدمه تصریح گردید، از سوی کارشناسان و صاحب نظران در امر توسعه عمده ترین مانع در راه دستیابی به توسعه در کشورهای توسعه نیافته، فرهنگ عمومی حاکم بر این کشورها. عنوان می شود که بایستی اولاً در این فرهنگ تغییرات لازم بعمل آید، ثانیاً این تغییرات بایستی همسو و هماهنگ با فرهنگ حاکم بر کشورهای توسعه یافته باشد. تنها در این صورت است که توسعه حاصل خواهد شد!

اما سؤال اینست که فرهنگ کار، فرهنگ مهندسی، فرهنگ صنعتی و... و در یک کلام فرهنگ حاکم بر توسعه در کشورهای مغرب زمین و به اصطلاح توسعه یافته چیست؟ آیا این فرهنگ متأثر از فلسفه مادی نیست؟ اگر چنین است (که حتماً هم هست)، آیا فرهنگی مادی حاصل نمی شود تا براساس آن، همه چیز حتی توسعه نیز به توسعه مادی و اقتصادی تعریف و منتهی شود؟

برای یافتن پاسخ مناسب و مستدل و روشن کردن موارد فوق، قاعدتاً می بایست نظریه صاحب نظران و کارشناسان ذیربط بر زمینه توسعه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد تا از این طریق فلسفه حاکم بر فرهنگ توسعه مشخص شود. اما چگونه و با استفاده از چه روشی می توان به عمق دیدگاه ها و نظرات این کارشناسان پی برد و مبنا و اصول حاکم بر آنها را مشخص نمود؟

میدانیم، روشی که در حال حاضر بطور کلی در مراکز آموزشی و خصوصاً در مراکز آموزش عالی برای نزرک مطالب مورد استفاده قرار می گیرد، روش مطالعه با تکرار است. در این روش که روش مطالعه خطی نام دارد، برای فهم و درک یک مطلب و پی بردن به نظرات مختلف، بایستی که مطالب آنقدر تکرار و مطالعه شوند تا در ذهن خواننده و پژوهشگر جا گرفته، محفوظ بماند. به وضوح مشخص است که این روش که پایه های آن بر تکرار و نه بر استدلال و برهان نهاده شده است. به هیچ وجه قادر نخواهد بود که فلسفه و اصول حاکم بر نظریات مختلف را روشن کند. این روش تنها می تواند معرفی کننده آراء و نظرات مختلف باشد، ویژگیهایی که از سوی صاحب نظران ارائه شده است را بدون دخل و تصرف بیان کند، به عبارت روشن تر، این روش تنها می تواند راننده ماهری تحویل جامعه دهد که قادر است وسیله نقلیه ای را که در اختیار او قرار می دهند، به خوبی چابجا کند.

در کنار روش مطالعه خطی، در مراکز آموزش عالی، مشخصاً در سطوح بالای مقاطع تحصیلی، روش دیگری نیز مورد استفاده قرار می گیرد که روش تألیفی نامیده میشود. از این روش معمولاً به هنگام تهیه و

تدوین پایان نامه‌ها استفاده می‌شود. مشخصه کلی این روش اینست که سعی دارد، دیدگاه‌ها و نقطه نظرات ارائه شده از سوی صاحب نظران مختلف (که قبلاً با استفاده از روش مطالعه خطی حاصل شده است) را با ویژگی‌ها و شرایط مختلف جامعه خود منطبق نماید، بدون اینکه باز به اصول و فلسفه حاکم بر این نظریات واقف شود. این روش تنها قادر است رنگ و بوی نظرات ارائه شده را متناسب با شرایط جامعه مورد نظر تغییر دهد و بهیچ وجه توانایی تربیت اندیشیدن به صورت مبنائی را ندارد. افرادی که به خوبی به چنین روشی مسلط و مسلح می‌شوند، در بالاترین مرحله و سطوح، می‌توانند جذب مراکز تحقیق و توسعه شده در آن مراکز مشغول بکار شوند. این افراد قادرند، تکنولوژی‌های عرضه شده از سوی کشورهای مغرب زمین و به اصطلاح مترقی! را متناسب با شرایط جغرافیائی جامعه خود و فرهنگ عمومی حاکم بر آن تغییر دهند، بدون اینکه بتوانند تکنولوژی جدیدی طراحی و ارائه نمایند.

در این پروژه، بجای استفاده از روش مذکور و مرسوم و متداول در مراکز آموزش عالی، از روش دیگری استفاده می‌شود که روش «**تحلیل نظام یافته**» نام دارد. این روش که می‌توان آن را در کلیه سطوح و مقاطع تحصیلات عالی (و حتی مقاطع قبل از دانشگاهی هم) مورد استفاده قرار داد، به راحتی، اصول و مبنائی نظرات مختلف را روشن و مشخص می‌کند. بعبارت دیگر، پژوهشگر و محقق با استفاده از این روش، سریعاً متوجه پایه‌های فکری، اصول و فلسفه حاکم بر دیدگاه‌ها می‌شود. بر این اساس پروژه حاضر را می‌توان به نوعی معرفی و شناسائی روش مذکور و نحوه بکارگیری و استفاده از آن به حساب آورد. این روش را با توجه به اصولی که برای آن بیان خواهد شد. می‌توان برای کلیه موضوعات در زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار داد که در پروژه حاضر، موضوع توسعه براساس مطالب کتاب «**توسعه تکنولوژی، بررسی مفاهیم و فرآیند تصمیم‌گیری**» نوشته آقای مهندس «**عباس حاج فتحعلی‌ها**» از انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، بعنوان نمونه مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. شایان ذکر مجدد است که بررسی جامع و اصولی مقوله توسعه، نیازمند تحقیقی فراگیر و وسیع می‌باشد. در این پروژه تنها شیوه بکارگیری روش تحلیل نظام یافته در یک موضوع نمونه که می‌توانست هر موضوع دیگری باشد، مورد تأکید است.

اولین مرحله عملی و عینی تحقیق، تجزیه مطالب مورد نظر، به بخش‌های کاملاً مستقل و جدای از هم است. در این تقسیم‌بندی و تفکیک، سعی بر اینست تا بخش‌ها علاوه بر اینکه دارای مفهومی مستقل از سایر بخش‌ها هستند، حتی المقدور تا آنجا که می‌گنجد به اجزاء کاملاً کوچکی نیز تبدیل شوند. لذا ممکن است بخش‌ها از یک جمله کوتاه و یا بلند، دو یا چند جمله و حتی از یک عبارت تشکیل شده باشند.

با اینکار کلیه مطالب کتاب اعم از مطالب مهم و قابل توجه و یا مطالب به ظاهر کم اهمیت، مشخص و اصطلاحاً شفاف شده، به صورت روشن در مقابل دیدگاه قرار خواهند گرفت در چنین وضعیتی، دسته‌بندی و ارزیابی مطالب و نقطه نظرات ارائه شده، به راحتی امکان پذیر خواهد بود بعنوان نمونه، قسمتی از متن کتاب که بدین طریق تجزیه شده است، در زیر آورده می‌شود:

- « توسعه خود بخود اتفاق نمی‌افتد و نمی‌توان آن را روندی جبری در سیر »
 - « تاریخ دانست، اما برای آن از کابسی وجود دارد که یا ارتباط و »
 - « استفاده صحیح آنها توسعه امکان پذیر می‌گردد، مهمترین رکن توسعه »
 - « ملت‌ها و یا خواست آنهاست ولی با وجود آن که همه خواهان »
 - « آند، چرا توسعه یافتگی در همه کشورها یکسان نیست؟ این را باید در »
 - « میزان رشد فکری و فرهنگی آنها جستجو کرد و امکاناتی چون منابع »
 - « طبیعی، سرمایه، تکنولوژی و غیره را ابراز توسعه. تسریع کننده آن و در »
 - « مواردی معلول توسعه و نه علت آن دانست. هرکس با وضع عقب ماندگی و »
 - « توسعه نیافتگی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین آشنا باشد و ریشه‌های این »
 - « امر را بشناسد، تردیدی در این مطلب نخواهد داشت که جهان سوم نه تنها به »
 - « تحوّل در صوت‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی، که به یک نوسازی فکری »
 - « نیز نیاز دارد پس در واقع پیشنهاد اولیه برای توسعه وجود بینش و تفکر، »
 - « مورد نیاز در مردم است که بصورت ساختارها و بنیانهای اقتصادی، »
- اجتماعی و ارزش حاکم در جامعه متجلی می‌شود.

متن بالا دارای چند جمله مختلف است که با کنار هم قرار دادن آنها یک پاراگراف تقریباً بلند و طولانی به دست آمده است. اگر بخواهیم کلیه مطالب پاراگراف فوق را به صورتی کاملاً روشن و آشکار مشخص و تجزیه کنیم و اجزاء مستقل و درخور توجهی بدست آوریم، حاصل کار به صورت زیر در می آید:

(۱) - « توسعه خود بخود اتفاق نمی افتد و نمی توان آن را روندی جبری در

سیر تاریخ دانست »

(۲) - « برای آن (توسعه) ارکانی وجود دارد که با ارتباط و استفاده صحیح

آنها توسعه امکان پذیر می گردد »

(۳) - « مهمترین رکن توسعه، ملت ها و یا خواست آنهاست »

(۴) - « همه خواهان توسعه اند »

(۵) - « چرا توسعه یافتگی در همه کشورها یکسان نیست »

(۶) - « این (توسعه نیافتگی) را باید در میزان رشد فکری و فرهنگی آنها

(ملتها) جستجو کرد »

(۷) - « امکاناتی چون منابع طبیعی، سرمایه، تکنولوژی و غیره را (باید) ابزار

توسعه، تسریع کننده آن و در مواردی معلول توسعه و نه علت آن

دانست »

(۸) - « هر کس با وضع عقب ماندگی و توسعه نیافتگی در آسیا و آفریقا و

آمریکای لاتین آشنا باشد و ریشه های این امر را بشناسد تردیدی در

این مطلب نخواهد داشت که جهان سوّم نه تنها به تحوّل در صورت

بندی های اقتصادی و اجتماعی، که به یک نوسازی فکری نیز نیاز

دارد »

(۹) - « پیشنهاد اولیه برای توسعه، وجود بینش و تفکر مورد نیاز در مردم

است »

(۱۰) - « بینش و تفکر مورد نیاز در مردم (به صورت ساختارها و بنیان های

اقتصادی، اجتماعی و ارزش حاکم در جامعه متجلی می شود »

۱/۲- فیش برداری

در تقسیم و تجزیه مطالب به اجزائی کوچک و جدای از هم، مشخصاً استقلال اجزاء با توجه به مفاهیمی که در بر دارند، مورد توجه و نظر قرار گرفته است. لیکن به منظور عینی ساختن این اجزاء مستقل، هر کدام از آنها عیناً در یک فیش تحقیقاتی نوشته می‌شود. هدف از اینکار در اختیار داشتن مستقل هر جزء است تا در صورت لزوم با کنار هم قرار دادن اجزائی که در برگیرنده یک مفهوم خاص هستند، بتوان:

- دسته بندی و ترکیب جدیدی از مطالب و نظریات بدست آورد.
 - مطالبی که دارای اهمیت بیشتر بوده ولی کمتر مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند، شناسایی و اهمیت آنها نشان داده شود و بر عکس.
 - سیر متناسب و معقول مطالب را مشخص نمود.
 - اصول حاکم بر مطالب و نظریات را تبیین نمود.
- یک نمونه از فیشهای تحقیقاتی استفاده شده برای این منظور در زیر نشان داده شده است.

عنوان اصلی	ماخذ
عنوان فرعی	شماره
<hr/>	

۱/۳- عنوان گذاری

تاکنون دو قسمت از مراحل کار تحقیق (که عبارتی می‌توان آنها را حتی یک قسمت بحساب آورد) شامل تجزیه مطالب به اجزاء مستقل و انتقال مطالب تجزیه شده بر روی فیش‌های تحقیقاتی انجام شده است. مرحله بعد، انتخاب عناوین مناسب برای هر کدام از فیش‌ها است تا کار بازیابی و دسته بندی فیش‌ها با سهولت و سرعت بیشتری انجام شود. انتخاب عنوان هر کدام از فیش‌ها، مستقیماً با توجه به مفاهیم مندرج در آن فیش انجام می‌گیرد. نیلأ عناوین مطالبی که بعنوان نمونه انتخاب شد و مورد تجزیه قرار گرفت آورده می‌شود:

- (۱)- جبری نبودن روند توسعه.
- (۲)- تحقق توسعه بوسیله ارتباط و استفاده صحیح از ارکان آن.
- (۳)- مهمترین رکن توسعه، ملت‌ها و خواست آنها.
- (۴)- توسعه خواسته تمام ملت‌ها.
- (۵)- یکسان نبودن توسعه در کشورهای.
- (۶)- فرهنگ ملت‌ها، مغیر اصلی عدم توسعه یافتگی.
- (۷)- امکانات، مغیر فرعی عدم توسعه یافتگی.
- (۸)- ضرورت تحول و نوسازی فکری در کشورهای توسعه نیافته.
- (۹)- اصلاح بینش و تفکر مردم، پیشنهاد اولیه برای تحقق توسعه.
- (۱۰)- ارتباط بینش و تفکر مردم با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی.

۱/۴- ترکیب و دسته بندی مطالب

با انتخاب عناوین مناسب برای فیش‌های تحقیقاتی، امکان دسته بندی و ترکیب مطالب و یا عبارت صحیح تر، تحلیل مطالب به شیوه مناسب تر و گویاتر فراهم می‌شود. اگر کار تحقیق را کلاً به دو قسمت تقسیم کنیم، بدین صورت که در قسمت اول، مطالب و نظرات ارائه شده به صورت روشن و شفاف مشخص شوند و در قسمت دوم، مطالب و نظرات ارائه شده مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند، ترکیب مطالب تجزیه شده و تحلیل نظام یافته آنها، آخرین مرحله از قسمت اول کار تحقیق را تشکیل می‌دهد. در این مرحله براساس مطالب و نظرات ارائه شده، که اکنون به صورت اجزائی مستقل و در قالب فیش‌های تحقیقاتی در آمده‌اند، ترتیب و دسته بندی جدیدی ارائه می‌شود که این دسته بندی مبنای نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

فصل دوم - نقد نظم مطالب

در این بخش، نظریات ارائه شده در خصوص توسعه و اصول حاکم بر آن، براساس مطالب مندرج در کتاب « توسعه تکنولوژی، بررسی مفاهیم و فرآیند تصمیم گیری ها»، تألیف آقای مهندس عباس حاج فتحعلی ها آورده می شود. ارائه نظریات در چند قسمت صورت می گیرد. در قسمت اول با استفاده از روش مذکور در بخش دوم فصل اول، نظریات براساس همان ترتیبی که در کتاب آمده اما گویاتر ارائه می شوند. در قسمت دوم، ترتیب جدیدی بر اساس همان اجزاء موجود در قسمت اول ارائه خواهد شد که توضیح این مطلب در جای خود بیان می شود. در نهایت و در قسمت سوم دسته بندی نهائی و مطلوب براساس اجزاء موجود آورده می شود که گویاترین دسته بندی برای موضوع مورد بررسی می باشد.

۲/۱- دسته بندی اول :

نویسنده محترم کتاب « توسعه تکنولوژی، بررسی مفاهیم و فرآیند تصمیم گیریها»، فهرست کلی مطالب در باب توسعه را به صورت زیر در نظر گرفته و مشخص کرده اند.

۱- مفهوم توسعه

۲- ارکان توسعه

۳- ابعاد توسعه

۲/۱- توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۲/۲- توسعه اقتصادی

توسعه صنعتی

۲/۳- توسعه انسانی

۴- مختصری بر فرآیند برنامه ریزی توسعه

چنانچه در یک مرحله جلوتر، فهرست تفصیلی تری از مطالب مورد نظر باشد، فهرست زیر بدست می آید.

۱- مفهوم توسعه

۲- ارکان توسعه

- الف - مذهب و فرهنگ
- ب - حکومت و دولت
- ج - ساختارها و روابط اجتماعی و اقتصادی
- د - منابع طبیعی، انسانی و تکنولوژیکی
- هـ - جایگاه و نقش جهانی

۳- ابعاد توسعه

۳/۱- توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۳/۲- توسعه اقتصادی

توسعه صنعتی

الف - توسعه صنعتی و جذب سرمایه

ب - توسعه صنعتی و اشتغال

ج - توسعه صنعتی و منابع ملی

د - توسعه صنعتی و محیط زیست

هـ - توسعه صنعتی و توان دفاعی

و - دولت و توسعه صنعتی

۳/۳- سراتجام توسعه انسانی

۴- مختصری بر فرآیند برنامه ریزی توسعه

الف - تبیین جهان بینی یا ایدئولوژی توسعه

ب - تعیین سیاست ها و تدوین استراتژی

ج - تعریف سیاست های بخشی و برنامه ریزی کلان

د - برنامه های اجرایی بخشی

هـ - برنامه های عملیاتی

و - عملیات اجرایی

مطالب کتاب براساس فهرست تفصیلی ارائه شده، مرتب و دسته بندی شده است و متأسفانه فهرست ریزتر و جزئی تری وجود ندارد. حال چنانچه روش مذکور در بخش دوم فصل اول را در مورد مطالب کتاب براساس فهرست تفصیلی فوق اعمال نمائیم، فهرست گویاتری بصورت زیر حاصل می شود که در واقع همان فهرست فیش ها می باشد.

- (۱) - توسعه: پایه و اساس برنامه ریزی های ملی (*)
- (۲) - توسعه: دربرگیرنده آبادانی و رفاه مادی جامعه
- (۳) - توسعه: دربرگیرنده ابعاد مختلف زندگی
- (۴) - تفاوت تعریف توسعه در دیدگاه های مختلف
- (۵) - تحقق توسعه مقید به واقعیت های موجود (*)
- (۶) - توسعه: نیل به رفاه و آبادانی همراه با حفظ هویت و کرامت انسانی
- (۷) - تعاریف متعدد از مسأله ای واحد به نام توسعه
- (۸) - توسعه: ارتقاء نظام اجتماعی برای زندگی بهتر
- (۹) - درک درونی معنای توسعه بر اساس سه ارزش اصلی، معاش زندگی، اعتماد به

نفس و آزادی

- (۱۰) - توسعه: ایجاد شرایط مطلوب زندگی بر اساس نظام ارزشی مورد پذیرش
- (۱۱) - توسعه: تأمین نیازهای رو به گسترش جامعه
- (۱۲) - توسعه: فراگرد تبدیل زندگی نامطلوب به زندگی مطلوب
- (۱۳) - هنجار بودن مفهوم توسعه (*)
- (۱۴) - توسعه: پروسه ای بفرنج برای تکامل ابزار و وسایل تولید کالا و ارائه خدمات
- (۱۵) - توسعه: پروسه ای بفرنج برای شکوفائی و بالندگی مجموعه نهادها و سازمان های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- (۱۶) - توسعه: پروسه ای بفرنج برای تحوّل بنیادین در کلیه شئون و عرصه های حیات

اجتماعی

- (۱۷) - توسعه: بهینه سازی نیروهای بالقوه مادی و انسانی جامعه
- (۱۸) - توسعه: فرآیند رشد کمی تولید کالا و خدمات
- (۱۹) - توسعه: فرآیند نابود کننده پدیده های ناباب اجتماعی (نظیر فقر، محرومیت،

بیسوادی و غیره

- (۲۰) - توسعه: عامل تحقق عدالت اجتماعی، ترقی فرهنگی، علمی و فنی
- (۲۱) - توسعه: فراگرد تبدیل وضع نامطلوب جامعه به مطلوب

(۲۲) - توسعه: فراگرد تبدیل توان و ظرفیت بالقوه جامعه به بالفعل

(۲۳) - توسعه: فرآیند باروری و شکوفائی استعدادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و

سیاسی جامعه

(۲۴) - توسعه: ایجاد شرایط مناسب برای جوامع در کلیه وجوه انسانی

(*) (۲۵) - توسعه اقتصادی: هدف بنیادین کشورها

(*) (۲۶) - لزوم تعیین هدف زندگی قبل از تعیین هدف توسعه

(*) (۲۷) - سئوالات بشر پیرامون هدف زندگی

(۲۸) - توسعه: تأمین امکانات مادی و تسهیلات رشد و کمال برای افراد جامعه

(۲۹) - توسعه یافتگی مطلق: برقراری عدالت در کلیه رفتارها و روابط

(۳۰) - توسعه: تحقق مدینه فاضله

(۳۱) - توسعه: مسیر دستیابی به مقصود و نهایت مطلوب

(*) (۳۲) - عدم امکان حصول به توسعه یافتگی مطلق

(۳۳) - توسعه: مسیری برای تحقق عدالت در استفاده از مواهب طبیعی و روابط اجتماعی

(۳۴) - توسعه: مسیری برای تحقق امکان رشد افراد در کلیه وجوه انسانی

(*) (۳۵) - مسئولیت افراد جامعه، تلاش برای دستیابی به توسعه

(*) (۳۶) - سلطه بر طبیعت و کار و کوشش در حد توان، عامل دستیابی به توسعه

(*) (۳۷) - تأثیر جهان بینی و تعریف عدالت بر توسعه

(*) (۳۸) - محدود نبودن توسعه به عصر یا کشور خاص

(*) (۳۹) - توسعه یافتگی: حاصل مقایسات تاریخی

(*) (۴۰) - توسعه: مسئله ملت ها

(*) (۴۱) - لزوم برنامه ریزی برای حصول به توسعه

(*) (۴۲) - ابعاد توسعه، وجوه عینی توسعه در جامعه و زندگی افراد

۲- ارکان توسعه:

(*) (۱) - جبری نبودن روند توسعه

(*) (۲) - تحقق توسعه بوسیله ارتباط و استفاده صحیح از ارکان آن

- (*) (۳) - مهمترین رکن توسعه، ملت‌ها و خواست آنها
- (*) (۴) - توسعه: خواسته تمام ملت‌ها
- (*) (۵) - یکسان نبودن توسعه در کشورها
- (*) (۶) - فرهنگ ملت‌ها، مغیر اصلی عدم توسعه یافتگی
- (*) (۷) - امکانات، مغیر فرعی عدم توسعه یافتگی
- (*) (۸) - ضرورت تحوّل و نوسازی فکری در کشورهای توسعه نیافته
- (*) (۹) - اصلاح بینش و تفکر مردم پیشنهاد اولیه برای تحقق توسعه
- (*) (۱۰) - ارتباط بینش و تفکر مردم با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی
- (*) (۱۱) - مصادیق بنیان‌های وجودی ملت‌ها (وجه تمایز ملت‌ها)
- (*) (۱۲) - تنوع ارکان (وجه تمایز ملت‌ها) عامل متفاوت بودن الگوی رشد و توسعه
- (*) (۱۳) - بنیان‌های وجودی ملت‌ها، ارکان توسعه
- (*) (۱۴) - تعامل صحیح ما بین ارکان، عامل سرعت و شتاب روند توسعه

الف - مذهب و فرهنگ:

- (*) (۱۵) - نظام ارزش‌ها، مبنای تعیین خوبی و بدی فعالیت‌ها
- (*) (۱۶) - ایدئولوژی و مذهب، مبین ارزش‌ها
- (*) (۱۷) - فرهنگ، هنجارها و سنت‌ها، جلوه‌گر ارزش‌های جامعه
- (*) (۱۸) - تبعیت «اعتقاد به تلاش»، «قواعد اخلاقی در کار» و «خواسته‌های جامعه» از فرهنگ و مذهب
- (*) (۱۹) - وابستگی توسعه به فرهنگ و مذهب
- (*) (۲۰) - در خدمت اقتصاد بودن فرهنگ در کشورهای توسعه نیافته

ب - حکومت و دولت:

- (*) (۲۱) - اجزاء و شیرازه‌های حکومت
- (*) (۲۲) - وظیفه اصلی حکومت‌ها، اتخاذ تصمیمات کلیدی و برنامه ریزی توسعه
- (*) (۲۳) - توسعه: خواست ضمیمی حکومت‌های مشروع
- (*) (۲۴) - قدرت حکومت‌ها، مهمترین عامل توسعه

- (۲۵) - اجزاء قدرت دولت ها
- (۲۶) - ملت ها ، قدرت حکومت ها
- (۲۷) - ارکان توسعه ، ابزارهای حضور ملت در قدرت دولت
- (۲۸) - پیچیده شدن اوضاع جوامع ، عامل افزایش نقش دولت ها در برنامه ریزی توسعه
- (۲۹) - اصلی ترین ماهیت وجودی ملت ها ، راهبری روند توسعه بجای حکومت کردن
- (۳۰) - تبلور رشد سیاسی و اجتماعی در حکومت و نوع آن
- (۳۱) - حکومت ، عامل اساسی تحولات اجتماعی و اقتصادی جوامع در طول تاریخ

ج - ساختارها و روابط اجتماعی و اقتصادی

- (۳۲) - تحول سریع ساختارهای اجتماعی و اقتصادی
- (۳۳) - نقش و تأثیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بر توسعه
- (۳۴) - فرهنگ و ایدئولوژی پایه ساختارهای جامعه در اکثر موارد (*)
- (۳۵) - مصادیق ساختارها و روابط اجتماعی و اقتصادی

د - منابع طبیعی ، انسانی و تکنولوژیکی

- (۳۶) - نیروی انسانی ، توانایی فنی و منابع طبیعی ، سرمایه و منابع تحقق توسعه
- (۳۷) - بکارگیری صحیح منابع و سرمایه ها عامل تحقق و سرعت دستیابی به توسعه
- (۳۸) - کافی نبودن منابع طبیعی جهت دستیابی به توسعه
- (۳۹) - فروش منابع طبیعی موجد مصرف گرایی و رفاه موقت
- (۴۰) - منابع طبیعی ، سرمایه اولیه کشورها برای دستیابی به توسعه
- (۴۱) - منابع انسانی ، مهمترین بنیان توسعه
- (۴۲) - انسان هم بنیان و هم هدف توسعه
- (۴۳) - مصادیق منابع انسانی
- (۴۴) - تکنولوژی ، معلول و منبع توسعه
- (۴۵) - علوم و دانش بشری ، شاه کلید توسعه

هـ - جایگاه و نقش جهانی

- (۴۶) - نقش بنیادین جایگاه بین‌المللی کشورها در توسعه
- (*) (۴۷) - عملکرد دولتمردان در خارج از کشور، منبع توسعه
- (۴۸) - موقعیت جغرافیائی کشورها به لحاظ سیاسی و اقتصادی، منبع توسعه
- (۴۹) - موارد تعیین کننده نقش و جایگاه کشورها در جهان
- (*) (۵۰) - بررسی کارائی ارکان براساس بنیان‌های وجودی ملت‌ها
- (*) (۵۱) - تحوّل بودن بنیان‌های توسعه
- (*) (۵۲) - مجموعه‌ای دیدن بنیان‌ها
- (*) (۵۳) - تغییر نحوه استفاده از منابع، همراه با توسعه یافتگی
- (*) (۵۴) - کافی نبودن توجه صرف به بنیان‌های جامعه در روند توسعه
- (*) (۵۵) - نیاز توسعه به دیدگاهی جامع و فراتر از بنیان‌های جامعه

۳- ابعاد توسعه :

- (۱) - تبلور نیازهای اساسی انسان به ترقی و تعالی در ابعاد توسعه
- (۲) - ابعاد توسعه، دربرگیرنده زندگی بشر
- (*) (۳) - تحقق خواسته‌های بشر، نمود عینی توسعه
- (*) (۴) - خواسته‌ها و نیازهای بشر در طول تاریخ
- (*) (۵) - توسعه: ارضاء نیازهای بشر
- (۶) - مهمترین ابعاد توسعه
- (۷) - لزوم توجه به ابعاد توسعه
- (۸) - نمونه‌ای از تعامل ابعاد توسعه
- (۹) - ریشه دار بودن ابعاد توسعه در بنیان‌های توسعه
- (۱۰) - توسعه کامل، مستلزم ارتقاء هماهنگ تمامی ابعاد توسعه
- (۱۱) - لزوم بررسی جداگانه ابعاد توسعه جهت دستیابی به شاخص‌های توسعه یافتگی

- (۱)- ذهنی و ارزشی بودن تعریف توسعه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی
- (۲)- تأثیرات متقابل ابعاد توسعه (*)
- (۳)- نقش قاطع توسعه بر تحوّل سرنوشت جوامع (*)
- (۴)- توجّه انسان به عدالت، آگاهی و آزادی در طول تاریخ (*)
- (۵)- مفاهیم ارزشی عدالت، آگاهی و آزادی، ابزار توسعه (*)
- (۶)- توسعه فرهنگی: ایجاد تحوّل و خلق ارزش ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب
- (۷)- توسعه فرهنگی: فراهم نمودن زمینه لازم در قالب اجتماع برای ارضاء نیازهای بشرب
- (۸)- توسعه اجتماعی: تغییر ساختارها و روابط حاکم جهت تحقق عدالت
- (۹)- توسعه اجتماعی: بهره مندی افراد جامعه متناسب با تلاش ها و نیازها
- (۱۰)- توسعه سیاسی: افزایش مشارکت افراد در امور جامعه
- (۱۱)- توسعه سیاسی: حفظ کرامت ها و فضیلت های انسانی
- (۱۲)- توسعه سیاسی: ثبات قدرت حکومت در عرصه داخلی و بین المللی
- (۱۳)- فرهنگ اجتماعی و سیاست: بیان کننده باورهای مردم، ساختارهای جامعه، شیوه حکومت و جایگاه جهانی
- (۱۴)- توسعه: تکامل وجوه فرهنگ اجتماعی و سیاست (*)
- (۱۵)- نیاز توسعه اقتصادی به توسعه سایر ابعاد
- (۱۶)- نادیده گرفتن عوامل غیراقتصادی دلیل عمده شکست برنامه های توسعه در کشورهای جهان سوم
- (۱۷)- لزوم ایجاد تغییرات بنیادی در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی
- (۱۸)- شاخص های توسعه اقتصادی (*)
- (۱۹)- پیچیده و کمی نبودن شاخص های ابعاد غیر اقتصادی توسعه (*)
- (۲۰)- توجّه صرف به توسعه اقتصادی به لحاظ کمی بودن شاخص های آن (*)
- (۲۱)- شاخص های اقتصادی بیان کننده نتیجه تلاش ها در کلیه ابعاد توسعه (*)
- (۲۲)- لزوم توجّه به ابعاد غیراقتصادی توسعه به لحاظ گویا نبودن شاخص های اقتصادی
- (۲۳)- آموزش و ارتقاء معلومات مهم ترین شاخصه برای ابعاد غیراقتصادی توسعه (*)

- (*) (۱) - اقتصادی دیدن کلیه تلاش ها و فعالیت ها
- (*) (۲) - انسان ، حیوان اقتصادی
- (*) (۳) - اقتصاد ، وسیله رفع نیازها و زائیده روابط اجتماعی
- (*) (۴) - نیازهای اولیه انسان
- (*) (۵) - رفع نیازها و ایجاد رفاه ، مهمترین انگیزه فعالیت های انسان
- (*) (۶) - کمال جویی فطری انسان
- (*) (۷) - نامحدود بودن رفاه طلبی فردی و اجتماعی
- (*) (۸) - روابط اقتصادی زائیده تشکیل جوامع
- (*) (۹) - تاریخچه علم اقتصاد نوین
- (*) (۱۰) - اهمیت نقش اقتصاد در زندگی فردی و اجتماعی
- (*) (۱۱) - هم سنخ دانستن پیشرفت جوامع با پیشرفت اقتصادی
- (*) (۱۲) - یکسان دانستن توسعه با توسعه اقتصادی
- (*) (۱۳) - تفکیک ناپذیر بودن توسعه و توسعه اقتصادی
- (*) (۱۴) - شکل گیری توسعه اقتصادی براساس بنیان های جامعه
- (*) (۱۵) - توسعه اقتصادی عامل ارتقاء بنیان های جامعه
- (*) (۱۶) - اقتصاد سالم و رشد اقتصادی شرط توسعه و پیشرفته بودن جوامع
- (*) (۱۷) - گویا نبودن شاخص های اقتصادی برای کشورهای جهان سوم
- (*) (۱۸) - فراگیر تر بودن توسعه اقتصادی نسبت به رشد اقتصادی
- (*) (۱۹) - توسعه اقتصادی: تحوّل اقتصاد جامعه بر اثر تحوّل بنیان های اساسی جامعه
- (*) (۲۰) - توسعه اقتصادی: بکارگیری عوامل اقتصادی به منظور افزایش درآمد سرانه و ارتقاء سطح زندگی
- (*) (۲۱) - موجود نبودن شاخص فراگیری برای بیان توسعه اقتصادی
- (*) (۲۲) - حساب های درآمد ملی : شاخص توسعه اقتصادی
- (*) (۲۳) - توسعه اقتصادی: فرآیند افزایش و توزیع مناسب درآمد سرانه
- (*) (۲۴) - توسعه اقتصادی: عامل بهبودی وضع معیشتی افراد

- (*) (۲۵) - توسعه اقتصادی: عامل اصلی تفاوت کشورها
- (۲۶) - توسعه اقتصادی: عامل ایجاد رفاه
- (*) (۲۷) - یکسان نبودن توسعه اقتصادی با رفاه کاذب حاصل از فروش منابع طبیعی
- (۲۸) - توسعه اقتصادی عامل تغییر ساختارها و نظام اقتصادی
- (*) (۲۹) - افزایش تولید ملی: نمود عینی توسعه اقتصادی
- (*) (۳۰) - افزایش تولید ناخالص داخلی: شرط لازم توسعه اقتصادی
- (*) (۳۱) - تغییر بافت تولیدی جامعه، عامل افزایش تولید ناخالص داخلی
- (*) (۳۲) - توسعه اقتصادی نیازمند توسعه صنعتی

توسعه صنعتی

- (۱) - توسعه صنعتی: افزایش نقش صنعت در فعالیت های اقتصادی
- (۲) - توسعه صنعتی: فرآیند بهینه تر شدن استفاده از عوامل تولید
- (۳) - منحصر نبودن توسعه صنعتی به عوامل اصلی تولید
- (۴) - وابستگی توسعه صنعتی به عوامل سیاسی، اجتماعی و ساختارهای اقتصادی، صنعتی
- (۵) - تأثیر توسعه صنعتی بر دو پارامتر توسعه اقتصادی
- (۶) - تأثیر توسعه صنعتی بر پارامتر اول توسعه اقتصادی (افزایش کمی و کیفی تولیدات)
- (۷) - تأثیر توسعه صنعتی بر پارامتر دوم توسعه اقتصادی (افزایش اشتغال در جامعه)
- (۸) - توسعه صنعتی مبتنی بر نظام اقتصادی، اجتماعی عادلانه
- (*) (۹) - لزوم تدوین استراتژی صحیح توسعه صنعتی
- (*) (۱۰) - متفاوت بودن استراتژی توسعه صنعتی برای کشورهای در حال توسعه

الف - توسعه صنعتی و جذب سرمایه:

- (*) (۱۱) - استراتژی صنعتی در کشورهای جهان سوم: جذب سرمایه های خارجی
- (*) (۱۲) - ثمربخش نبودن کلی سرمایه گذاری خارجی در کشورهای جهان سوم
- (*) (۱۳) - ظرافت و حساسیت تدوین استراتژی مناسب

ب - توسعه صنعتی و اشتغال :

- (۱۴) - گسترش صنایع عامل ایجاد فرصت های شغلی
- (۱۵) - توسعه صنعتی عامل رشد بهره وری و اتوماسیون
- (۱۶) - متفاوت بودن اهداف توسعه صنعتی کشورهای جهان سوم با کشورهای توسعه یافته
- (*) (۱۷) - دستیابی به کیفیت بهتر ، هدف اصلی اتوماسیون کشورهای جهان سوم
- (*) (۱۸) - یکسان نبودن استراتژی توسعه صنعتی در کشورهای جهان سوم
- (۱۹) - لزوم انتخاب تکنولوژی مناسب توسط کشورهای جهان سوم
- (۲۰) - توسعه صنعتی عامل افزایش اشتغال صنعتی
- (۲۱) - افزایش شاغلین بخش خدمات در مراحل بالای توسعه صنعتی

ج - توسعه صنعتی و منابع ملی :

- (۲۲) - نقش منابع طبیعی بر توسعه صنعتی
- (۲۳) - استراتژی صنعتی متکی بر منابع طبیعی ، استراتژی معقول و منطقی

د - توسعه صنعتی و محیط زیست :

- (۲۴) - توسعه صنعتی عامل تخریب محیط زیست
- (۲۵) - اصلاح صنایع و تکنولوژی در کشورهای پیشرفته عامل بازدارنده تخریب محیط زیست
- (۲۶) - استفاده از تکنولوژیهای خارج از رده عامل شست یافتن تخریب محیط زیست در کشورهای جهان سوم
- (۲۷) - عدم پیروی کورکورانه کشورها از سیاست های صنعتی کشورهای توسعه یافته (*)
- (۲۸) - ضرورت توجه به سلامت جسم و روان در روند توسعه صنعتی

ه - توسعه صنعتی و توان دفاعی :

- (۲۹) - توسعه صنعتی عامل افزایش توان رزمی
- (۳۰) - توسعه صنعتی عامل افزایش توان رزمی

و - دولت و توسعه صنعتی :

- (*) (۳۱) - توسعه صنعتی ، یکی از وظایف دولت ها در کشورهای در حال توسعه
- (*) (۳۲) - موفقیت آمیز نبودن نقش دولت ها در مالکیت و هدایت واحدهای صنعتی
- (*) (۳۳) - مالکیت دولتی ، زایل کننده رقابت و تلاش
- (*) (۳۴) - ایجاد توانائی در رقابت جهانی ، عامل دخالت دولت ها در کشورهای جهان سوم در امر توسعه صنعتی
- (*) (۳۵) - ابزارها و اهرم های دولت ها برای فراهم نمودن بستر مناسب توسعه صنعتی

۳/۳ - توسعه انسانی :

- (*) (۱) - انسان هدف فرآیند توسعه
- (*) (۲) - انسان ابزار فرآیند توسعه
- (*) (۳) - زندگی بهتر و آسایش بیشتر هدف توسعه اقتصادی
- (*) (۴) - تفاوت تعریف آسایش و زندگی بهتر در دیدگاه های گوناگون
- (*) (۵) - رفع نیازها اولیه بشر ، شرط لازم دستیابی به خوشبختی
- (*) (۶) - مصادیق حوائج و نیازهای مادی بشر
- (*) (۷) - مصادیق نیازهای فطری یا غریزی بشر
- (*) (۸) - شاخص های سنجش برآورده شدن حوائج بشر (شاخص های خوشبختی)
- (*) (۹) - شاخص اول : امید به زندگی در بدو تولد
- (*) (۱۰) - شاخص دوم : میزان با سوادی افراد
- (*) (۱۱) - شاخص سوم : درآمد سرانه
- (*) (۱۲) - امید به زندگی ، میزان با سوادی ، درآمد سرانه ، شاخص های کلیدی
- (*) (۱۳) - نادیده گرفته شدن بسیاری از نیازهای انسان بعنوان شاخص های خوشبختی
- (*) (۱۴) - گویا نبودن شاخص های سه گانه (شاخص های کلیدی)
- (*) (۱۵) - مواردی از گویا نبودن شاخص های سه گانه (شاخص های کلیدی)
- (*) (۱۶) - لزوم ارائه ضرایب مناسب برای شاخص های سه گانه
- (*) (۱۷) - دیدگاه اول توسعه انسانی : قائل بودن به حق حیات برای انسان ها

- (۱۸) - هدف کلیه تلاش‌ها در دیدگاه اول توسعه انسانی: دستیابی به رفاه و زندگی مناسب (*)
- (۱۹) - دیدگاه دوم: دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی (*)
- (۲۰) - انسان مهمترین عامل تولید در دیدگاه دوم توسعه انسانی (*)
- (۲۱) - لزوم توجه به نیازهای مادی و غیرمادی انسان‌ها در دیدگاه دوم (*)
- (۲۲) - مردم، ثروت واقعی کشورها (*)
- (۲۳) - هدف بنیادین توسعه، ایجاد زندگی طولانی و مناسب برای مردم (*)
- (۲۴) - ایجاد زندگی مناسب، عامل افزایش نقش مردم در توسعه اقتصادی (*)
- (۲۵) - به نتیجه واحد رسیدن دو دیدگاه توسعه انسانی (*)
- (۲۶) - لزوم برقراری تعادلی بهینه در دو دیدگاه توسعه انسانی (*)
- (۲۷) - توسعه انسانی: توسعه منابع انسانی برای افزایش تولید ملی (*)
- (۲۸) - توسعه انسانی: حفظ و شکوفائی ارزش‌های انسانی (*)
- (۲۹) - موفقیت کشورهای در حال توسعه در بُعد توسعه انسانی (*)
- (۳۰) - عدم برخورداری نسبی مردم از رشد شاخص‌های کلیدی در کشورهای در حال توسعه (*)
- (۳۱) - تفاوت فاحش رشد شاخص‌های کلیدی در کشورهای در حال توسعه (*)
- (۳۲) - نمونه‌ای از تفاوت فاحش رشد شاخص‌های کلیدی در کشورهای در حال توسعه (*)

۴- مختصری بر فرآیند برنامه ریزی توسعه

- (۱) - دستیابی به توسعه: مسئله اساسی ملت‌ها و دولت‌ها (*)
- (۲) - لزوم انجام برنامه ریزی جهت دستیابی به توسعه
- (۳) - برنامه ریزی توسعه: عامل اساسی دستیابی به توسعه
- (۴) - روش‌های تدوین برنامه ریزی توسعه
- (۵) - روش اول برنامه ریزی توسعه: روش متمرکز و دولتی
- (۶) - عدم کارائی روش متمرکز و دولتی در جهان معاصر
- (۷) - روش دوم برنامه ریزی توسعه: روش غیر متمرکز یا ارشادی
- (۸) - تعلق سهم بالای تولید ناخالص ملی به بخش خصوصی در کشورهای توسعه یافته

- (۹) - برنامه ریزی دولتی در کشورهای توسعه یافته ، تکمیل کننده بازار و بخش خصوصی
- (۱۰) - حیاتی بودن برنامه ریزی دولتی در کشورهای عقب افتاده
- (۱۱) - زیر ساخت های لازم جهت دستیابی به توسعه ای فراگیر
- (۱۲) - عدم برنامه ریزی دولتی در کشورهای جهان سوم ، عامل حاکمیت شرکت های چند ملیتی
- (۱۳) - عدم برنامه ریزی دولتی در کشورهای جهان سوم ، عامل تخریب محیط زیست و نابودی ارزش های ملی

- (۱۴) - وظیفه اصلی دولت ها ، برنامه ریزی توسعه
- (۱۵) - برنامه ریزی ملی ، کوششی نظام یافته جهت تحقق اهداف کلی اقتصادی و اجتماعی
- (۱۶) - ضرورت تأسیس سازمانی مرکزی برای تدوین برنامه ریزی توسعه
- (۱۷) - نقش و وظایف دولت ، سازمان مرکزی برنامه ریزی و ارکان دولتی در روند توسعه
- (۱۸) - تأثیر واقعیت های داخلی و بین المللی بر برنامه ریزی توسعه
- (۱۹) - مراحل فرآیند پیچیده برنامه ریزی

الف - تبیین جهان بینی یا ایدئولوژی توسعه :

- (۲۰) - مرحله اول در برنامه ریزی توسعه : توجه به جهان بینی توسعه (جهان بینی توسعه :
- تبیین دیدگاه ها و هدف بنیادین توسعه)
- (۲۱) - مرحله دوم در برنامه ریزی توسعه : تدوین منشورها و قوانین اساسی و غیر رسمی

ب - تبیین سیاست ها و تدوین استراتژی :

- (۲۲) - مرحله سوم در برنامه ریزی توسعه : تبیین استراتژی ملی (راه های حصول به
- مدینه فاضله)
- (۲۳) - اصول کلی قابل لحاظ در تبیین استراتژی ملی

ج - تعریف سیاست های بخشی و برنامه ریزی کلان :

- (۲۴) - مرحله چهارم در برنامه ریزی توسعه : تعیین برنامه های کلان بخش های مختلف
- جامعه
- (۲۵) - اصول کلی قابل لحاظ در تبیین برنامه های کلان بخش ها

د - برنامه‌های اجرایی بخشی :

(۲۶) - مرحله پنجم در برنامه ریزی توسعه: تدوین دستورالعمل‌ها ، رویه‌ها و

تخصیص منابع (برنامه‌های خرد)

ه - برنامه‌های عملیاتی :

(۲۷) - مرحله ششم در برنامه ریزی توسعه : تدوین برنامه‌های اجرایی و عملیاتی بخش‌ها ،

و - عملیات اجرایی :

(۲۸) - مرحله هفتم در برنامه ریزی توسعه : اجرای برنامه‌های عملیاتی در هر بخش

(۲۹) - لزوم تبادل اطلاعات مابین مراحل مختلف

(۳۰) - متوالی نبودن اجرای مراحل برنامه ریزی توسعه

(۳۱) - وجود ارتباطی زنده و ارگانیک مابین مراحل برنامه ریزی توسعه

(۳۲) - مثال وجود ارتباطی ارگانیک مابین مراحل برنامه ریزی توسعه

(۳۳) - موجود نبودن مدلی جامع برای ارزیابی اثرات متقابل مراحل برنامه ریزی توسعه

(۳۴) - نقش کامپیوتر در ارائه مدل برای ارزیابی ثمرات متقابل مراحل برنامه ریزی توسعه

(۳۵) - استفاده از روش‌های برنامه ریزی برای تخصیص بهینه عوامل تولید

(۳۶) - نیاز فنون برنامه ریزی ملی به اطلاعات وسیع

(۳۷) - مشکل اساسی کشورهای جهان سوم : تأمین اطلاعات

در این بخش با جابجائی اجزاء و فیشهای بدست آمده، بدون اینکه تغییری در محتوا و متن آنها داده شود، دسته بندی و ترکیب جدیدی از همان مطالب ارائه خواهد شد که کار نقد و بررسی نظریات موجود را راحت تر و روشن تر می کند. زیرا به تغییرات عمده ای که در بخش قبلی صورت گرفته و باعث گردیده تا دسته بندی جدید این بخش حاصل شود به اختصار اشاره می شود.

۱- اعمال شماره گذاری مرتب در فهرستها :

در بخش قبل، مطالب عیناً به همان صورتی که در کتاب درج شده بودند، آورده شد. متأسفانه در تنظیم فهرست مطالب اصول شماره گذاری در همه قسمت ها رعایت نشده است. بعنوان مثال بعد از انتخاب عنوان کلی «ارکان توسعه» زیر عنوان های اصلی این بخش به صورت زیر با حروف الفبا، مشخص و از یکدیگر جدا شده اند.

۲- ارکان توسعه :

الف - مذهب و فرهنگ

ب - حکومت و دولت

ج - ساختارها و روابط اجتماعی و اقتصادی

در حالیکه زیرعنوان های اصلی عنوان کلی «ابعاد توسعه» با شماره ممیزدار به صورت زیر مشخص شده اند :

۳- ابعاد توسعه :

۳/۱- توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۳/۲- توسعه اقتصادی

۳/۳- سرانجام توسعه انسانی

بعلاوه در همین قسمت (ابعاد توسعه) برای نشان دادن زیر عنوان های توسعه صنعتی (که بدون هیچ علامت مشخصی بعد از عنوان توسعه اقتصادی قرار گرفته است) باز از

حروف الفبا استفاده شده است. بر خلاف این رویه در تمامی این بخش، برای مشخص شدن ارتباط کلی عنوان‌ها با زیر عنوان‌ها و در اختیار داشتن سیر معینی برای کار، تمامی عناوین دارای شماره مشخصی هستند که جایگاه و وضعیت ارتباطی آنها را معین می‌کند. بعنوان نمونه قسمتی از فهرست نهایی (فهرست خرد) عنوان کلی «ارکان توسعه» به صورت زیر است:

۲- ارکان توسعه:

۲/۱- بنیان‌های وجودی ملت‌ها، ارکان توسعه

۲/۲- وجه تمایز ملت‌ها، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

۲/۲/۱- حکومت‌ها

۲/۲/۱/۱- حکومت: عامل تحقق توسعه در طول تاریخ

۲/۲/۱/۲- وظیفه اصلی حکومت‌ها، راهبری روند توسعه

۲/۲/۱/۳- مهمترین عامل توسعه، قدرت حکومت‌ها

۲/۲/۱/۴- ملت‌ها، مهمترین عامل قدرت حکومت‌ها

۲/۲/۲- موقعیت کشورها

۲- خروج اجزاء ناهمگون:

با بررسی کامل، دقیق و موشکافانه اجزاء و مطالب مندرج در فیش‌ها، ملاحظه می‌شود که پاره‌ای از اجزاء سنخیتی با اجزاء دیگری که تحت یک عنوان کلی قرار گرفته‌اند، ندارند. لذا این اجزاء از آن قسمت خارج شده، با هماهنگی سایر اجزاء تحت عناوین دیگری، دسته‌بندی شدند. این اجزاء در قسمت اول (ترکیب یا تحلیل خطی) با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند. بعنوان مثال، طرح مسائل و مطالبی پیرامون آرمانخواهی بشر در طول تاریخ به‌مراه خواسته‌ها و نیازهای او سنخیتی با بحث پیرامون ابعاد توسعه ندارد، در حالیکه همه این موارد تحت عنوان ابعاد توسعه قرار گرفته‌اند. لذا ابتدا براساس فهرست کلی ارائه شده در کتاب و تعاریفی که برای هر عنوان آورده شده بود، اجزاء و فیش‌های مربوط به آن قسمت مشخص و در جای خود قرار گرفتند و سایر اجزاء که با آن عنوان و قسمت همخوانی نداشتند کنار گذاشته شدند. سپس این اجزاء جدا شده نیز مورد بازبینی و بررسی قرار گرفته، موارد مشابه و هم‌سنخ، تحت عناوین یکسانی قرار گرفتند که توضیح آن بدنبال خواهد آمد.

۳- تهیه پاراگراف های مستقل و کوتاه :

پس از خروج اجزاء ناهمگون از قسمت های مربوطه ، اجزاء و فیثهای باقیمانده در هر قسمت مورد بازبینی مجدد قرار گرفت و با جابجائی مناسب فیثها در داخل هر قسمت ، سعی گردید تا آنجا که مقدور باشد ، پاراگراف های مستقلی که در برگیرنده یک موضوع و مطلب خاص و مشخصی هستند ، تهیه شود. سپس برای هر پاراگراف نیز عنوان مستقلی انتخاب شد. بعنوان نمونه ، تعاریف و مفاهیم مختلف ارائه شده پیرامون توسعه که همگی تحت عنوان کلی « مفهوم توسعه » قرار گرفته بودند ، به ۸ پاراگراف جدا که هر کدام در برگیرنده چند فیش و دارای عنوانی مستقل هستند ، به شرح زیر تقسیم شد.

۱/۲- مفهوم توسعه :

- ۱/۲/۱- وجود تعاریف متعدد از توسعه
- ۱/۲/۲- توسعه : تبدیل وضع نامطلوب جامعه به وضع مطلوب
- ۱/۲/۳- توسعه : تبدیل زندگی نامطلوب به زندگی مطلوب
- ۱/۲/۴- توسعه : آیدانی و رفاه جامعه
- ۱/۲/۵- توسعه : تأمین امکانات رشد و کمال افراد جامعه
- ۱/۲/۶- توسعه : ارتقاء و تحوّل نظام اجتماعی
- ۱/۲/۷- توسعه : تحوّل و شکوفائی ساختارهای جامعه
- ۱/۲/۸- توسعه : تکامل ابزار و وسایل تولید

۴- جابجائی کلی مطالب :

در تهیه پاراگراف های مستقل و کوتاه ، اجزاء و فیثهای هر قسمت مورد بازبینی و جابجائی قرار گرفتند. بدنبال اینکار ، مطالب قسمت های مختلف با توجه به تعاریف کلی ارائه شده برای آن قسمت ها نیز مورد بازبینی قرار گرفته ، جابجائی در مورد آنها نیز اعمال گردید. با اینکار بعضی از مطالب که به صورت مستقل ارائه شده بودند ، استقلال خود را از دست دادند ، عناوین مستقل آنها تحت عناوین دیگر قرار گرفتند. و در مقابل مطالبی که بایستی به صورت مستقل ارائه شوند ، ولی در خلال مطالب دیگر

قرار گرفته و فاقد عنوان مستقل بودند نیز مشخص و مستقل از سایر مطالب جداگانه ارائه شدند. بعنوان نمونه، مطالب مربوط به مذهب و فرهنگ که تحت عنوان «ارکان توسعه» قرار گرفته بودند از این قسمت منفک و در مقابل مطالب مربوط به برنامه ریزی توسعه که در آنها، در قالب بحثی مستقل ارائه شده بود، بعنوان یکی از ارکان توسعه، در این قسمت به صورت زیر قرار گرفت.

۲- ارکان توسعه :

۲/۱- بنیان های وجودی ملت ها، ارکان توسعه

۲/۲- وجه تمایز ملت ها، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

۲/۲/۱- حکومت ها

۲/۲/۲- موقعیت کشورها

۲/۲/۳- سرمایه ها و منابع کشورها

۲/۲/۴- برنامه ریزی توسعه

۵- تعیین شاخص ها :

ارزیابی و اندازه گیری حصول به توسعه، نیازمند شاخص های متناسبی است. این شاخص ها در یک تقسیم بندی کلی به دو قسمت شاخص های فردی و شاخص های اجتماعی قابل تقسیم است. در شاخص های فردی، مواردی که تأمین کننده خوشبختی، سلامت و رفاه افراد است، بایستی قرار داده شوند و در شاخص های اجتماعی هم مشخصاً مواردی که بیانگر ارتقاء و بهبود کنی و کیفی وضع عمومی جامعه هستند باید قرار گیرند. در متن کتاب به چنین شاخص هایی خصوصاً شاخص های فردی اشاره شده است، البته نه به صورت مستقل، بلکه همراه با مطالب دیگر. اما از آنجا که بحث شاخص ها و تعیین آنها، اگر مهم ترین بحث در مقوله توسعه به حساب نیایند، قاعدتاً از موارد بسیار مهم و قابل توجه می باشد. بدین خاطر، اجزاء و فیشهای مربوط به این موارد به صورت مستقل و تحت عنوان «شاخص های توسعه» قرار گرفتند. مطالب مربوط به شاخص های فردی عمدتاً از بحث توسعه انسانی و مطالب مربوط به شاخص های اجتماعی از بحث توسعه صنعتی انتخاب و به صورت زیر فهرست شدند.

۳- ابعاد توسعه :

۲/۱- توسعه کامل ، هماهنگی تمامی ابعاد توسعه

۲/۲- توسعه ابعاد غیراقتصادی

۲/۲/۱- توسعه اجتماعی

۲/۲/۲- توسعه فرهنگی

۲/۲/۳- توسعه سیاسی

۲/۳- توسعه اقتصادی

۲/۴- شاخص های توسعه

۲/۴/۱- شاخص های فردی (شاخص های خوشبختی)

۲/۴/۲- شاخص های اجتماعی (توسعه صنعتی)

۴- اصول موضوعه :

مشخصاً توسعه در برگزیده ابعاد مختلف حیات و زندگی فردی و اجتماعی است و باعث بهبود و ارتقاء کمی و کیفی این ابعاد می‌گردد. در نتیجه بایستی تعریف روشن و واضحی از انسان و جامعه ، همچنین ابعاد وجودی تشکیل دهنده آنها وجود داشته باشد. علاوه بایستی مشخص شود که در میان این ابعاد که دارای وحدت بوده و ترکیب و مجموعه آنها ، فرد یا جامعه را تشکیل می‌دهد ، کدام بعد در مقایسه با سایر ابعاد ، حالت محوری دارد ، بدین معنا که ضریب تأثیر آن در مقایسه با سایر ابعاد بیشتر است. در کنار این موارد و در راستای آنها باید که نیازها و تقاضاهای فردی و اجتماعی نیز تعیین گردند ، که مشخص کردن این موارد خود مستلزم آن است که ابتدا هدف یا اهدافی که برای بشر و زندگی فردی و اجتماعی آن در نظر گرفته شده است ، تبیین گردد. واضح است که نیازها و تقاضاها هم متناسب با اهداف تعریف می‌شوند و از آنجا که امکانات موجود و در اختیار بشر محدود بوده و جوابگوی برآورده شدن و تأمین کلیه نیازها و خواسته‌ها نمی‌باشد ، لاجرم بایستی نیازها را نیز اولویت بندی نمود که این امر نیز اولاً با توجه به اهداف در نظر گرفته شده انجام می‌گیرد ، ثانیاً نیازمند شیوه و روش مناسبی است. تمامی موارد ذکر شده فوق (و موارد مشابه دیگر) مسائلی هستند که تبیین آنها در علوم دیگری صورت می‌گیرد و مقوله توسعه ، عهده دار تعریف آنها نیست بلکه تنها از تعریف های ارائه شده استفاده کرده ، آنها را مبنای کار خود قرار می‌دهد. لذا چنانچه تغییری در یکی از

این تعاریف که حکم اصل موضوعه را برای توسعه دارد، ایجاد شود، لاجرم شاخص های توسعه که ماحصل و نتیجه توسعه هستند نیز متناسب با تغییر آن اصل، تغییر خواهند یافت. در متن انتخاب شده، ذیل عناوین مختلف، نویسنده محترم، گاهاً تعاریفی از اصول فوق ارائه کرده است که تمامی این تعاریف از قسمتهای مربوطه منتزع و همگی تحت عنوان کلی «اصول موضوعه» در ابتدای بحث قرار داده شدند. بنابراین بحث توسعه با اصول موضوع شروع و با شاخص های فردی و اجتماعی خاتمه می یابد.

۷- نتیجه کار:

با اعمال تغییرات فوق در فهرست قسمت اول (دسته بندی اول) فهرست جدیدی براساس همان مطالب به شرح زیر بدست می آید:

فهرست کلی

۱- توسعه :

۱/۱- اصول موضوعه

۱/۲- مفهوم توسعه

۲- ارکان توسعه :

۲/۱- بنیان های وجودی ملت ها ، ارکان توسعه

۲/۲- وجه تمایز ملت ها ، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

۳- ابعاد توسعه :

۳/۱- توسعه کامل ، هماهنگی تمامی ابعاد توسعه

۳/۲- توسعه ابعاد غیراقتصادی

۳/۲/۱- توسعه اجتماعی

۳/۲/۲- توسعه فرهنگی

۳/۲/۳- توسعه سیاسی

۳/۳- توسعه اقتصادی

۳/۴- شاخص های توسعه

فهرست تفصیلی

۱- توسعه :

۱/۱- اصول موضوعه

۱/۱/۱- توسعه: خواسته تاریخی و همیشگی ملت ها و جوامع

۱/۱/۲- نقش و جایگاه انسان در توسعه

۱/۱/۳- ارتباط نظام ارزشی با توسعه

۱/۱/۴ - توسعه اقتصادی محور توسعه

۱/۱/۵ - مکانیزم تحقق و دستیابی به توسعه (اصلاح بینش و تفکر مردم)

۱/۲ - مفهوم توسعه :

۱/۲/۱ - وجود تعاریف متعدد از توسعه

۱/۲/۲ - توسعه: تبدیل وضع نامطلوب جامعه به وضع مطلوب

۱/۲/۳ - توسعه: تبدیل زندگی نامطلوب به زندگی مطلوب

۱/۲/۴ - توسعه: آبادانی و رفاه جامعه

۱/۲/۵ - توسعه: تأمین امکانات رشد و کمال افراد جامعه

۱/۲/۶ - توسعه: ارتقاء و تحوّل نظام اجتماعی

۱/۲/۷ - توسعه: تحوّل و شکوفائی ساختارهای جامعه

۱/۲/۸ - توسعه: تکامل ابزار و وسایل تولید

۲- ارکان توسعه :

۲/۱ - بنیان‌های وجودی ملت‌ها ، ارکان توسعه

۲/۲ - وجه تمایز ملت‌ها ، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

۲/۲/۱ - حکومت‌ها

۲/۲/۲ - موقعیت کشورها

۲/۲/۳ - سرمایه‌ها و منابع کشورها

۲/۲/۴ - برنامه ریزی توسعه

۳- ابعاد توسعه :

۳/۱ - توسعه کامل ، هماهنگی تمامی ابعاد توسعه

۳/۲ - توسعه ابعاد غیراقتصادی

۳/۲/۱ - توسعه اجتماعی

۳/۲/۲ - توسعه فرهنگی

۳/۲/۳ - توسعه سیاسی

۳/۳- توسعه اقتصادی

۳/۴- شاخص های توسعه

۳/۴/۱- شاخص های فردی (شاخص های خوشبختی)

۳/۴/۲- شاخص های اجتماعی (توسعه صنعتی)

فهرست خرد

۱- توسعه :

۱/۱- اصول موضوعه

۱/۱/۱- توسعه: خواسته تاریخی و همیشگی ملت ها و جوامع

۱/۱/۲- نقش و جایگاه انسان در توسعه

۱/۱/۲/۱- هدف توسعه، تأمین خوشبختی برای انسان ها

۱/۱/۲/۲- نیازها و خواسته های بشر

۱/۱/۲/۳- دیدگاه های موجود در زمینه توسعه انسانی

۱/۱/۲/۳/۱- دیدگاه اول

۱/۱/۲/۳/۲- دیدگاه دوم

۱/۱/۲/۳/۳- نتیجه واحد دو دیدگاه

۱/۱/۳- ارتباط نظام ارزشی با توسعه

۱/۱/۳/۱- جهان بینی در خدمت توسعه

۱/۱/۳/۲- فرهنگ و مذهب در خدمت توسعه

۱/۱/۴- توسعه اقتصادی محور توسعه

۱/۱/۴/۱- اقتصاد محور فعالیت ها

۱/۱/۴/۲- توسعه اقتصادی

۱/۱/۴/۳- یکسان دانستن توسعه با توسعه اقتصادی

۱/۱/۴/۴- توسعه اقتصادی، هدف بنیادین کشورها

۱/۱/۵ - مکانیزم تحقق و دستیابی به توسعه (اصلاح و بینش تفکر مردم)

۱/۱/۵/۱ - عوامل دستیابی به توسعه

۱/۱/۵/۲ - تبعیت فرهنگ از اقتصاد و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی

۱/۱/۵/۳ - اصلاح بینش و تفکر مردم، گام اول تحقق توسعه

۱/۲ - مفهوم توسعه

۱/۲/۱ - وجود تعاریف متعدد از توسعه

۱/۲/۲ - توسعه: تبدیل وضع نامطلوب جامعه به وضع مطلوب

۱/۲/۳ - توسعه: تبدیل زندگی نامطلوب به زندگی مطلوب

۱/۲/۴ - توسعه: آبادانی و رفاه جامعه

۱/۲/۵ - توسعه: تأمین امکانات رشد و کمال افراد جامعه

۱/۲/۶ - توسعه: ارتقاء و تحول نظام اجتماعی

۱/۲/۷ - توسعه: تحول و شکوفائی ساختارهای جامعه

۱/۲/۸ - توسعه: تکامل ابزار و وسایل تولید

۲- ارکان توسعه :

۲/۱ - بنیان‌های وجودی ملت‌ها، ارکان توسعه

۲/۲ - وجه تمایز ملت‌ها، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

۲/۲/۱ - حکومت‌ها

۲/۲/۱/۱ - حکومت: عامل تحقق توسعه در طول تاریخ

۲/۲/۱/۲ - وظیفه اصلی حکومت‌ها، راهبری روند توسعه

۲/۲/۱/۳ - مهم‌ترین عامل توسعه، قدرت حکومت‌ها

۲/۲/۱/۴ - ملت‌ها، مهم‌ترین عامل قدرت حکومت‌ها

۲/۲/۲ - موقعیت کشورها

۲/۲/۲/۱ - جایگاه بین‌المللی کشورها (نقش بیرونی کشورها)

۲/۲/۲/۲ - ساختارهای اجتماعی و اقتصادی (نقش درونی کشورها)

۲/۲/۳ - سرمایه‌ها و منابع کشورها

۲/۲/۳/۱ - ضرورت استفاده از سرمایه‌ها و منابع

۲/۲/۳/۲ - منابع طبیعی، سرمایه اولیه کشورها جهت تحقق توسعه

۲/۲/۳/۳ - منابع انسانی، عامل بنیادین توسعه

۲/۲/۳/۴ - علوم و تکنولوژی، شاد کلید توسعه

۲/۲/۴ - برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۱ - نیاز توسعه به برنامه ریزی

۲/۲/۴/۲ - روش‌های تدوین برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۲/۱ - روش اول: متمرکز یا دولتی

۲/۲/۴/۲/۲ - روش دوم: غیرمتمرکز یا ارشادی

۲/۲/۴/۲/۳ - نیاز کشورهای جهان سوم به روش متمرکز برنامه ریزی

توسعه

۲/۲/۴/۳ - نقش دولت و ارکان آن در برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۴ - مراحل فرآیند برنامه ریزی

۲/۲/۴/۴/۱ - مرحله اول

۲/۲/۴/۴/۲ - مرحله دوم

۲/۲/۴/۴/۳ - مرحله سوم

۲/۲/۴/۴/۴ - مرحله چهارم

۲/۲/۴/۴/۵ - مرحله پنجم

۲/۲/۴/۴/۶ - مرحله ششم

۲/۲/۴/۴/۷ - مرحله هفتم

۲/۲/۴/۵ - ارتباط ارگانیک مراحل برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۶ - ضرورت وجود مدلی جامع برای ارزیابی اثرات مراحل برنامه ریزی

۲/۲/۴/۷ - مشکل کشورهای جهان سوم در برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۸ - نیاز توسعه به استراتژی صنعتی

۲/۲/۴/۸/۱ - لزوم تدوین استراتژی مناسب صنعتی

۲/۲/۴/۸/۲ - نقش دولت‌های جهان سوم در تدوین استراتژی صنعتی

۲/۲/۴/۸/۳ - اثرات دخالت دولت‌ها در تدوین استراتژی صنعتی

۳- ابعاد توسعه :

۳/۱- توسعه کامل، هماهنگی تمامی ابعاد توسعه

۳/۲- توسعه ابعاد غیر اقتصادی

۳/۲/۱- توسعه اجتماعی

۳/۲/۲- توسعه فرهنگی

۳/۲/۳- توسعه سیاسی

۳/۳- توسعه اقتصادی

۳/۴- شاخص های توسعه

۳/۴/۱- شاخص های فردی

۳/۴/۱/۱- شاخص های ابعاد غیر اقتصادی توسعه

۳/۴/۱/۲- شاخص های اقتصادی توسعه

۳/۴/۱/۳- شاخص های تامین کننده خوشبختی (شاخص های کلیدی)

۳/۴/۱/۴- کافی نبودن شاخص های سه گانه ای برای سنجش برآورده شدن

خوشبختی

۳/۴/۱/۵- کشورهای جهان سوم و شاخص های کلیدی

۳/۴/۲- شاخص های اجتماعی (توسعه صنعتی)

۳/۴/۲/۱- تأثیر توسعه صنعتی بر توسعه اقتصادی

۳/۴/۲/۲- عوامل مؤثر بر توسعه صنعتی

۳/۴/۲/۳- توسعه صنعتی

۳/۴/۲/۴- نقش و اثر توسعه صنعتی

۳/۴/۲/۴/۱- ایجاد اشتغال

۳/۴/۲/۴/۲- اتوماسیون اداری

۳/۴/۲/۴/۳- تخریب محیط زیست

۳/۴/۲/۴/۴- افزایش توان رزمی

حال با مبنا قرار دادن فهرست خرد، اجزاء و فیش های تهیه شده را به صورت زیر مرتب و

دسته بندی می کنیم.

۱- توسعه :

۱/۱- اصول موضوعه

۱/۱/۱- توسعه: خواسته تاریخی و همیشگی ملت ها و جوامع

توسعه: مسئله ملت ها

توسعه: خواسته تمام ملت ها :

دستیابی به توسعه: مسئله اساسی ملت ها و دولت ها

مسئولیت افراد جامعه، تلاش برای دستیابی به توسعه

مهمترین رکن توسعه، ملت ها و خواست آنها

نقش قاطع توسعه بر تحول سرنوشت جوامع

جبری نبودن روند توسعه

محدود نبودن توسعه به عصر یا کشور خاص

توسعه یافتگی: حاصل مقایسات تاریخی

یکسان نبودن توسعه در کشورها

۱/۱/۲- نقش و جایگاه انسان در توسعه

۱/۱/۲/۱- هدف توسعه، تأمین خوشبختی برای انسان ها

انسان هدف فرآیند توسعه

هدف بنیادین توسعه، ایجاد زندگی طولانی و مناسب برای مردم

رفع نیازها و ایجاد رفاه، مهمترین انگیزه فعالیت های انسان

رفع نیازهای اولیه بشر، شرط لازم دستیابی به خوشبختی

تحقق خواسته های بشر، نمود عینی توسعه

۱/۱/۲/۲- نیازها و خواسته های بشر

خواسته ها و نیازهای بشر در طول تاریخ

نیازهای اولیه انسان

مصادیق حوائج و نیازهای مادی بشر

کمال جویی فطری انسان

مصادیق نیازهای فطری یا غریزی بشر

نامحدود بودن رفاه طلبی فردی و اجتماعی

تفاوت تعریف آسایش و زندگی در دیدگاه های گوناگون

۱/۱/۲/۳ - دیدگاه های موجود در زمینه توسعه انسانی

۱/۱/۲/۳/۱ - دیدگاه اول

قائل بودن به حق حیات برای انسانها

هدف کلیه تلاش ها: دستیابی به رفاه و زندگی مناسب

۱/۱/۲/۳/۲ - دیدگاه دوم

دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی

انسان مهمترین عامل تولید

لزوم توجه به نیازهای مادی و غیرمادی انسان ها

۱/۱/۲/۳/۳ - نتیجه واحد دو دیدگاه

لزوم برقراری تعادلی بهینه در دو دیدگاه توسعه انسانی

توسعه انسانی: توسعه منابع انسانی برای افزایش

تولید ملی

توسعه انسانی: حفظ و شکوفائی ارزشهای انسانی

به نتیجه واحد رسیدن دو دیدگاه توسعه انسانی

۱/۱/۳ - ارتباط نظام ارزشی با توسعه

۱/۱/۳/۱ - جهان بینی در خدمت توسعه

لزوم تعیین هدف زندگی قبل از تعیین هدف توسعه

سئوالات بشر پیرامون هدف زندگی

توجه انسان به عدالت، آگاهی و آزادی در طول تاریخ

تأثیر جهان بینی و تعریف عدالت بر توسعه

مفاهیم ارزشی عدالت، آگاهی و آزادی، ابزار توسعه

۱/۱/۳/۲ - فرهنگ و مذهب در خدمت توسعه

ایدئولوژی و مذهب، مبین ارزشها

نظام ارزش ها، مبنای تعیین خوبی و بدی فعالیت ها

فرهنگ، هنجارها و سنت ها، جلودگر ارزش های جامعه

وابستگی توسعه به فرهنگ و مذهب

تبعیت « اعتقاد به تلاش »، « قواعد اخلاقی در کار » و

« خواسته های جامعه » از فرهنگ و مذهب

۱/۱/۴- توسعه اقتصادی محور توسعه

۱/۱/۴/۱- اقتصاد محور فعالیت ها

روابط اقتصادی، زائیده تشکیل جوامع

انسان، حیوان اقتصادی

تاریخچه علم اقتصاد نوین

اقتصاد، وسیله رفع نیازها و زائیده روابط اجتماعی

اهمیت نقش اقتصاد در زندگی فردی و اجتماعی

اقتصادی دیدن کلیه تلاش ها

۱/۱/۴/۲- توسعه اقتصادی

ایجاد زندگی مناسب، عامل افزایش نقش مردم در توسعه اقتصادی

یکسان نبودن توسعه اقتصادی با رفاه کثابت حاصل از فروش

منابع طبیعی

فراگیرتر بودن توسعه اقتصادی نسبت به رشد اقتصادی

شکل گیری توسعه اقتصادی براساس بنیان های جامعه:

توسعه اقتصادی: عامل ارتقاء بنیان های جامعه

توسعه اقتصادی: تحوّل اقتصاد جامعه بر اثر تحوّل بنیان های

اساسی جامعه

توسعه اقتصادی: عامل اصلی تفاوت کشورها

۱/۱/۴/۳- یکسان دانستن توسعه با توسعه اقتصادی

اقتصاد سالم و رشد اقتصادی شرط توسعه و پیشرفته بودن جوامع

هم سنخ دانستن پیشرفت جوامع با پیشرفت اقتصادی

تفکیک ناپذیر بودن توسعه و توسعه اقتصادی

یکسان دانستن توسعه با توسعه اقتصادی

۱/۱/۴/۴- توسعه اقتصادی، هدف بنیادین کشورها

زندگی بهتر و آسایش بیشتر هدف توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی: هدف بنیادین کشورها

۱/۱/۵- مکانیزم تحقق و دستیابی به توسعه

۱/۱/۵/۱- عوامل دستیابی به توسعه

سلطه بر طبیعت و کار و کوشش در حد توان، عامل دستیابی به توسعه

تحقق توسعه به وسیله ارتباط و استفاده صحیح از ارکان آن

۱/۱/۵/۲- تبعیت فرهنگ از اقتصاد و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی

فرهنگ و ایدئولوژی پایه ساختارهای جامعه در اکثر موارد

ارتباط بینش و تفکر مردم با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی

در خدمت اقتصاد بودن فرهنگ در کشورهای توسعه نیافته

۱/۱/۵/۳- اصلاح بینش و تفکر مردم، گام اول تحقق توسعه

امکانات، مغیر فرعی عدم توسعه یافتگی

فرهنگ ملت ها، مغیر اصلی عدم توسعه یافتگی

ضرورت تحول و نوسازی فکری در کشورهای توسعه نیافته

اصلاح بینش و تفکر مردم، پیشنهاد اولیه برای تحقق توسعه

۱/۲- مفهوم توسعه

۱/۲/۱- وجود تعاریف متعدد از توسعه

هنجار بودن مفهوم توسعه

تفاوت تعریف توسعه در دیدگاه های مختلف

تعاریف متعدد از مسأله ای واحد به نام توسعه

۱/۲/۲- توسعه: تبدیل وضع نامطلوب جامعه به وضع مطلوب

توسعه: تحقق مدینه فاضله

توسعه: بهینه سازی نیروهای بالقوه مادی و انسانی جامعه

توسعه: فراگرد تبدیل وضع نامطلوب جامعه به مطلوب

توسعه: فراگرد تبدیل توان و ظرفیت بالقوه جامعه به بالفعل

توسعه: مسیر دستیابی به مقصود و نهایت مطلوب

۱/۲/۳- توسعه: تبدیل زندگی نامطلوب به زندگی مطلوب

توسعه: در برگیرنده ابعاد مختلف زندگی

توسعه: ایجاد شرایط مطلوب زندگی براساس نظام ارزشی مورد

پذیرش جامعه

توسعه: فراگرد تبدیل زندگی نامطلوب به زندگی مطلوب

۱/۲/۴- توسعه: آبادانی و رفاه جامعه

توسعه در برگیرنده آبادانی و رفاه مادی جامعه

توسعه: نیل به رفاه و آبادانی همراه با حفظ هویت و کرامت انسانی

۱/۲/۵- توسعه: تأمین امکانات رشد و کمال افراد جامعه

توسعه: تأمین امکانات مادی و تسهیلات رشد و کمال برای

افراد جامعه

توسعه: مسیری برای تحقق امکان رشد افراد در کلیه وجوه انسانی

توسعه: ارضاء نیازهای بشر

۱/۲/۶- توسعه: ارتقاء و تحوّل نظام اجتماعی

دزک درونی توسعه براساس سه ارزش اصلی « معاش زندگی »،

« اعتماد به نفس » و « آزادی »

توسعه: ارتقاء نظام اجتماعی برای زندگی بهتر

توسعه: تأمین نیازهای روبه گسترش جامعه

توسعه: ایجاد شرایط مناسب برای جوامع در کلیه وجوه انسانی

توسعه: پروسه‌ای بفرنج برای تحوّل بنیادین در کلیه شئون و

عرصه‌های حیات اجتماعی

توسعه: مسیری برای تحقق عدالت در استفاده از مواهب طبیعی و

روابط اجتماعی.

توسعه یافتگی مطلق: برقراری عدالت در کلیه رفتارها و روابط

۱/۲/۷- توسعه: تحوّل و شکوفائی ساختارهای جامعه

توسعه: پروسه‌ای بفرنج برای شکوفائی و بالندگی مجموعه

نهادهای و سازمان‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

توسعه: عامل تحقق عدالت اجتماعی، ترقی فرهنگی، علمی و فنی

توسعه: فرآیند باروری و شکوفائی استعدادهای اقتصادی.

اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه

توسعه: تکامل وجود فرهنگ اجتماعی و سیاست

توسعه: فرآیند نابود کننده پدیده‌های ناباب اجتماعی (نظیر فقر،

محرومیت، بی سوادگی و ...)

توسعه: تکامل ابزار و وسایل تولید ۱/۲/۸-

توسعه: پروسه‌ای بفرنج برای تکامل ابزار و وسایل تولید کالا و

ارائه خدمات

توسعه: فرآیند رشد کمی تولید کالا و خدمات

۲- ارکان توسعه:

۲/۱- بنیان‌های وجودی ملت‌ها، ارکان توسعه

سنت‌ها، نظام‌های اقتصادی، منابع، نیازها، موقعیت جغرافیایی و

بین‌المللی حکومت‌ها، بنیان‌های وجودی ملت‌ها.

بنیان‌های وجودی ملت‌ها، ارکان توسعه.

تعامل صحیح مابین ارکان، عامل سرعت و شتاب روند توسعه

بزرسی کارائی ارکان براساس بنیان‌های وجودی ملت‌ها

۲/۲- وجه تمایز ملت‌ها، عامل تفاوت‌الگوی رشد و توسعه

مجموعه‌ای دیدن بنیان‌ها

تحولی بودن بنیان‌های جامعه

کافی نبودن توجه صرف به بنیان‌های جامعه در روند توسعه

نیاز توسعه به دیدگاهی جامع و فراتر از بنیان‌های جامعه

تفاوت ارکان توسعه (وجه تمایز ملت‌ها) عامل متفاوت بودن الگوی

رشد و توسعه

۲/۲/۱- حکومت‌ها:

۲/۲/۱/۱- حکومت، عامل تحقق توسعه در طول تاریخ

حکومت عامل اساسی تحولات اجتماعی و اقتصادی جوامع در

طول تاریخ

توسعه: خواست طبیعی حکومت های مشروع و مقبول

تبلور رشد سیاسی و اجتماعی در حکومت و نوع آن

۲/۲/۱/۲- وظیفه اصلی حکومت ها، راهبری روند توسعه

پیچیده شدن اوضاع جوامع، عامل افزایش نقش دولت ها در
برنامه ریزی توسعه

اصلی ترین ماهیت وجودی دولت ها، راهبری روند توسعه بجای
حکومت کردن

وظیفه اصلی حکومت ها، اتخاذ تصمیمات کلیدی و
برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۱/۳- مهمترین عامل توسعه، قدرت حکومت ها

اجزاء و شیرازه های حکومت

قدرت حکومت مهمترین عامل توسعه

اجزاء قدرت حکومت ها

عملکرد دولتمردان در خارج از کشور، عامل توسعه

۲/۲/۱/۴- ملت ها، مهمترین عامل قدرت حکومت ها

ملت ها، عامل قدرت حکومت ها

ابزارهای حضور ملت در قدرت دولت

۲/۲/۲- موقعیت کشورها

۲/۲/۲/۱- جایگاه بین المللی کشورها (نقش بیرونی کشورها)

موقعیت جغرافیائی کشورها به لحاظ سیاسی و اقتصادی

عامل توسعه

نقش بنیادین جایگاه بین المللی کشورها در توسعه

اجزاء و عوامل جایگاه بین المللی کشورها

۲/۲/۲/۲- ساختارهای اجتماعی و اقتصادی (نقش بیرونی کشورها)

تحول سریع ساختارهای اجتماعی و اقتصادی

تأثیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بر توسعه

مصادیق ساختارها و روابط اجتماعی و اقتصادی

۲/۲/۳- سرمایه‌ها و منابع کشورها

۲/۲/۳/۱- ضرورت استفاده از سرمایه‌ها و منابع

نیروی انسانی، توانایی فنی و منابع طبیعی، سرمایه و منابع

تحقق سرمایه

بکارگیری صحیح منابع و سرمایه‌ها، عامل تحقق و سرعت

دستیابی به توسعه

۲/۲/۳/۲- منابع طبیعی، سرمایه اولیه کشورها جهت تحقق توسعه

منابع طبیعی سرمایه اولیه کشورها برای دستیابی به توسعه

تغییر نحوه استفاده از منابع همراه با توسعه یافتگی

کافی نبودن منابع طبیعی جهت دستیابی به توسعه

فروش منابع طبیعی، موجد مصرف گرایی و رفاه موقت

ایجاد رفاه موقت، توجیه گر عملکرد حکام نالایق

۲/۲/۳/۳- منابع انسانی، عامل بنیادین توسعه

مردم ثروت واقعی کشورها

انسان ابزار فرآیند توسعه

منابع انسانی، مهمترین بنیان توسعه

مصادیق منابع انسانی

انسان هم بنیان و هم هدف توسعه

۲/۲/۳/۴- علوم و تکنولوژی، شاه کلید توسعه

علوم و دانش بشری «شاه کلید» توسعه

تکنولوژی هم معلول و هم منبع توسعه

۲/۲/۴- برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۱- نیاز توسعه به برنامه ریزی

تحقق توسعه مقید به واقعیت‌های موجود

لزوم برنامه ریزی برای حصول به توسعه

لزوم انجام برنامه ریزی جهت دستیابی به توسعه

توسعه: پایه و اساس برنامه ریزی ملی

برنامه ریزی توسعه ، عامل اساسی دستیابی به توسعه
تأثیر واقعیت های داخلی و بین المللی بر برنامه ریزی توسعه

عدم امکان حصول به توسعه یافتگی مطلق

۲/۲/۴/۲- روش های تدوین برنامه ریزی توسعه

روش های تدوین برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۲/۱- روش اول : متمرکز یا دولتی

روش اول : روش متمرکز یا دولتی

عدم کارایی روش متمرکز یا دولتی در جهان معاصر

۲/۲/۴/۲/۲- روش دوم : غیر متمرکز یا ارشادی

روش دوم : روش غیر متمرکز یا ارشادی

تعلق سهم بالای تولید ناخالص ملی به بخش

خصوصی در کشورهای توسعه یافته

برنامه ریزی دولتی در کشورهای توسعه یافته

تکمیل کننده بازار و بخش خصوصی

۲/۲/۴/۲/۳- نیاز کشورهای جهان سوم به روش متمرکز

برنامه ریزی توسعه

حیاتی بودن برنامه ریزی دولتی در کشورهای

عقب افتاده

زیر ساخت های لازم جهت دستیابی به توسعه ای

فراگیر در کشورهای جهان سوم

عدم برنامه ریزی دولتی در کشورهای جهان سوم ،

عامل حاکمیت شرکت های چند ملیتی

عدم برنامه ریزی دولتی در کشورهای جهان سوم ،

عامل تخریب محیط زیست و نابودی ارزش های

ملی

۲/۲/۴/۳- نقش دولت و ارکان آن در برنامه ریزی توسعه

وظیفه اصلی دولت ها ، برنامه ریزی توسعه

برنامه ریزی ملی ، کوشش‌های نظام یافته جهت تحقق اهداف
کلی اقتصادی و اجتماعی

ضرورت تأسیس سازمانی مرکزی برای تدوین برنامه ریزی
توسعه

نقش و وظایف دولت ، سازمان مرکزی برنامه ریزی و ارکان
دولتی در روند توسعه

۲/۲/۴/۴ - مراحل فرآیند برنامه ریزی

مراحل فرآیند پیچیده برنامه ریزی

۲/۲/۴/۴/۱ - مرحله اول:

توجه به جهان بینی توسعه (تبیین دیدگاه‌ها و هدف
بنیادین توسعه)

۲/۲/۴/۴/۲ - مرحله دوم:

تدوین منشورها و قوانین اساسی و غیر رسمی

۲/۲/۴/۴/۳ - مرحله سوم:

تبیین استراتژی ملی (راه‌های حصول به
مدینه فاضله)

اصول کلی قابل لحاظ در تبیین استراتژی ملی

۲/۲/۴/۴/۴ - مرحله چهارم:

تعیین برنامه‌های کلان بخش‌های مختلف جامعه

اصول کلی قابل لحاظ در تبیین برنامه‌های کلان

بخش‌ها

۲/۲/۴/۴/۵ - مرحله پنجم:

تدوین دستورالعمل‌ها ، رویه‌ها و تخصیص منابع

۲/۲/۴/۴/۶ - مرحله ششم:

تدوین برنامه‌های اجرایی و عملیاتی بخش‌ها

۲/۲/۴/۴/۷ - مرحله هفتم:

اجرای برنامه‌های عملیاتی هر بخش

استفاده از روش های برنامه ریزی برای تخصیص

بهینه عوامل تولید

۲/۲/۴/۵ - ارتباط ارگانیک مراحل برنامه ریزی توسعه

متوالی نبودن اجرای مراحل برنامه ریزی توسعه

وجود ارتباطی زنده و ارگانیک مابین مراحل برنامه ریزی توسعه

مثال وجود ارتباطی ارگانیک مابین مراحل برنامه ریزی توسعه

لزوم تبادل اطلاعات مابین مراحل مختلف

۲/۲/۴/۶ - ضرورت وجود مدلی جامع برای ارزیابی اثرات مراحل برنامه ریزی

موجود نبودن مدلی جامع برای ارزیابی اثرات متقابل مراحل

برنامه ریزی توسعه

نقش کامپیوتر در ارائه مدل برای ارزیابی اثرات متقابل مراحل

برنامه ریزی توسعه

۲/۲/۴/۷ - مشکل کشورهای جهان سوم در برنامه ریزی توسعه

نیاز فنون برنامه ریزی ملی به اطلاعات وسیع

مشکل اساسی کشورهای جهان سوم، تأمین اطلاعات

۲/۲/۴/۸ - نیاز توسعه به استراتژی صنعتی

۲/۲/۴/۸/۱ - لزوم تدوین استراتژی مناسب صنعتی

متفاوت بودن اهداف توسعه صنعتی کشورهای

جهان سوم با کشورهای توسعه یافته

عدم پیروی کورکورانه کشورها از سیاست های

صنعتی کشورهای توسعه یافته

لزوم تدوین استراتژی صحیح توسعه صنعتی

یکسان نبودن استراتژی توسعه صنعتی در کشورهای

جهان سوم

متفاوت بودن استراتژی توسعه صنعتی برای

کشورهای در حال توسعه

ظرافت و حساسیت تدوین استراتژی مناسب

۲/۴/۸/۲ - نقش دولت های جهان سوّم در تدوین استراتژی صنعتی

توسعه صنعتی یکی از وظایف دولت ها در کشورهای

در حال توسعه

ایجاد توانائی در رقابت جهانی ، عامل دخالت دولت ها

در کشورهای جهان سوّم در امر توسعه صنعتی

ابزارها و اهرم های دولت ها برای فراهم نمودن بستر

مناسب توسعه صنعتی

استراتژی صنعتی در کشورهای جهان سوّم ، جذب

سرمایه های خارجی

۲/۴/۸/۳ - اثرات دخالت دولت ها در تدوین استراتژی صنعتی

مالکیت دولتی ، زایل کننده رقابت و تلاش

موفقیت آمیز نبودن نقش دولت ها در مالکیت و هدایت

واحدهای صنعتی

ثمربخش نبودن کلی سرمایه گذاری خارجی

در کشورهای جهان سوّم

۳- ابعاد توسعه :

۳/۱- مقدمه :

تبلور نیازهای اساسی انسان به ترقی و تعالی در ابعاد توسعه

ابعاد توسعه : دربرگیرنده زندگی بشر

ابعاد توسعه : وجوه عینی توسعه در جامعه و زندگی افراد

لزوم توجه توأم به ابعاد جامعه

توسعه کامل ، مستلزم ارتقاء هماهنگ تمامی ابعاد توسعه

تأثیرات متقابل ابعاد توسعه

نمونه ای از تعامل ابعاد توسعه

ریشه دار بودن ابعاد توسعه در بنیان های توسعه

لزوم بررسی جداگانه ابعاد توسعه جهت دستیابی به شاخص های توسعه یافتگی
مهمترین ابعاد توسعه

۳/۲- توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (توسعه ابعاد غیراقتصادی)

فرهنگ اجتماعی و سیاست: بیان کننده باورهای مردم، ساختارهای جامعه، شیوه
حکومت و جایگاه جهانی

ذهنی و ارزشی بودن تعریف توسعه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

لزوم ایجاد تغییرات بنیادی در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

لزوم توجه به ابعاد غیراقتصادی توسعه به لحاظ گویا نبودن شاخص های اقتصادی
نادیده گرفتن عوامل غیراقتصادی دلیل عمده شکست برنامه های توسعه در کشورهای

جهان سوم

نیاز توسعه اقتصادی به توسعه سایر ابعاد

۳/۲/۱- توسعه اجتماعی:

توسعه اجتماعی: تغییر ساختارها و روابط حاکم جهت تحقق عدالت

توسعه اجتماعی: بهره مندی افراد جامعه متناسب با تلاش ها و نیازها

۳/۲/۲- توسعه فرهنگی:

توسعه فرهنگی: ایجاد تحول و خلق ارزش ها، روابط اخلاقی و

هنجارهای مناسب

توسعه فرهنگی: فراهم نمودن زمینه لازم در قالب اجتماع برای ارضاء

نیازهای بشر

۳/۲/۳- توسعه سیاسی:

توسعه سیاسی: افزایش مشارکت افراد در امور جامعه

توسعه سیاسی: حفظ کرامت ها و فضیلت های انسانی

توسعه سیاسی: ثبات قدرت حکومت در عرصه داخلی و بین المللی

۳/۳- توسعه اقتصادی:

توسعه اقتصادی: بکارگیری عوامل اقتصادی به منظور افزایش درآمد سرانه و

ارتقاء سطح زندگی

توسعه اقتصادی : فرآیند افزایش و توزیع مناسب درآمد سرانه

توسعه اقتصادی : عامل بهبودی وضع معیشتی افراد

توسعه اقتصادی : عامل ایجاد رفاه

توسعه اقتصادی : عامل تغییر ساختارها و نظام اقتصادی

۳/۴ - شاخص های توسعه :

۳/۴/۱ - شاخص های فردی

۳/۴/۱/۱ - آموزش و ارتقاء معلومات مهم ترین شاخصه ابعاد

غیراقتصادی توسعه

پیچیده و کمی نبودن شاخص های ابعاد غیراقتصادی توسعه

۳/۴/۱/۲ - شاخص های اقتصادی توسعه

شاخصهای اقتصادی بیان کننده نتیجه تلاش ها در کلیه ابعاد توسعه

توجه صرف به توسعه اقتصادی به لحاظ کمی بودن شاخص های آن

شاخص های توسعه اقتصادی

حساب های درآمد ملی : شاخص های توسعه اقتصادی

افزایش تولید ملی : نمود عینی توسعه اقتصادی

تغییر بافت تولیدی جامعه ، عامل افزایش تولید ناخالص داخلی

موجود نبودن شاخص فراگیری برای بیان توسعه اقتصادی

گزی نبودن شاخص های اقتصادی برای کشورهای جهان سوم

۳/۴/۱/۳ - شاخص های تأمین کننده خوشبختی (شاخص های کلیدی)

شاخص های سنجش برآورده شدن حوائج بشر

شاخص اول : امید به زندگی در بدو تولد

شاخص دوم : میزان با سوادی افراد

شاخص سوم : درآمد سرانه

امید به زندگی ، میزان با سوادی ، درآمد سرانه ، شاخص های کلیدی

۳/۴/۱/۴ - کافی نبودن شاخص های سه گانه برای سنجش برآورده

شدن خوشبختی

گویا نبودن شاخص های کلیدی (شاخص های سه گانه خوشبختی)
نادیده گرفتن شدن بسیاری از نیازهای انسانی به عنوان
شاخص های خوشبختی

عواردی از گویا نبودن شاخص های سه گانه
لزوم ارائه ضرایب مناسب برای شاخص های سه گانه

۳۴/۱/۵ - کشورهای جهان سوم و شاخص های کلیدی

موفقیت نسبی کشورهای در حال توسعه در زمینه
شاخص های کلیدی

عدم برخورداری نسبی مردم ها از رشد شاخص های کلیدی در
کشورهای در حال توسعه

تفاوت فاحش رشد شاخص های کلیدی در کشورهای در حال توسعه
نمونه ای از تفاوت فاحش رشد شاخص های کلیدی در کشورهای در
حال توسعه

۳۴/۲ - شاخص های اجتماعی (توسعه صنعتی)

۳۴/۲/۱ - تأثیر توسعه صنعتی بر توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی نیازمند توسعه صنعتی

تأثیر توسعه صنعتی بر دو پارامتر توسعه اقتصادی

تأثیر توسعه صنعتی بر پارامتر اول توسعه اقتصادی (افزایش کمی و
کیفی تولیدات)

تأثیر توسعه صنعتی بر پارامتر دوم توسعه اقتصادی (افزایش
اشتغال در جامعه)

توسعه صنعتی مبتنی بر نظام اقتصادی، اجتماعی عادلانه

۳۴/۲/۲ - عوامل مؤثر بر توسعه صنعتی

منحصر نبودن توسعه صنعتی به عوامل اصلی تولید

وابستگی توسعه صنعتی به عوامل سیاسی، اجتماعی و ساختارهای

اقتصادی، صنعتی

نقش منابع طبیعی بر توسعه صنعتی

استراتژی صنعتی متکی بر منابع صنعتی، استراتژی معقول و منطقی

۳/۴/۲/۳- توسعه صنعتی

توسعه صنعتی: افزایش نقش صنعت در فعالیت های اقتصادی

توسعه صنعتی: فرآیند بهینه تر شدن استفاده از عوامل تولید

۳/۴/۲/۴- نقش و اثر توسعه صنعتی

۳/۴/۲/۴/۱- ایجاد اشتغال

گسترش صنایع عامل ایجاد فرصت های شغلی

توسعه صنعتی عامل افزایش اشتغال صنعتی

افزایش شاغلین بخش خدمات در مراحل بالای

توسعه صنعتی

۳/۴/۲/۴/۲- اتوماسیون اداری

توسعه صنعتی عامل رشد بهره وری و اتوماسیون

دستیابی به کیفیت بهتر، هدف اصلی اتوماسیون

کشورهای جهان سوم

لزوم انتخاب تکنولوژی مناسب توسط کشورهای

جهان سوم

۳/۴/۲/۴/۳- تخریب محیط زیست

توسعه صنعتی عامل تخریب محیط زیست

اصلاح صنایع و تکنولوژی در کشورهای پیشرفته،

عامل بازدارنده تخریب محیط زیست

استفاده از تکنولوژی خارج از رده، عامل شدت یافتن

تخریب محیط زیست در کشورهای جهان سوم

ضرورت توجه به سلامت جسم و روان در روند

توسعه صنعتی

۳/۴/۲/۴/۴- افزایش توان رزمی

توسعه صنعتی عامل افزایش توان رزمی

۲/۳ - دسته بندی سوم

در قسمت ۲/۱ ملاحظه شد که نویسنده محترم کتاب، نظریات ارائه شده در مورد توسعه را به صورت

زیر دسته بندی و فهرست نمود.

۱- مفهوم توسعه

۲- ارکان توسعه

۳- ابعاد توسعه

۳/۱- توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۳/۲- توسعه اقتصادی

توسعه صنعتی

۳/۳- توسعه انسانی

۴- برنامه ریزی توسعه

با استفاده از ترکیب و دسته بندی جدیدی در قسمت ۲/۲، توانستیم، نظریات ارائه شده در کتاب را به صورت

زیر فهرست نمائیم.

۱- توسعه :

۱/۱- اصول موضوعه

۱/۲- مفهوم توسعه

۲- ارکان توسعه :

۲/۱- بنیان های وجودی ملت ها، ارکان توسعه

۲/۲- وجه تمایز ملت ها، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

۳- ابعاد توسعه :

۳/۱- توسعه کامل، هماهنگی تمامی ابعاد توسعه

۳/۲- توسعه ابعاد غیر اقتصادی

۳/۲/۱- توسعه اجتماعی

۳/۲/۲- توسعه فرهنگی

۳/۲/۳- توسعه سیاسی

۳/۳- توسعه اقتصادی

۳/۴- شاخص های توسعه

در این فهرست، زیر عنوان توسعه، علاوه بر مفهوم توسعه، اصول کلی و حاکم بر توسعه نیز که در خلال مباحث مختلف گنجانیده شده بود، یکجا تحت عنوان اصول موضوعه ارائه شده است. بعلاوه کلیه مباحث مربوط به شاخص های توسعه اعم از شاخص های فردی و اجتماعی نیز یکجا ذیل عنوان شاخص ها آورده شد. همچنین دسته بندی مطالب نسبت به فهرست قبل بهینه گردید. هر چند با اِعمال این امور، فهرست دوم بسیار گویاتر و روشنتر از فهرست اول شد ولی شاکله اصلی در هر دو فهرست باز بر سه مطلب « توسعه »، « ارکان توسعه » و « ابعاد توسعه » قرار دارد. در واقع موضوع توسعه در هر دو فهرست به صورت زیر به سه قسمت کلی تقسیم شده است.

توسعه

توسعه

ارکان توسعه

ابعاد توسعه

در حالیکه می بایست تقسیم بندی موضوع به گونه ای صورت پذیرد که ترکیب و جمع بندی اجزاء، مفهوم موضوع مورد بحث را به روشنی مشخص و تعیین کند، که اینکار مستلزم بکارگیری روش خاصی می باشد. عبارت دیگر برای تقسیم هر موضوعی به اجزاء کوچکتر بایستی از روش مشخص و معینی پیروی شود تا کار دارای نظم و ترتیب معلومی باشد و مهمتر از آن اینکه، امکان جمع بندی و دسته بندی مجدد اجزاء نیز فراهم شود. بعنوان مثال چنانچه دسته بندی و تقسیم در سلسله اعداد با توجه به اجزاء مربوطه شامل یکان، دهگان، صدگان و ... مراعات نشود، نه تنها امکان انجام هیچ عمل جمع و تفریقی میسر نمی شود، بلکه اصولاً شناسائی و معرفی اعداد نیز غیر ممکن خواهد شد. چنین قواعد و اسلوب مشخص و منظمی را نیز می بایست به هنگام تقسیم موضوعات به اجزاء کوچکتر مراعات نمود. در حالیکه ملاحظه می شود در هر دو فهرست کلی تهیه شده، قاعده و نظم مشخصی (با توجه به آنچه که در مورد سلسله اعداد توضیح داده شد که امکان جمع بندی اجزاء را فراهم می کند) مراعات نشده است. عمده ترین دلیل این امر آن است که از ابتدا تعریف

روشن و موجزی از توسعه ارائه نشده است تا براساس آن بتوان اولاً اجزاء اولیه تقسیم را مشخص نمود و ثانیاً اجزاء حاصله را هم به صورت روشن تعریف نمود. بعنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توسعه: پایه و اساس برنامه ریزی های ملی

توسعه: در برگیرنده ابعاد مختلف زندگی

توسعه: در برگیرنده آبادانی و رفاه مادی جامعه

توسعه: فراگرد تبدیل زندگی نامطلوب به زندگی مطلوب

مواردی از این قبیل که تحت عنوان تعریف توسعه قرار گرفته‌اند می‌توانند یا بعنوان اهداف توسعه و یا بعنوان نتایج حاصل از اعمال توسعه در یک جامعه مطرح باشند، اما هیچ کدام تعریف توسعه محسوب نمی‌شوند. این مسئله در مورد ابعاد نیز مصداق دارد، بدین معنی که تعریف روشنی از مفهوم بُعد و ابعاد توسعه ارائه نشده است. موارد زیر را بعنوان نمونه می‌توان در نظر گرفت.

ابعاد توسعه، در برگیرنده زندگی بشر

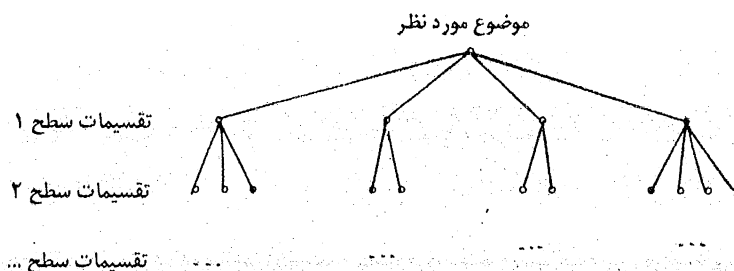
تیلور نیازهای انسانی انسان به ترقی و تعالی از ابعاد توسعه

ریشه دار بودن ابعاد توسعه در بنیان های توسعه

توسعه کامل، مستلزم ارتقاء هماهنگ تمامی ابعاد توسعه

لزوم توجه توأم به ابعاد توسعه

از میان سه جزء توسعه، ارکان و ابعاد، تنها ارکان توسعه مشخصاً بصورت «بنیان های وجودی ملت ها» تعریف شده است و همانگونه که بیان گردید تعریف مشخصی از ابعاد توسعه و خود توسعه، ارائه نگردیده است. علاوه بر اشکال اساسی فوق یعنی عدم ارائه تعریف از موضوعات اصلی، اشکال دیگر این است که مطالب قسمت ها دسته بندی نشده‌اند. می‌دانیم که دسته بندی، باعث قاعده‌مند کردن مطالب شده، درک آنها را ساده‌تر و سریعتر می‌کند. بنابراین پس از تقسیم مطلب اصلی و مورد نظر به موضوعات کلی، لازم است هر موضوع کلی را نیز به سطوح مختلف دیگری تقسیم نمود. در اینجا بایستی بتوان با روش مشخصی مطالب را تا آنجا که ممکن است، از یکطرف به اجزاء کوچکتری تقسیم نمود و از طرف دیگر آنها را در دسته بندی های مناسبی قرار داده، ترکیب های مطلوبی بدست آورد. تقسیمات نهائی کار در اینحالت، شمائی درخت گونه که می‌تواند دارای سطوح مختلفی باشد به صورت شکل زیر را نتیجه می‌دهد.



البته واضح است که جهت تقسیم موضوعات به اجزاء کوچکتر و اعمال دسته بندی مطالب، بایستی از روش معیّتی که دارای مبنای مشخصی برای تقسیم بندی باشد استفاده نمود. در این صورت درخت حاصل از تقسیمات شکل منظمی پیدا می کند. در این خصوص نیز ملاحظه می شود، هر چند که عناوین عنوان شده در هر قسمت بسیار زیاد بوده و می توان آنها را به صورت مناسبی دسته بندی نمود. ولی همه، یکپارچه تحت عنوان اصلی قسمت قرار گرفته، فاقد دسته بندی مشخصی می باشند. بعبارت دیگر موضوعات اصلی به موضوعات کوچکتری تقسیم نشده اند تا براساس آن بتوان مطالب را دسته بندی نمود. اینکار تنها در مورد ابعاد اعمال شده است و عنوان اصلی ابعاد توسعه به قسمت های کوچکتر ابعاد غیر اقتصادی، ابعاد اقتصادی و ابعاد انسانی تقسیم شده است و مطالب دو جزء اصلی توسعه و ارکان بدون تقسیم ارائه شده اند. حال با این توضیحات به سراغ مطالب هر قسمت رفته، به منظور یافتن دسته بندی مناسب آنها را مجدداً مورد بررسی قرار می دهیم. ابتدا موضوعات تحت عنوان توسعه (مطابق فهرست صفحات ۳۵ تا ۳۸) را بازبینی می نمایم. همانگونه که قبلاً تذکر داده شد، بایستی در قدم اول مفهوم روشنی از توسعه ارائه شود تا براساس آن بتوان تقسیمات کلی و سپس سطوح تقسیمات هر قسمت کلی را مشخص کرد. بدین خاطر ابتدا قسمت ۱/۲ از فهرست مذکور که شامل مفاهیم مربوط به توسعه است، به لحاظ مقدمه بودن برای بحث توسعه کنار گذاشته میشود و تنها قسمت ۱/۱ با عنوان اصول موضوعه مورد نظر قرار می گیرد. با اندکی دقت ملاحظه می شود که پارهای از موضوعات قرار داده شده در این قسمت مانند موارد زیر را می توان تحت عنوان کلی گرایش قرار داد:

۱/۱/۱- توسعه: خواسته تاریخی و همیشگی ملت ها و جوامع

۱/۱/۲- ارتباط نظام ارزشی با توسعه.

همچنین عناوین دیگری از موضوعات این قسمت مانند:

۱/۱/۲- نقش و جایگاه انسان در توسعه

۱/۱/۵- مکانیزم تحقق و دستیابی به توسعه (اصلاح بینش و تفکر مردم)

را نیز می توان تحت عنوان کلی دیگری به نام بینش قرار داد و بالاخره سایر موضوعات و موارد باقیمانده را هم می توان تحت عنوان کلی دانش دسته بندی و تقسیم نمود. بنابراین ملاحظه می شود که کلیه مطالب این قسمت تحت سه عنوان گرایش، بینش و دانش دسته بندی و تقسیم شدند.

پس از بررسی مطالب تحت عنوان توسعه، حال به بررسی موضوعات مضمونه در ارکان توسعه می پردازیم. با بازبینی و دقت در مطالب این قسمت نیز ملاحظه می شود که مطالب این قسمت را هم می توان در دسته های مختلفی مانند توسعه، کلان و خرد قرار داد. پارهای مطالب مانند:

۲/۱- بنیان های وجودی ملت ها، ارکان توسعه

۲/۲- وجه تمایز ملت ها، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

را می‌توان تحت عنوان توسعه قرار داد. پاره‌ای دیگر مانند :

۲/۲/۱- مهمترین عامل توسعه ، قدرت حکومت ها

تحت عنوان کلان قرار می‌گیرند و پاره‌ای دیگر نیز مانند :

۲/۳/۱- ملت ها ، مهمترین عامل قدرت حکومت ها

را نیز تحت عنوان خرد قرار می‌دهیم. در کنار مطالبی که از قسمت ارکان در این سه بخش قرار گرفته‌اند ،

بسیاری از موضوعات مانند موارد زیر :

۲/۲/۲/۱- جایگاه بین المللی کشورها

۲/۲/۲/۲- نقش ساختارهای اجتماعی و اقتصادی

۲/۲/۳/۱- ضرورت استفاده از سرمایه‌ها و منابع

۲/۲/۳/۲- منابع طبیعی ، سرمایه اولیه کشورها جهت تحقق توسعه

باقی می‌مانند که در هیچ کدام از سه بخش مذکور نمی‌توان آنها را قرار داد و بایستی از این قسمت خارج شده به قسمت دیگری منتقل نمود. در نتیجه ملاحظه می‌شود که مطالب قسمت ارکان نیز به ۳ بخش توسعه ، کلان و خرد و بخش ناهماهنگ تقسیم شده‌اند که اگر مطالب بخش چهارم که با مطالب ۲ بخش دیگر ناهماهنگ است را از این قسمت خارج کنیم ، مجموع مطالب سطوح توسعه ، کلان و خرد بر روی هم قسمت کلی دیگری از بحث توسعه را تشکیل می‌دهند.

حال اگر مطالب موجود در بخش چهارم خارج شده را جداگانه مورد ارزیابی و دقت نظر قرار دهیم ، ملاحظه خواهیم کرد که مطالب این بخش را نیز می‌توان به دو قسمت جدای از هم تقسیم نمود. بدین صورت که مطالبی مانند :

۲/۲/۲/۱- جایگاه بین المللی کشورها (نقش بیرونی کشورها)

۲/۲/۳/۴- علوم و تکنولوژی ، شاه کلید توسعه

۲/۲/۴/۲- روش های تدوین برنامه ریزی توسعه

را می‌توان تحت عنوان بین المللی دسته بندی کرد و مطالبی مانند :

۲/۲/۲/۲- نقش ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در توسعه

۲/۲/۳/۱- ضرورت استفاده از سرمایه و منابع

۲/۲/۳/۲- منابع طبیعی ، سرمایه اولیه کشورها جهت تحقق توسعه

را نیز تحت عنوان ملی قرار داد.

پس از بررسی مطالب قسمت ارکان و تجزیه و دسته بندی آنها ، حال به بررسی مطالب و موضوعات موجود در قسمت ابعاد می‌پردازیم. با دقت در مطالب و عناوین قسمت ابعاد ، در می‌یابیم که این عناوین را می‌توان در دسته بندی های بدست آمده قبلی قرار داد. بعنوان نمونه مواردی مانند :

۳/۲/۳- توسعه سیاسی

را در گرایش و مواردی مانند:

۳/۲/۱- توسعه اجتماعی

۳/۲/۲- توسعه فرهنگی

را در بینش و مواردی مانند:

۳/۳- توسعه اقتصادی

را نیز می‌توان در بخش دانش قرار داد. بنابراین دسته بندی جدیدی بدست نمی‌آید و تمامی موضوعات و عناوین قسمت ابعاد، داخل در موضوعات و عناوین قسمت های توسعه و ارکان توسعه قرار گرفتند. در واقع می‌توان چنین نتیجه گرفت که بحث توسعه به دو قسمت کلی ارکان و توسعه تقسیم شده است. لیکن با دقت، متوجه خواهیم شد که این تقسیم بندی مناسب و مطلوب نیست. حال اگر از این قسمت ها صرف نظر کنیم و سه بخش گرایش، بینش و دانش را بر روی هم یک قسمت کلی بنام الف و سه بخش توسعه، کلان و خرد را نیز مجموعاً قسمت ب و بخش های بین المللی و ملی را نیز قسمت ج بنامیم، می‌توان مبحث توسعه را مطابق این بخش ها و دسته بندی ها، به صورت زیر فهرست نمود.

الف -

۱- گرایش

۲- بینش

۳- دانش

ب -

۱- توسعه

۲- کلان

۳- خرد

ج -

۱- ؟

۲- بین المللی

۳- ملی

در قسمت‌های بعد به هنگام ارزیابی مواد مورد بحث در توسعه و طرح موارد جدید، نشان خواهیم داد که عنوان مناسب برای قسمت های کلی الف، ب و ج به ترتیب مبنای توسعه، موضوع توسعه و مقیاس توسعه است).

حال براساس این دسته بندی و فهرست کلی، موضوعات و عناوین مندرج در آخرین فهرست بدست آمده (که در صفحات ۲۵ تا ۲۸ آمده است) را مرتب می‌نمائیم. حاصل کار فهرست زیر می‌باشد.

۱- الف -

۱/۱- گرایش

۱/۱/۱- توسعه: خواسته تاریخی و همیشگی ملت‌ها و جوامع

۱/۱/۲- ارتباط نظام ارزشی با توسعه

۱/۱/۲/۱- جهان بینی در خدمت توسعه

۱/۱/۲/۲- فرهنگ و مذهب در خدمت توسعه

۱/۱/۲- توسعه سیاسی

۱/۲- بینش

۱/۲/۱- نقش و جایگاه انسان در توسعه

۱/۲/۱/۱- هدف توسعه، تأمین خوشبختی برای انسان‌ها

۱/۲/۱/۲- نیازها و خواسته‌های بشر

۱/۲/۱/۳- دیدگاه‌های موجود در زمینه توسعه انسانی

۱/۲/۱/۳/۱- دیدگاه اول

۱/۲/۱/۳/۲- دیدگاه دوم

۱/۲/۱/۳/۳- نتیجه واحد دو دیدگاه

۱/۲/۲- مکانیزم تحقق و دستیابی به توسعه (اصلاح و بینش تفکر مردم)

۱/۲/۲/۱- عوامل دستیابی به توسعه

۱/۲/۲/۲- تبعیت فرهنگ از اقتصاد و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی

۱/۲/۲/۳- اصلاح بینش و تفکر مردم، گام اول تحقق توسعه

۱/۲/۳- توسعه اجتماعی

۱/۲/۴- توسعه فرهنگی

۱/۳ - دانش

۱/۳/۱ - توسعه اقتصادی محور توسعه

۱/۳/۱/۱ - اقتصاد محور فعالیت ها

۱/۳/۱/۲ - توسعه و اقتصاد

۱/۳/۱/۳ - یکسان دانستن توسعه با توسعه اقتصادی

۱/۳/۱/۴ - توسعه اقتصادی، هدف بنیادین کشورها

۱/۳/۲ - توسعه اقتصادی

۲ - ب -

۲/۱ - توسعه

۲/۱/۱ - بنیان های وجودی ملت ها، ارکان توسعه

۲/۱/۲ - وجه تمایز ملت ها، عامل تفاوت الگوی رشد و توسعه

۲/۱/۳ - حکومت: عامل تحقق توسعه در طول تاریخ

۲/۱/۴ - وظیفه اصلی حکومت ها، راهبری روند توسعه

۲/۱/۵ - توسعه کامل، هماهنگی تمامی ابعاد توسعه

۲/۲ - کلان

۲/۲/۱ - مهمترین عامل توسعه، قدرت حکومت ها

۲/۳ - خرد

۲/۳/۱ - ملت ها، مهمترین عامل قدرت حکومت ها

۳ - ج -

۳/۱ - ؟

۳/۱/۱ - ؟

۳/۲ - بین المللی

۳/۲/۱ - جایگاه بین المللی کشورها در توسعه (نقش بیرونی کشورها)

۳/۲/۲ - علوم و تکنولوژی، شاه کلید توسعه

- ۳/۲/۳- نیاز توسعه به برنامه ریزی
- ۳/۲/۴- روش های تدوین برنامه ریزی توسعه
- ۳/۲/۴/۱- روش اول: متمرکز یا دولتی
- ۳/۲/۴/۲- روش دوم: غیرمتمرکز یا ارشادی
- ۳/۲/۴/۳- نیاز کشورهای جهان سوم به روش متمرکز برنامه ریزی توسعه
- ۳/۲/۵- نقش دولت و ارکان آن در برنامه ریزی توسعه
- ۳/۲/۶- مراحل فرآیند برنامه ریزی
- ۳/۲/۶/۱- مرحله اول
- ۳/۲/۶/۲- مرحله دوم
- ۳/۲/۶/۳- مرحله سوم
- ۳/۲/۶/۴- مرحله چهارم
- ۳/۲/۶/۵- مرحله پنجم
- ۳/۲/۶/۶- مرحله ششم
- ۳/۲/۶/۷- مرحله هفتم
- ۳/۲/۷- ارتباط ارگانیک مراحل برنامه ریزی توسعه
- ۳/۲/۸- ضرورت وجود مدلی جامع برای ارزیابی اثرات مراحل برنامه ریزی
- ۳/۲/۹- مشکل کشورهای جهان سوم در برنامه ریزی توسعه
- ۳/۲/۱۰- نیاز توسعه به استراتژی صنعتی
- ۳/۲/۱۰/۱- لزوم تدوین استراتژی مناسب صنعتی
- ۳/۲/۱۰/۲- نقش دولت های جهان سوم در تدوین استراتژی صنعتی
- ۳/۲/۱۰/۳- اثرات دخالت دولت ها در تدوین استراتژی صنعتی

۳/۳- ملی

- ۳/۳/۱- نقش ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در توسعه (نقش درونی کشورها)
- ۳/۳/۲- ضرورت استفاده از سرمایه ها و منابع
- ۳/۳/۳- منابع طبیعی، سرمایه اولیه کشورها جهت تحقق توسعه
- ۳/۳/۴- منابع انسانی، عامل بنیادین توسعه
- ۳/۳/۵- شاخص های فردی توسعه

- ۳/۳/۵/۱- شاخص های ابعاد غیراقتصادی توسعه
۳/۳/۵/۲- شاخص های اقتصادی توسعه
۳/۳/۵/۳- شاخص های تأمین کننده خوشبختی (شاخص های کلیدی)
۳/۳/۵/۴- کافی نبودن شاخص های سته گانه برای سنجش برآورده شدن

خوشبختی

۳/۳/۵/۵- کشورهای جهان سوّم و شاخص های کلیدی

۳/۳/۶- شاخص های اجتماعی توسعه

۳/۳/۶/۱- تأثیر توسعه صنعتی بر توسعه اقتصادی

۳/۳/۶/۲- عوامل مؤثر بر توسعه صنعتی

۳/۳/۶/۳- توسعه صنعتی

۳/۳/۶/۴- نقش و اثر توسعه صنعتی

۳/۳/۶/۴/۱- ایجاد اشتغال

۳/۳/۶/۴/۲- اتوماسیون اداری

۳/۳/۶/۴/۳- تخریب محیط زیست

۳/۳/۶/۴/۴- افزایش توان رزمی

فصل سوّم - نقض مطالب

بررسی و ارزیابی مقوله توسعه، نیازمند ارائه تعاریف روشنی از انسان، جامعه و مبحث تکامل آنها است. بعلاوه بایستی در کنار این تعاریف، نحوه ارتباط انسان با جامعه را نیز مشخص کرد و معین نمود که در تعیین این ارتباط آیا انسان بعنوان اساس و محور تکامل در نظر گرفته می‌شود و یا اینکه اصالت را فقط برای جامعه قائل هستیم و توجهی به تکامل انسان نداریم. عبارت دیگر با توجه به مقوله توسعه، آیا توسعه اجتماعی برای انسان و تکامل و تعالی آن مدنظر است و یا اینکه انسان بعنوان یک مهره در خدمت توسعه اجتماعی قرار دارد. البته مشخص است که در کنار این دو نظریه، می‌توان نظریه سوّمی را نیز ارائه نمود که هدف آن، تعالی انسان یا جامعه نیست بلکه توسعه و رشد هر دو مورد توجه قرار می‌گیرد.

در کتاب «توسعه تکنولوژی، بررسی مفاهیم و فرآیند تصمیم‌گیری» در مورد موضوع اشاره شده مبنی بر اینکه در مقوله توسعه کدامیک از سه نظریه بالا بعنوان مبنا و اساس بحث قرار دارد، آمده است:

«فرآیند توسعه نهایتاً برای انسانهاست. هرچند انسان و نیروی انسانی بعنوان ابزاری برای آن بکار گرفته می‌شوند. توسعه اقتصادی، بالا رفتن درآمد ملی، ایجاد فرصتهای اشتغال همگی برای آن است که مردم به زندگی بهتر و آسایش بیشتر دست یابند... (از ظرفی) رفع نیازهای اولیه و طبیعی انسان‌ها شرط لازم برای زندگی مناسب و نیل به آنچه که خوشبختی نامیده می‌شود، است. این نیازها عبارتند از: حواش عادی مانند تأمین معیشت، مسکن و بهداشت و نیازهای فطری و غریزی چون عدالت در اقتصاد و امور اجتماعی، امکان تحصیل دانش حق انتخاب و آزادی. همچنین برای سنجش برآورده شدن این نیازها در جوامع، شاخص‌هایی تعریف شده است که می‌تواند جنبه‌هایی از آنها را در بر گیرد. شاخص اول، شاخص امید به زندگی در بدو تولد یا متوسط طول عمر است که نشان دهنده سطح بهداشت، تغذیه مناسب و آثار شرایط روانی جامعه بر فرد می‌باشد. شاخص دوّم، شاخص میزان باسوادی است که می‌تواند ایجاد شرایط مساعد برای افراد جامعه در تحصیل دانش را نشان دهد و بالاخره شاخص سوّم شاخص درآمد سرانه است که بیان‌کننده سطح زندگی مناسب بوده و جنبه‌های بسیاری از نیازها را شامل می‌شود. این شاخص‌ها، شاخص‌های کلیدی

هستند که برنامه عمران سازمان ملل متحد در گزارش توسعه انسانی خود آورده است. اما آنها جنبه‌های بسیاری از نیازهای انسانی چون حفظ کرامت‌ها و ارزش‌ها (مانند موفقیت در مبارزه با اعتیاد و فحشاء، جرائم، بزه کاریها و ...) را در خود ندارند. از سوی دیگر این شاخص‌ها چون بصورت میانگین بیان می‌شوند، واقعیت‌های بسیاری را در خود پنهان دارند. گروه‌های اجتماعی مختلف امید به زندگی‌های متفاوت دارند و بر همین سیاق بین نرخ‌های پاسوادی زنان و مردان، نابرابری‌های وسیعی وجود دارد، درآمد نیز در سطوح جامعه به نحوی نابرابر توزیع می‌شود».

در مطالب بالا که گرفته شده و متأثر از گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل است، ظاهراً هدف توسعه متوجه انسان بوده و انسان بعنوان اساس و محور توسعه معرفی شده است اما با توجه و تأمل دقیق‌تر بر مطالب، خصوصاً آنجا که برای نشان دادن برآورده شدن نیازها و خواسته‌های بشر در روند توسعه، شاخص‌های سه‌گانه‌ای معرفی شده است، به روشنی می‌توان دریافت که علیرغم بیان ظاهری، هدف نهایی و اصلی توسعه اجتماعی است و این انسان است که در خدمت توسعه اجتماعی قرار داند هر چند که نمی‌توان به نیازهای او بی‌توجه بود. لذا این موضوع یعنی تحت الشعاع قرار گرفتن تکامل بشر توسط توسعه اجتماعی در سطور پایانی متن انتخاب شده مورد انتقاد قرار گرفته و بلافاصله موارد دیگری که توجه توأم به تکامل بشر و توسعه اجتماعی را در نظر قرار داده و مؤید گرایش به نظریه سوم می‌باشد، به شرح زیر آورده شده است:

«توسعه انسانی از دو دیدگاه می‌تواند بررسی شود. اول دیدگاه ارزشی که هر انسانی حق حیات و برآورده ساختن نیازهای خود را داراست. بنابر این تمامی تلاش‌ها باید معطوف به این واقعیت و صرف رفاه و زندگی مناسب افراد جامعه باشد».

مشخصاً این دیدگاه معتقد است که هدف توسعه اجتماعی، ترقی و تکامل انسان (بصورت فردی) است. یعنی انسان بعنوان اصل و اساس باید در توسعه در نظر گرفته شود.

«در دیدگاه دوم توسعه انسانی، رشد و توسعه اقتصادی بالاتر مد نظر است و انسان به عنوان مهمترین عامل تولید مورد نظر می‌باشد. لذا در این راستا باید به تغذیه، بهداشت، آموزش و حتی سایر نیازهای غیر مادی او توجه کرد»

دیدگاه دوم درست در نقطه مقابل دیدگاه اول قرار دارد و معتقد است هدف توسعه اجتماعی، ترقی و تکامل مجموعه انسان‌ها یعنی جامعه است. بعبارت دیگر در این دیدگاه انسان در خدمت توسعه اجتماعی قرار دارد و

جامعه بعنوان محور فعالیت ها و توسعه در نظر گرفته می‌شود. برای حل این تعارض، نظریه سومی ارائه گردیده که معتقد است بایستی تعادل مابین این دو دیدگاه ایجاد شود.

« به نظر می‌رسد این دو دیدگاه در بلند مدت به یک نتیجه منتهی می‌شوند، یعنی حتی انسان بعنوان ابزار تولید هم، نیازهای اجتماعی و اقتصادی دارد که تا برآورده نشوند، کارائی حداکثر را در روند توسعه نخواهد داشت. لذا برنامه ریزان توسعه باید بین این دو دیدگاه، تعادلی بهینه برقرار کنند، یعنی از یکسو، توسعه انسانی را به مفهوم توسعه منابع انسانی برای افزایش تولید ملی در نظر بگیرند و از سوی دیگر حفظ و شکوفائی ارزش های انسانی را در بعدی بالاتر از آن در نظر داشته باشند.»

روشن است که توسعه و تکامل براساس اصول و مبانی خاصی تحقق می‌یابد. لذا در قدم اول لازم است این اصول و مبانی تبیین شوند تا براساس آن امکان ارزیابی نظریه یا احتمال سوم که مدعی ایجاد تعادلی بهینه مابین اهداف فرد و جامعه در روند توسعه می‌باشد، فراهم شود. برای این منظور ابتدا لازم است مفهومی از توسعه ارائه شود و برای اینکار مثال زیر را در نظر می‌گیریم.

فرض کنید تولید محصول خاصی مثلاً گندم در یکسال نسبت به سال قبل افزایش یافته باشد. مشخصاً این تغییر و افزایش تغییری کمی خواهد بود. اما میدانیم تنها افزایش کمی محصول مدنظر نیست، بلکه در کنار افزایش کمی، بهبود کیفیت محصول نیز مورد توجه می‌باشد. لذا تغییر محصول در مقایسه با سال قبل، ممکن است از لحاظ جنبه‌های کیفی انجام شود، هر چند که ممکن است هر دو جنبه کیفی و کمی در تولید محصول ملاحظه و دخالت داده شود. اما پرداختن و بررسی تولید محصول مورد نظر چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی بواسطه دستیابی به چه هدفی انجام می‌شود؟ بعبارت دیگر چه هدف یا اهدافی وجود دارند که بر هدف افزایش کمی و یا بهبود کیفی محصول مورد نظر اشراف و حاکمیت دارند؟ واضح است که پرداختن و بررسی محصول مورد نظر حتماً به لحاظ دستیابی به اهداف دیگری صورت می‌گیرد که آن اهداف در خارج از دامنه محصول مربوطه تعریف می‌شود. یکی از این اهداف و شاید مهم ترین آنها می‌تواند مسئله تغذیه باشد. یعنی کاشت آن محصول و بالا بردن کمیت و کیفیت آن در راستای اصول تعیین شده در چارچوب تغذیه عمومی انجام می‌شود. اگر در این اصول، محصولی از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، لازم است تولید و تهیه آن هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی بیشتر از سایر محصولات مورد توجه قرار گیرد. بنابراین ایجاد هر نوع تغییری در میزان محصول مورد نظر براساس اصول تغذیه انجام می‌شود و چنانچه اصول پذیرفته شده، مثلاً الگوی تغذیه تغییر کند، مشخصاً برخورد با موضوعات و محصولات نیز براساس چنین تغییری انجام می‌شود.

می‌دانیم که عالم و زندگی در این دنیا دارای هدف مشخصی است. بایستی این هدف روشن شود. هدفی که امروزه در دنیا مطرح می‌شود، صلح و همزیستی مسالمت آمیز است، یعنی داشتن تفاهم بر سر دنیا و با هم بودن و دنیا را با هم تقسیم کردن. بعبارت دیگر زندگی کردن و بر سر دنیا دعوا نکردن هدفی است که بطور عمده مطرح و دنبال می‌شود. عبارات زیر که بعنوان نتیجه گیری بحث مدیریت رفتار سازمانی آورده شده است، مؤید این مطلب می‌باشد.

«هدف اصلی... این است که در صلح و آرامش دنیا سهمی داشته باشیم. اعتقاد ما بر این است که کمک‌های با ارزشی به رفاه بشری در اصل از راه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و یا تصمیمات تکنولوژیکی صورت نمی‌گیرد، راه رسیدن به هدف صلح جهانی که مدت‌های مدیدی است در جستجوی آن هستیم، «کاربرد پیشرفته منابع انسانی» است، یعنی کمک به مردم برای پیدا کردن استعداد تولیدی بیشتر و داشتن سهمی بزرگتر در منافع که به وسیله استعداد تولیدی آنان می‌توان به آن رسید. دورنمای ما، دورنمای جهانی «علم رفتار کاربردی» است. دورنمایی که خواهان سهم شدن همه مردم در منفعی است که تکنولوژی می‌تواند بر ایشان به ارمغان آورد، جهانی که مردمش در محیطی زندگی و کار کنند که در رفاه فردی خود نقشی ایفاء کنند، یعنی جهان صلح و آرامش. ما از شما دعوت می‌کنیم در تلاش برای رسیدن به این هدف با ما همراه شوید.»

ملاحظه می‌شود اهداف عمده‌ای که برای زندگی در دنیا مطرح شده است همزیستی مسالمت آمیز، صلح، آرامش، حقوق بشر، دموکراسی و... است. اما دستیابی به این موارد، برای حصول به چه نتیجه‌ای است. باید توجه کرد که صلح و آرامش هم دارای هدف هستند. بعبارت دیگر دستیابی به آنها برای حصول به نتیجه و هدف دیگری صورت می‌گیرد. نویسنده مزبور در پاسخ به این سؤال که دستیابی به صلح و آرامش برای چه منظوری باید صورت گیرد، تأکید می‌کند که «بایستی برای تأمین صلح، همه سهم داشته باشند، یعنی باید انگیزه‌های مردم را بسیج نمایم تا بتوانیم استعداد تولیدیشان را در راستای منافع خودشان قرار دهیم» و منافع هم یعنی اموری که آنها توسط ابزارهای تکنولوژیکی در دنیا تأمین نموده‌اند و دنیا یعنی اینکه همه با هم خوب باشند و با هم دعوا و نزاعی نداشته باشند. اما باز هدف نهائی و غائی با صراحت بیان نشده است. بعبارت دیگر خوب زندگی کردن، مسالمت آمیز بودن بر سر چه موضوعی و تحت چه محوری باید صورت پذیرد؟ پاسخ روشن و صریح این موضوع، دستیابی به لذت و توسعه آن است. در واقع هدف، بسط ارتباط با عالم جهت بسط و توسعه دادن به لذت است. بعنوان مثال فرض کنید مسافرت در پیچ و خم‌های

کو‌هستان‌ها و در دشت‌های وسیع بسیار مشکل و طاقت‌فرسا است، لذا لازم است آنها را صاف کرده، جاده و اتوبان بسازیم، وسیله نقلیه مناسبی تهیه کنیم تا به راحتی بتوانیم بر روی زمین رفت و آمد داشته باشیم. در یک سطح بالاتر، بتوانیم حتی، جورا نیز بشکنیم و بتوانیم بر قوانین و قانونمندی‌های طبیعی حاکم شده، وسیله‌ای بسازیم که با سرعت زیاد مسافت‌های طولانی را بپیماید. مشخصاً بسط ارتباط با عالم منحصر به حمل و نقل نیست و در همه سطوح جریان دارد. مثلاً در فصل زمستان دما را کنترل کرده با پوشاک مناسب و انواع بخاری‌ها و وسایل گرماساز، به مقابله با سرما برخیزیم و در مقابل در فصل تابستان نیز متناسب با گرما، پوشاک و وسایل خنک‌کننده مناسب عرضه شود. این راحتی و تنوع طلبی در اشربه و اطعمه و امور دیگر نیز وجود دارد. امروزه صنعت ماهواره، بسیاری از ارتباطات را راحت کرده است، یعنی سرعت توسعه ارتباطات به میزان بسیار زیادی بالا رفته است. بنابراین تحرک بشر امروزی در تسخیر کردن تکنولوژی‌ها اعم از کامپیوتر و ماهواره و ... بسیار افزایش یافته است. طوریکه حتی مقیاس سرعت را نیز بالاتر برده‌اند. یعنی بشر توانسته در حدود اولیه نیز تصرف نماید و به اموری دست یابد که سرعت تحرکش را از نور هم بیشتر کند. یک نمونه آن، انجام اعمال جراحی با استفاده از لیزر است. در جراحی‌های لیزری به هیچ وجه مشکلات و عوارض جراحی‌های سابق وجود ندارد. بنابراین در این روند و در پی‌رویه توسعه ارتباط بشر با عالم، بایستی همه حواس و جوارح و نیازهای او در یک بستر معینی توسعه پیدا کند که آن بستر، دستیابی به لذت و توسعه آن می‌باشد. در نتیجه تفاهم مورد نظر بایستی در راستای این مقصد قرار گیرد و این کار با سازماندهی انگیزه‌های مردم انجام می‌شود تا از این طریق مشخص شود که آنان باید در یافتن استعداد تولیدی و بهره‌وری خود، جهت افزایش کارائی و اثربخشی، سهمیم باشند. در نهایت اگر تفاهم بر سر توسعه لذات حاصل شد، آن وقت اموری مانند دین، عدالت و اخلاق فاقد ارزش و اعتبار می‌شوند و بت پرستی مدرن، همانگونه که حضرت امام (ره) فرمودند جایگزین و حاکم بر همه امور و شئون زندگی می‌شود.

« راستی کدام انسان عاقلی است که بت پرستی جدید و مدرن را در شکلها و افسونها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بت خانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوّم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد.

(منشور انقلاب اسلامی)»

آنچه بی هیچ شک و شبهه در رابطه با دنیای غرب، با قاطعیت می‌توان بیان نمود، وجود نوع جدید و مدرنی از بت پرستی است که سر تا سر زندگی را در خویش پیچیده است. لیکن تفاوت عمده‌ای که در این بت پرستی با هزاران انواع مشابه قدیمی و ساده آن وجود دارد، اینست که در انواع دیگر پرستش اصنام، شکلی از اشکال مادی، جسمی از مجموعه اجسام و خلاصه قسمتی از ماده، انسانهایی را به خویش مشغول می‌داشت اما در

این شکل از عبودیت، ماده با تمام ابعادش عبادت می‌شود. البته نه بدین معنا که انسان‌ها بتی را به نام ماده تراشیده باشند و هر صبح و شام یا روزی از ایام هفته به کلیسا یا معبدی رفته و اعمالی سرد و بی روح را انجام دهند، خیر، بر اینجا، بتشان به بزرگی تمامی دنیای آنها و به زبان دیگر، زندگی آنها بت آنهاست و برای پرستش او بجائی نمی‌روند که مدام در خدمت او هستند. خواب و بیداری، حرکت و سکونشان برای رسیدن به وصل و لقاء او و حل شدن بیشتر در وی و بهره مندی از آثار، شکل‌گیری در ضوابط، خلاصه تسلیم شدن بی قید و شرط و مستحیل گشتن در جریان اوست. دنیای غرب، این بت پرستان مدرن، دیگر به خضوع در برابر شئی مادی راضی نشده، بلکه از خویش غافل گشته و با شیفتگی آنچنان دل در گرو ماده باخته‌اند که تحرکی جز برای او ندارند و نمی‌پسندند. در نتیجه مدرنیزه شدن بت و افتخار کردن به آن به حدی رسیده که در هر حادثه‌ای که انسان‌ها را دچار مخاطره و آسیب جدی و قطعی می‌رساند، چنانچه آرامش آنها از این واقعه آسیب نبیند، هیچ عکس‌العملی از آنان برور نمی‌کند. بعنوان نمونه فجایع اخیر در کشور بوسنی هرزگوین و سکوت کشوری مثل ژاپن را در نظر می‌گیریم. در جوامع متمدن امروز، مدیریت ژاپنی مشهور است که توانسته توسعه تکنولوژیکی عجیبی را نتیجه دهد. ژاپن با وجودی که در جنگ جهانی دوم در مقابل کشورهای اروپائی و آمریکا قرار داشته و شکست خورده است، اما توانسته از جهات مختلف با استفاده از شیوه مدیریت خود، برتر و همسنگ کشورهایهایی همچون آمریکا شده و جزو کشورهای صنعتی جهان قرار گیرد. اما حادثه‌ای مانند قضیه بوسنی و هرزگوین پیش می‌آید. بوسنی یک کشور کاملاً اروپائی است که مردم آن در گذشته تنها اسنم مسلمانی را بپک می‌کشیدند، و در بقیه امور زندگی همانند اروپائی‌ها می‌زیستند. اما بواسطه تحولات اخیر به احتمال اینکه ممکن است کشوری با عنوان اسلامی و اخیاناً مقررات و قوانین اسلامی در اروپا حضور پیدا کند، مورد هجوم و حشیانه قرار می‌گیرد. اخبار تکان دهنده‌ای که از جنایات صرب‌های وحشی به گوش می‌رسد، به اعتراف خود گزارش‌کنندگان، شنیع‌تر از جنایات هیتلری و کوره‌های آدم‌سوزی او می‌باشد. حتی پاره‌ای از خبرگزاری‌ها، جنایات واقع شده در بوسنی را از کل جنایات جنگ جهانی دوم نیز بدتر و شدیدتر می‌دانند. و اخبار این جنایات نیز در سر تا سر جهان پخش می‌شود. هر چند که حاکمان بر جهان، سعی می‌کنند اخبار مربوط به جنایات آنها در دنیا پخش نشود تا مردم از آنها مطلع نشوند و یا سعی می‌کنند که به اخبار جهت خاصی بخشیده تا از کارائی و شدت آن کاسته شود ولی با این وجود اخبار مربوط به وقایع بوسنی به گوش تمامی مردم دنیا رسیده است. اما می‌بینیم مردم ژاپن هیچ واکنشی از خود نسبت به این وقایع نشان نمی‌دهند. این مردم که خودشان قبلاً در جریان جنگ جهانی دوم، مبتلا به جریان‌های مشابهی بودند و کشور آمریکا مردم شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را مورد تهاجم بمب اتمی قرار داد که هنوز آثار آن از بین نرفته است، مردمی که خود مزه ظلم و جنایت را چشیده‌اند و

بایستی که پرچمدار مبارزه بر علیه جنایات انسانی باشند، ملاحظه می‌شود که غرق در تمدن مادی شده و به گونه دیگری بار آمده‌اند. این افراد اگر در زندگی و دنیایشان تغییری بوجود آید، در اطعمه و اشربه، در وسایل و امکانات رفاهی و تفریحی و عیاشیشان کوچکترین اشکالی پیش آید، حاضر به اعتراض هستند اما برای مسائل جهانی انسانی، خیر، سکوت اختیار کرده، سر در آخور خود دارند.

در واقع سازمان های بین المللی حقوق بشر، سازمان ملل متحد، ماهواره‌ها و رادیو تلویزیون های دنیا، همگی ابزارهایی هستند که توانسته انسان ها را به گونه ای خاص تربیت نمایند. اینان نیز همانند برخورد فرعون با مردم، با ذلت از مردم دنیا کار می‌کشند، اما تفاوت اساسی در این بین این است که کار کشیدن امروزی « فدرن » شده است. شلاق زدن علنی یک نفر به نفر دیگر، کاری زنده است ولی ملاحظه می‌شود وضعیت امروز بدتر و زنده تر از شلاق زدن های قبل است. آنهایی که در سابق شلاق می‌خوردند، می‌فهمیدند که تحت ظلم و بهره‌کشی هستند، اما مردم امروز نه تنها ظلم و جنایتی که در حق آنها می‌شود را نمی‌فهمند، بلکه آن را مایه آبرو و حیثیت خود دانسته و بدان افتخار و مباحثات هم می‌نمایند. استکبار جهانی باری را که امروز از هویت انسانی انسانها می‌کشد، به واسطه مدرک و تخصص خود انسانها می‌باشد. ادبیات تاریخ گواهی می‌دهد که بشر، دوست ندارد زیر بار ظلم و بهره‌کشی رود، تاریخ بشریت نشان می‌دهد که هر وقت جباران ظلمشان به حدی می‌رسیده که دیگر آن حد، قابل تحمل نبوده، توسط انسان های آزادی خواه، قیامی سراسری صورت می‌گرفته و بساط ظالمان برچیده می‌شد. اما امروز می‌بینیم که کثیف ترین جنایات در دنیا واقع می‌شود و بدون سانسور از طریق خبرگزاری ها در سراسر جهان پخش می‌شود و در رادیو و تلویزیون ها منعکس می‌گردد، ولی ملت ها هیچ حرکت و تحرکی در زمینه ظلم ستیزی از خود نشان نمی‌دهند و همچنان سرشان در آخور خودشان است. این آخور، آخور علم و تمدن است که هیچ هم تکان نباید بخورد. در واقع نظام ارزشی مادی، به گونه ای ساخته و پرداخته شده است که کسی حق هیچگونه تحرک آزادیخواهی را در آن ندارد. این نظام تنها به فکر نظم و انضباط و سرعت و شدت بخشیدن به کارها در چارچوب موارد مورد پذیرش خود است و به سایر تحولاتی که در دنیا اتفاق می‌افتد، تا زمانیکه به این چارچوب لطمه ای وارد نشود، اهمیتی نمی‌دهد. در گذشته فراعنه، در پای بت های خود، افراد را یکی یکی ذبح و قربانی می‌کردند، در حالیکه امروزه، ملت ها را یکجا ذبح می‌کنند و نه تنها هیچ اشکالی هم پیش نمی‌آید بلکه همه با لبخند رضایت بخش از کنار آن می‌گذرند. بنابراین، اینکه عنوان می‌شود که مادر عالم و در زندگی دنیا، بدنبال ایجاد صلح و رفاه برای همه هستیم، در واقع منظور اصلی، کثرت ارتباط دائم التزاید با طبیعت، برای دستیابی به رفاه و توسعه بیشتر است. برای این امور پیش فرضهایی نیز دارند که مهم ترین این پیش فرض ها، اینست که مجموعه عالم را همین دنیا و عناصر و اشیاء موجود در آن در نظر می‌گیرند. در واقع این دنیا را سیستم

بسته‌ای فرض می‌کنند که بر اساس اصل بقای انرژی، در آن تنها تبدیل انرژی‌ها وجود دارد، و چیزی به این مجموعه عالم اضافه نمی‌شود. بعبارت دیگر توسعه را برای کلّ عالم غیر ممکن می‌شمارند. لذا در سیاست گذاری‌های خود برای امر توسعه، محدودیت منابع را مطرح می‌کنند و براساس همین محدودیت‌ها، برنامه ریزی‌های مختلف تدوین می‌شود. بعبارت روشن‌تر، ماورائی بجز جهان محسوس را قبول نداشته، کلیه سیاست‌گذاری‌ها در زمینه‌های تغذیه، کشاورزی، جمعیت و... را براساس همین اصل که عالم، عالم دنیاست و چیزی بجز آن چه که در حال حاضر در اختیار داریم، وجود ندارد، انجام می‌دهند.

اما در مقابل کسانی که به آخرت و عوالم دیگر اعتقاد دارند، مجموعه عالم را سیستم بسته‌ای نمی‌دانند. این گروه معتقدند که ما خلق شده‌ایم و مقید به دار دنیا می‌باشیم. مطمئناً خلقت موجودات دارای هدف مشخصی است که همان هدف بایستی هدف دنیا نیز قرار گیرد چرا که حرکت انسان نمی‌تواند دارای چند هدف مختلف و متفاوت باشد، بلکه باید یک هدف غائی در همه امور از صلح و آرامش گرفته تا امورات جزئی مربوط به زندگی حضور داشته و در آنها منعکس شود. بنابراین بایستی دید، خدای متعال برای چه انسان‌ها و همچنین سایر مخلوقات را خلق کرده است.

مشخصاً هدف از خلقت، توسعه بخشی به مخلوقات بوده است. خدای متعال خلایق را خلق کرده تا آنها را بسط بدهد. چون که موجودات مرکبی هستند و چیزی که مرکب است، مخلوق است و خالق نمی‌باشد. خالق احتیاج به چیزی ندارد و اثرپذیر هم نیست، هر کاری هم که بکند از آن کار اثر نمی‌پذیرد، چرا که بسیط بوده و به چیزی نیاز ندارد. اما مخلوقات چون مرکب هستند و بسیط نمی‌باشند، خلق شده‌اند برای اینکه تسلط و سرور از افاضه‌ها و اعطاهایی که خداوند دارد، پیدا کنند. بنابراین هدف از خلقت، کسب بهجت، قرب و سرور است. بر این اساس هر توانی که در جامعه مشاهده می‌شود باید رنگ خدائی به آن داده شود. اگر روحیات انسانی است باید شرح صدر لاسلام پیدا کند. اگر افکار است باید ادعا و احتمالات نسبت به امور خیر و معنویات داشته باشد. رفتار و اعمال و تصرفات را نیز باید روحاً متناسب نمود. بعبارت دیگر باید تمدن جدیدی افتتاح شود و تکنولوژی جدیدی برای بندگی تأسیس گردد تا ابزارهای متناسب برای توسعه روحی و رفتن به آخرت مهیا شود. در این حالت، چهره مواد طبیعی مانند چوب، آهن و... تغییر کرده، چهره، غایت کارائی و وزن مخصوص دیگری پیدا می‌کنند. و چون نظام طبقه بندی مواد تغییر یابد، تصرفات و میزان آن نیز متناسب با نظام جدید تغییر خواهد یافت. بنابراین انقلاب و تمدنی که حاصل می‌شود، دارای جهت و هدف دیگری متفاوت با آنچه که وجود دارد، خواهد شد. و در مقابل آنانی که بدنبال کثرت ارتباط دائم التزاید با دنیا و طلب رفاه مادی هستند، عنوان می‌شود که اشیاء باید وسیله قرب انسان و وسیله ارتباط او با اولیاء الهی شوند. در این صورت، طراحی، برنامه ریزی و در نهایت دنیا و تمدن دیگری حاصل می‌شود.

در همین رابطه حضرت امام (رض) فرموده‌اند که :

« ممکن است عده‌ای بگویند ، ما قیام کردیم چون گرسنه بودیم . برای شکم قیام کردیم ، این درست نیست ما از آن عده نیستیم . عده‌ای ممکن است بگویند ما برای مستضعفین و محرومین و نجات پابره‌ها انقلاب کردیم ، مقصود ما این نیز نمی‌باشد . جمع دیگری ممکن است بگویند ، هدف ما تحقق عدالت اجتماعی بوده است ، اینهم غرض ما از تشکیل حکومت نمی‌باشد . بلکه هدف ما از تشکیل حکومت ، بندگی و عبادت است . یعنی اینکه بتوانیم توسعه پرستش خدای متعال به نحو اجتماعی بر روی زمین داشته باشیم که این با ولایت مطلقه فقیه که شعبه‌ای از ولایت تکوینی رسول است (ص) می‌باشد ، حاصل می‌گردد .»

اگر بندگی و ارتباط با خدای متعال برای مالذت و رضوان بیاورد ، غرض از خلقت حاصل شده است . لذا باید همین مطلب را تحقق بخشیده ، به وسیله تولی به ولایت تاریخی و ولایت تکوینی اولیاء الهی . ولایت اجتماعی خود را سازماندهی کنیم .

در اینجا ممکن است این سؤال و یا این شبهه پیش آید که موارد گفته شده ، یعنی ایجاد تمدنی جدید با محوریت توسعه پرستش خدای متعال و یا ایجاد زمینه‌های مناسب جهت پرستش اجتماعی خداوند ، اموزی ذهنی و غیر قابل دستیابی است و هیچ وقت امکان تحقق آن فراهم نخواهد شد . در پاسخ تنها به این نکته اشاره می‌شود که اگر از نظر زمانی به حدود ۴۰۰ سال قبل باز گردیم و بخواهیم در فرهنگ و فضای موجود در آن زمان ها ، ابزارهایی مانند تلویزیون ، ماهواره ، کامپیوتر و ... را تصور کنیم و آنرا نمائیم که چنین ابزارها و تکنولوژی‌هایی در آینده پدید می‌آیند و چنان قدرت تحرکی به بشر خواهند داد و ... مضمناً تصور آن نیز غیر قابل قبول به نظر می‌آمد . مؤمنین بدنبال توسعه پرستش خدای متعال هستند و توسعه پرستش خدای متعال هم یک امر خیالی و ذهنی نیست بلکه یک امر عینی است که تحقق خارجی هم خواهد یافت .

انشاء... به حول و قوه الهی ، حکومت های اسلامی و از همه بالاتر ، دولت کریمه حضرت ولی عصر «عج» تحقق می‌یابند و چهره زمین را به نحوی که تناسب با اصل خلقت داشته باشد خواهند کرد که در آن همه مظالم و فسادها از بین رفته ، دنیا از رذائل پاک گشته و چهره‌ای خدایی پیدا می‌کند .

بنابراین هدف غائی که بایستی در همه امور حاکم شود « توسعه پرستش اجتماعی » است . باید همه توان ها و نیروها برای کثرت ارتباط با عالم غیب خرج شوند . تنها در این صورت ارتباط با خدای تبارک و تعالی ، یعنی اتصال به فعل حضرت حق سبحانه و تعالی حاصل می‌شود . در نتیجه تبدیل کردن چهره عالم برای توسعه این ارتباط چه در قالب پرستش فردی و چه در قالب پرستش اجتماعی ، هدف غائی می‌شود که

باید در همه چیز منعکس گردد. در پرستش فردی، یعنی ارتباط فرد با خداوند متعال انسان متناسب با ظرفیت روحی، فکری و عملی با وحدت و کثرت خاصی خدا را می‌خواند و توسعه نیز برای انسان‌ها متناسب با ظرفیت خودشان وجود دارد. فرض کنید کسی در یک کشتی تشنه باشد و یا در بیابانی راه را گم کرده باشد و هیچ راه نجات عادی برایش وجود نداشته باشد. در این وضعیت چه حال و روحیه‌ای به او دست می‌دهد. از تمام امور مادی منقطع شده و تنها به مبدأ قدرت و ایجاد یعنی خداوند تبارک و تعالی توجه و توسل می‌جوید. این حالت همان پرستش قلبی و فردی است. اما پرستش اجتماعی در زمانی صورت می‌گیرد که در مجموعه‌ای، جهت وحدت و کثرت فعالیت‌ها، پرستش خدای متعال باشد. در این صورت همه افعال عبادت محسوب گشته و افراد همه در یک مجموعه و یک جهت فعالیت دارند و همه پرستش اجتماعی خواهند داشت. چرا که عبادت آنها به نحو تک تک محسوب نگشته، بلکه در قالب یک نظام بوده و دارای یک هویت است، طوریکه افعال آنها از هم بریده و منفک نیست بلکه همه این افراد می‌توانند همه فعالیت‌های خود را حول پرستش خدای متعال سازماندهی نموده، در صحنه اجتماعی از طریق تولی و تبعیت و پذیرش یک محور یعنی «ولی اجتماعی» انجام وظیفه نمایند. تنها در این صورت است که همه فعالیت‌های اجتماعی در قالب یک سیستم و مجموعه، شکل گرفته و هیچ امری خارج از طاعت و بندگی خدا طرح نمی‌شود. در این میان فرد هرچه بیشتر، ارتباط و اتصال با مبدأ قدرت و غیب داشته باشد، توانایی بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی خواهد داشت و قدرتی را که از این طریق کسب می‌نماید باید به نحو اجتماعی به جریان بیاورد، بدین صورت که قدرت‌ها و فعالیت‌های خویش را حول یک جهت و یک محور سازماندهی نماید. او هر چند اصل قدرت را از بالا اخذ می‌نماید اما آن را در شکل و قالب تبعیت از رهبری که پرچمداری دعوت الهی را در اختیار دارد، جریان می‌دهد. درست در نقطه مقابل، کفار و مشرکین، سازماندهی نیروها و فعالیت‌های خود و دنیای خویش را حول محوریت شیطان سازماندهی می‌کنند. گرچه، اصل قدرت از خداوند متعال می‌باشد و تقدیر خداوند اینگونه است که به کفار نیز مدد شود، اما نحوه جریان و شکل‌گیری آن قدرت، توسط اختیار خود کفار انتخاب می‌گردد که آنها نیز در جهت رسیدن به مضامع و آمال دنیای خویش از آن قدرت‌ها بهره می‌گیرند.

لذا بایستی قدر متقین‌های دین اسلام اخذ و براساس آنها برنامه ریزی امور صورت گیرد. دین اسلام هیچ نقص و کمبودی ندارد و دین کاملی است که دارای برنامه زندگی از ابتدای تولد تا آخر زندگی و از اول تاریخ تا آخر آن می‌باشد. چیزی که نقص است به ارتباط ما با دین اسلام باز می‌گردد. اینکه ما نمی‌توانیم امور اداره جامعه را از دین و قرآن استخراج نمائیم، بدین معنا نیست که این اصول از قرآن استخراج شدنی نیستند بلکه دلیلش این است که سیر زندگیمان به نحو دیگری تنظیم شده است. باید بتوان مطالبی مانند «وجدان کاری»، «انضباط اجتماعی»، «انضباط اقتصادی» و ... که مقام معظم رهبری مطرح

فرموده‌اند را نه براساس پایگاه اخلاق و رفتار فردی بلکه براساس پایگاه فرهنگ عمومی و اجتماعی تحلیل و تفسیر نمود. نظم و وجدان کاری یعنی مسئولیت پذیری، این مسئولیت پذیری اگر تابع تکنولوژی تعریف شود یک معنا و اگر براساس خلافت و نیابت الهی طرح شود، معنای دیگری خواهد داشت.

۳/۱- تحلیل انسان در توسعه مادی

نظام مادی، هدف از توسعه انسان و جامعه را به صورت مادی تعریف کرده، کثرت ارتباط دائم التزاید با طبیعت برای دستیابی به رفاه و لذت را مقصود غائی هر حرکت تکاملی می‌داند و چون عالم را سیستم بستهای تصور می‌کند که براساس اصل بقای انرژی، توسعه‌ای در آن صورت نمی‌گیرد، امکانات آن را هم محدود و تمام شدنی می‌پندارد، در نتیجه مابین اهداف فرد و جامعه تعارض و درگیری بوجود خواهد آمد که در این میان، این انسان است که بایستی در خدمت اهداف جامعه قرار گیرد. لذا نظام مادی چاره‌ای جز این ندارد که انسان را به صورت مادی و در قالب مهره‌ای از مهره‌های جامعه تعریف نماید و قوانین مادی را بر آن حاکم کند. مطلب زیر که از کتاب مدیریت رفتار سازمانی انتخاب شده مؤید این معنا است.

«هنوز پس از دهها سال تحقیق نتوانسته‌ایم با اطمینان عوامل علی خاصی را که تعیین کننده توفیق کار افراد در مکان و زمان خاصی باشد، شناسائی کنیم، زیرا شرایط زندگی واقعی امری پویا است، شرایط زندگی انسان دائماً در حال تغییر است. این شرایط پیوسته در حال تغییر هستند و چه بسا عوامل و متغیرهایی یافت می‌شوند که به گونه‌ای همزمان در کنش متقابل می‌باشند. به همین علت علوم رفتاری، بر خلاف علوم فیزیکی سروکارش با احتمالات است. از این رو هدف ما به جای ارائه قوانین، کمک کردن و افزایش احتمال در توفیق افراد است، زیرا در حیطه علوم رفتاری قانون وجود ندارد.»

اما باید توجه داشت درست است که شناژبندی ساختمان چیزی را به دست انسان نمی‌دهد و اگر متری را صرفاً شناژبندی کنند و ستون‌های اصلی آن را استوار نمایند، خانه‌ای حاصل نمی‌شود تا انسان را از سرما و گرما حفظ کند، ولی همه نیروها و سنگینی باری که در یک منزل در روابط با هم وجود داشته، بر پایه‌ها تکیه دارد. یعنی قوام همه منزل روی همان اسکلت خانه استوار می‌باشد. بنابراین اگر امری قانونمند نباشد، قدرت پیش بینی و کنترل را هم ندارد. حالا هرچه گفته شود، احتمالات را زیاد می‌کنیم، فنون و رفتارهای مختلفی را که در برابر انسان قرار دارد را تشریح می‌کنیم، اینها هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه تشتت را بیشتر می‌کند.

احتمالاتی که قانونمند نشود، قدرت کنترل، هدایت و پیش بینی را نخواهد داشت. بنابراین اگر احتمالات در علوم اجتماعی و رفتاری به مبانی ریاضی برگردانده شود، در آن صورت کار روش مند می شود، در غیر این صورت قانونمند نبوده، باعث ایجاد ناهماهنگی می شود. اما بر خلاف نظام مادی، در مبنای الهی، قائل هستیم که علوم اجتماعی قدرت کنترل و پیش بینی را دارد. به دلیل اینکه نظام الهی براساس پرستش ماده و تنوع کیفیات ماده بنا نشده، بلکه براساس نظام ولایت بنا گردیده که آن نظام، خودش دستگاه دیگری است که ریاضیات دیگری دارد و قدرت کنترل و پیش بینی خاص خودش را نیز دارد. گذشته از سطح تکوینی و تاریخی، در سطح اجتماعی نمونه های متعددی از هدایت ها و پیش بینی امور توسط مؤمنین و اولیای الهی وجود دارد که بعنوان نمونه می توان به اموری که مربوط به حضرت امام (رض) در زمان رهبری ایشان اتفاق افتاده، اشاره نمود. از قبیل رفتن شاه، مسئله صدام و جنگ تحمیلی، سرنوشت منافقین، فروپاشی شوروی و جستجوی نظام کمونیسم در موزه ها و ... سایر مؤمنین نیز که در سطوح مختلف اجتماعی قرار دارند، نسبت به مسائل و امور متعدد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش متناسب با سطح ظرفیتی خود، قدرت پیش بینی و هدایت آموز را دارند.

اما نظام مادی، هر چند نظریات مختلفی را در علوم رفتاری، پیرامون رفتار انسانها ارائه و ترکیب می کند، لیکن هیچ پایگاه و روش مشخص و منطقی بیان و معرفی نمی کند. تنها مطالبی را که بعنوان استدلال بیان می نماید اینست که امور از نظر حسّی تمام شده است. یعنی با آمارگیری ها و دستگاه های مطالعات آماری در امور حسّی، در صدهای موفقیت را نسبت به گذشته مطالعه می نمایند. بر همین اساس چهار حوزه را برای رفتار انسان طرح میکنند که عبارتست از «حوزه دانش»، «حوزه نگرش»، «حوزه رفتار فردی» و «حوزه رفتار گروهی» و اضافه می کنند که آسان ترین حوزه ای که می توان در آن با مردم رابطه برقرار کرد و تغییر را در آن انجام داد، دانش است. یعنی ادراکات مردم را به راحتی می توان تغییر داد. حوزه دوم، نگرش ها و اعتقادات و باورهای مردم می باشد که تغییر این حوزه مشکل تر از حوزه اول که ادراکات است می باشد. حوزه سوم رفتار مردم تشکیل می دهد. تغییر این حوزه نیز از بقیه مشکل تر است چرا که زمان بیشتری باید صرف شود تا بتوان رفتار مردم را تغییر داد و بالاخره حوزه چهارم، سازمان ها و گروهها هستند. در این حوزه، رفتار فردی مطرح نیست و قصد تغییر رفتار یک فرد وجود ندارد بلکه رفتار یک جمعیت و جامعه مدنظر است. تغییر در این حوزه احتیاج به دقت و زمان بسیار طولانی دارد. ملاحظه می شود که تحلیل رفتار و تغییر آن براساس تقسیم بندی فوق انجام می شود که ملاک در تقسیم بندی حوزه ها نیز، زمانی است که هر کدام به خود اختصاص می دهند و هر کدام که زمان بیشتری را به خود اختصاص دهد، ایجاد تغییر در آن را سخت تر و مشکل تر می دانند. در حالیکه می دانیم انسان مختار بوده و

دارای قوه عمل است که از آن استفاده کرده، در عالم تصرف می‌نماید. لذا بایستی برای قوه عقل و اختیار، راه و روشی را پیدا کرد که بتواند رضای خداوند متعال را بدست آورند. یعنی اختیار خودش را در موضع نیابت و خلافت تمام کند، آنهم با حفظ موضع اختیار و عدم حذف آن. از طرفی انسان با توجه به شرایط زمانی و مکانی، نسبت به برآورده شدن حوائج خود، تصمیمات و فعالیت‌هایی خواهد داشت. بر طبق مبانی اعتقادی ما. این دنیا محل آزمایش انسانهاست و بعد از این جهان نیز عالم قیامتی وجود دارد. بایستی بتوان با روش و منطقی مشخص، قدرت جوابگوئی به سئوالات و محاسبه‌های آن دنیا فراهم شود. در نتیجه در مبنای الهی، برای فرد سه حوزه روح، فکر و رفتار و یا بعبارت دیگر سه میدان «روحیات»، «افکار و اندیشه‌ها» و «رفتار» تعریف می‌شود و بر همین اساس برای سازمان نیز سه میدان «تمایلات»، «قابلیت‌ها» و «فعالیت‌ها» معرفی می‌گردد. این میدان‌ها از هم بریده و مستقل نیستند بلکه نسبت به هم دارای ارتباط منطقی هستند. در رفتار به راحتی می‌توان تصرف نمود. رفتار شخص را سریع می‌توان تحریک کرد. این در صورتی است که بخواهیم رفتار را ساده ملاحظه نماییم ولی اگر بخواهیم امور را در ارتباط با هم دیده و آنها را در یک نظام ملاحظه نماییم، بایستی بگوئیم که انسان دارای سه قوه است، آن هم سه قوه‌ای که در ارتباط با هم یک نظام را تحویل داده و انسان را مشخص می‌کنند. که روحیاتش از اندیشه‌های او جدا نیست. لذا اگر بخواهیم تصرف و هدایتی داشته باشیم، در اولین جایی که باید تصرف کنیم که مشکل‌ترین جایی است که در آن می‌توان تصرف نمود، روحیات افراد و تمایلات عمومی یک ملت است. هر زمان که در روحیات تصرف شد، اندیشه‌ها آماده تغییر می‌گردد، اندیشه‌ها که عوض شد، رفتارها آمادگی تغییر را پیدا می‌نمایند. پس از نظر منطقی، بحثی پیرامون اینکه تصرف مشکل است یا آسان وجود ندارد، بلکه بحث در این است که تصرف از کجا باید آغاز شود. باید برای تغییر و تصرف، ابتداً تصرف بر روحیات، سپس اندیشه‌ها و بعد از آن در رفتار انجام شود. بعبارت دیگر بایستی در ابتدا در قلوب و روحیات تصرف نمود تا بعد از آن ارتکازات و ادراکات و سپس رفتارها را بتوان تغییر داد. اما نظام مادی، حس را اصل قرار می‌دهد و اندیشه را تابع حس می‌گیرد. بر همین اساس تنها در کشور آمریکا از هر ۳۰ دلار پول مصرفی جهت تحقیق و پیشرفت، فقط یک دلار به زمینه‌های علوم رفتاری راه پیدا می‌کند و بقیه آن برای توسعه اشیاء بکار گرفته میشود، در واقع بجای آنکه اشیاء برای انسان‌ها و در خدمت انسان‌ها باشند و انسان‌ها نسبت به آنها برتری داشته باشند، علوم رفتاری و علوم اجتماعی و انسانی، تحت قوانین مادی و نظام سرمایه داری قرار می‌گیرند و حول محور سرمایه، تحلیل و توصیف می‌شوند. میدانیم که در نظام سرمایه داری نیز مدیریت سیاسی و هدایت همه امور بدست سرمایه انجام می‌شود. در واقع در این نظام اعتبار افراد و سازمان‌ها به سرمایه و پول و همچنین ارتباطات و روابطی که بر آنها حاکم است تعریف می‌شود. که اگر به این روابط به صورت دقیق توجه شود،

ملاحظه خواهیم کرد که در آن نظام، صرفاً سرمایه و پول حاکمیت و کارائی نداشته، بلکه از یک سطحی، سرمایه‌ها هدایت می‌شوند و پشت سر آنها، فرهنگی قرار می‌گیرد که حاکم بر نظام موازنه قدرت است. این فرهنگ و روابط خاص که حاکم بر جریان پول و سرمایه هستند (و می‌توانند الهی یا غیرالهی باشند) مشخصاً اخلاق خاصی را در مردم ایجاد می‌کنند که تابع سرمایه و پول است. این فرهنگ از طریق نرخ رشد سرمایه، قیمت کار افراد را نیز و به تبع آن، قیمت خود افراد را معین می‌کند. عبارت بهتر، بجای آنکه بازار کار و شاغلین حرفه‌های گوناگون، میزان و مقدار سرمایه را معین نمایند، این نظام سرمایه است که جایگاه ارزش گذاری کالاها و سپس طبقه بندی مشاغل و شاغلین را معین می‌نماید. یعنی سرمایه ارزش و منزلت هر کار و کتنده آن را معلوم می‌سازد.

مبنا:

مبنای تکامل جامعه عبارت است از بنیان تکامل وحدت اجتماعی که از طریق:

۱. پایگاه تکامل همدلی اجتماعی
۲. پایگاه تکامل همفکری اجتماعی
۳. پایگاه تکامل همکاری اجتماعی

انجام می‌پذیرد.

موضوع:

موضوع تکامل جامعه عبارت است از بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی که از طریق:

۱. پایگاه تکامل تنظیم توسعه نظام اجتماعی
۲. پایگاه تکامل تنظیمات کلان اجتماعی
۳. پایگاه تکامل تنظیمات بهره‌وری اجتماعی

انجام می‌پذیرد.

مقیاس:

مقیاس تکامل جامعه عبارت است از بنیان تکامل کارآمدی اجتماعی که از طریق:

۱. پایگاه تکامل هماهنگی شرایط توسعه جهانی
۲. پایگاه تکامل روابط توسعه بین‌المللی
۳. پایگاه تکامل توسعه ملی اجتماعی

انجام می‌پذیرد.

گرایش اجتماعی - پایگاه تکامل همدلی اجتماعی:

۱. برابر با نظام‌های انگیزشی جامعه «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»
۲. برآیند وجود رابطه بین:

ولایت	×	تکوینی
تولی		تاریخی
تصرف		اجتماعی
۳. مبدأ نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» و بنیان «اخلاق جامعه» و تکامل وجدان اجتماعی

فلسفه جامعه

بینش اجتماعی - پایگاه تکامل همفکری اجتماعی:

۱. برابر با نظام‌های پرورشی جامعه «گمانه، گزینش، پردازش»
۲. برآیند شناخت رابطه بین:

چربی	×	انتزاعی
چیستی		مجموعه‌ای
چگونگی		تکاملی
۳. مبدأ نظام تعریف از «حجیت، معادله، مدل» و بنیان «نظام فکری» و تکامل ادبیات

فلسفه علم

دانش اجتماعی - پایگاه تکامل همکاری اجتماعی:

۱. برابر با نظام‌های گزینشی جامعه «تجزیه، تحلیل، ترکیب»
۲. برآیند کارآیی رابطه بین:

صنعت	×	فیزیک
اقتصاد		ریاضی
جامعه		زیست
۳. مبدأ نظام مقدرات «مالی، آزمایشگاهی، طبیعی» و بنیان «نظام تکنولوژی» تکامل کارآمدی اجتماعی

فلسفه تمدن

توسعه - پایگاه تکامل صیانت اجتماعی:

۱. برابر با نظام‌های افزایشی جامعه «اقتدار، ارتباط، انتظار»
۲. برآیند هماهنگی رابطه بین:

همدلی	×	آزادی
همفکری		آگاهی
همکاری		ایثار
۳. مبدأ نظام توانمندی اجتماعی «نظامی‌امینی، اطلاع‌رسانی‌رسانه‌ای، هنر اسلامی» و بنیان «نظام ولایت» و تکامل جهت‌گیری اجتماعی

فلسفه ولایت

کلان - پایگاه تکامل عدالت اجتماعی:

۱. برابر با نظام‌های گسترشی اجتماعی «ترتیب، تنظیم، تدبیر»
۲. برآیند ساختار رابطه بین:

نظام تصمیم‌گیری	×	نهادهای دولتی
نظام تخصیص		نهادهای اجتماعی
نظام اجرا		نهاد خانواده
۳. مبدأ نظام توانمندی اجتماعی «مدیریت، مشارکت، مباشرت» و بنیان «نظام تولی» و تکامل انضباط اجتماعی

فلسفه مدیریت

خرد - پایگاه تکامل اعتماد اجتماعی:

۱. برابر با نظام‌های سازشی جامعه «تولیدی، توزیعی، مصرفی»
۲. نظام بهینه‌سازی رابطه بین:

انگیزش	×	دولتی
پرورش		گروهی
گزینش		عمومی
۳. مبدأ نظام مشارکت اجتماعی «متمركز، نیمه‌متمركز، کارگاهی» و بنیان «نظام عملکرد جامعه» و تکامل قسط اجتماعی

فلسفه اقتصاد

جهانی - پایگاه تکامل مقدرات شکل‌گرفته:

۱. برابر با نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جامعه در ایجاد «قدرت، اطلاع، ثروت»
۲. برآیند تکامل رابطه بین:

سرعت	×	انسانی
دقت		ابزاری
تأثیر		منابع طبیعی
۳. مبدأ نظام حاکمیت «تعریف، تکلیف، تطبیق» و بنیان تکامل معادله‌های جهانی

فلسفه امنیت

بین‌المللی - پایگاه تکامل روابط مقدرات شکل‌پذیر:

۱. برابر با نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جامعه در هماهنگی «مقدرات، موانع، مقاصد»
۲. برآیند ساختار روابط بین:

منابع ارتباطی	×	اجتماعی
وسایل ارتباطی		تکنیکی
شرایط ارتباطی		طبیعی
۳. مبدأ نظام توازن ارتباط در «مسابقه، مذاکره، معاهده» و بنیان تکامل حضور بین‌المللی

فلسفه بر نامه

ملی - پایگاه تکامل مقدرات اولیه:

۱. برابر با نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جامعه در بهره‌وری «روانی، ذهنی، عینی»
۲. برآیند جریان رابطه بین:

ترکیب محصولات	×	نیازهای تکاملی
تأمین محصولات		نیازهای صنفی
تخصیص محصولات		نیازهای فردی
۳. مبدأ نظام بهزیستی «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» و بنیان تکامل جریان نیاز و ارضای اجتماعی

فلسفه زیست

فصل چهارم - طرح مبانی جدید

بدنیال ضرورت فعالیت های اجرایی و برنامه ریزی و گریز از هرگونه موضع گیری موردی و بریده از سایر امور، ابتدائاً باید بتوانیم موضوعات کلیدی جامعه را طبقه بندی کرده و رابطه بین مفاهیم را مشخص نماییم. برای اینکار جدول صفحه بعد ارائه می شود. هر چند این جدول طبقه بندی نسبت به فعالیت های عینی و اجرایی جامعه یک طرح زیربنایی است اما در ارتباط با مباحث فلسفی « نظام فکری » و « مدل » و ... یک طرح روبنایی است که براساس نظام تعریف پایه ریزی شده است.

در ابتدا بعد از مروری اجمالی بر واژه ها و لغات مندرج در جدول و تأمل و دقت پیرامون معانی واژه ها و بیان رابطه این معانی با نظام تعریف به بررسی شاخصه های عینی می پردازیم تا ضمن توجیه تئوریک جدول، در ادامه به توجیه کاربردی و نمونه گیری و تحلیل عینی نیز نائل شویم.

۱- توصیف اجمالی جدول طبقه بندی موضوعات جامعه

شامل ترین طبقه بندی حاکم بر جدول موارد زیر است:

۱/۱- اوصاف زمانی که در جدول به عنوان « مبنا » ذکر شده است.

۱/۲- اوصاف مکانی که در جدول بیان کننده طبقات یا سطوح ساختاری « موضوع » است.

۱/۳- اوصاف کارایی که مبین نسبت بین زمان و مکان بوده و در جدول بعنوان « مقیاس » (مقیاس

تأثیر و کارایی) ذکر گردیده است.

« مبنا » همان جوهره تکاملی جامعه است که سه بُعد « تمایلات »، « تفاهم » و « تعاون » روی هم آنرا تشکیل می دهند. یعنی در ابتدا وجود تمایلات مشترک و وحدت یافتن آن انسان تشکیل جامعه است و در مرتبه بعد همین سطح از تمایلات بایستی به تفاهم رسیده و در نهایت به تعاون و همکاری تبدیل شود تا مبنا یا هسته اولیه تکامل جامعه شکل گیرد.

« موضوع » نیز ساختار و یا اوصاف مکانی است که در سه سطح توسعه، کلان و خرد قابل بررسی است. موضوعات در سطح توسعه موضوعاتی است که تکامل جامعه را نتیجه می دهد. موضوعات کلان نسبت بین دسته بندی های کلی در جامعه و موضوعات خرد عبارت از مصادیق و موضوعات خارجی است.

« مقیاس » اوصاف کارایی که مبین نسبت بین زمان و مکان بوده و در این جدول به عنوان مقیاس

(مقیاس تأثیر و کارایی) ذکر گردیده است دارای سه سطح « جهانی »، « بین المللی » و « ملی »

است. حضور در سطح جهانی به منزله حضور در توسعه ظرفیت فهم جهانی است و ملتی که توانست در این سطح حضور داشته باشد نسبت به سایر ملل رهبری و حاکمیت تاریخی یافته است. در سطح دوم یا سطح بین الملل یک ملت باید بتواند در نحوه ارتباط خود با سایر ملت ها حضور داشته و در موازنه جهانی سهم باشد. سطح سوم یا سطح ملی حضور یک ملت در تنظیم جهت گیری ها و ساختار درونی خود بدون ملاحظه روابط بین الملل و جهانی است.

۲- بررسی تقسیمات داخلی جدول

چنانکه بیان شد « مینا » یا « جوهره تکاملی جامعه » دارای ۳ زیر بخش « تمایلات »، « تفاهم » و « تعاون » اجتماعی است که هر سه روی هم « مینا » یا « اوصاف جامعه » اند. زیربنای تمایلات « گرایش » و زیربنای تفاهم « بینش » و زیربنای تعاون نیز « دانش » است که در جدول مشخص شده است.

۲/۱- گرایش اجتماعی :

گرایش اجتماعی « پایگاه تکامل همبستگی تمایلات اجتماعی » است. این عنوان هر چند یک عنوان انتزاعی است لذا بایستی در ارتباط با سایر عناوین قرار گرفته و نظام مند شود و در آخر عنوانی مرکب را تحویل بدهد. پایگاه تکامل اجتماعی برابر با نظام های انگیزشی جامعه (اعم از ارزشی، دستوری و حقوقی) عنوان منتهی یک نظام است. روابط درونی آن نظام بر آیند وجود رابطه بین ولایت، تولی و تصرف در سه سطح تکوینی، تاریخی و اجتماعی می باشد. نظام های انگیزشی جامعه و برآیند وجود رابطه بین امور روی هم بنیان نظام اخلاق جامعه و تکامل وجدان و همدلی اجتماعی را ترسیم خواهند نمود. نظام های انگیزشی دارای سه سطح است، در یک سطح « ارزش ها » یا شایستگی و ناشایستگی مطرح است و در سطح دوم این ارزش ها تبدیل به « بایدها » و « نبایدها » می شود و در سطح سوم « حقوق اجتماعی » بر پایه آن « بایدها » و « نبایدها » تعریف می شود. نظام حقوقی حاکم بر جامعه به وسیله بعث و زجرهایی که می نماید می تواند فضای خاصی را برای به وجود آوردن حساسیت های خاص ایجاد کند. پیدایش این حساسیت ها سبب پرورش انگیزه خاصی است که در پیدایش بینش اجتماعی نقش زمینه را بر عهده دارد.

همواره « موضع گیری » اساس پیدایش « بینش » است. یعنی انگیزه، ایمان، اعتقاد و جهت گیری و موضع گیری اجتماعی بستری است که در آن بستر تفکر ظهور می‌یابد. هر چند که خود در توسعه و تکامل به وسیله « بینش » لجستیک می‌شود. عبارت دیگر « عمل » در زیربنایی ترین امر در حکم « علت فاعلی » است و « فکر کردن »، « علت صوری » پیدایش یک امر است. « بینش اجتماعی »، « پایگاه تفاهم اجتماعی » است. تفاهم اجتماعی عنوانی تجریدی است که در آخر بایستی عنوانی مرکب را تحویل دهد. تفاهم اجتماعی برابر با نظام های فلسفی جامعه یعنی « فلسفه چرایی »، « فلسفه چیستی » و « فلسفه چگونگی » است. در فلسفه چرایی اصل علت و هستی هر پدیده مورد بررسی قرار میگیرد. مثلاً ماده قدیم یا حادث است و نیاز به محدث ندارد. در فلسفه چیستی صحبت از خصوصیت های خاص و به عبارتی مقومات ماهیت به میان می‌آید (اعم از اینکه خصوصیات اعتباری یا ذاتی شیئی فرض شود) یعنی هرگونه طبقه بندی و دسته بندی بین موجودات از میدان های انرژی تا اشعه ها بایستی در این فلسفه (فلسفه چیستی) پیرامون آن صحبت شود.

فلسفه دیگری نیز در جامعه لازم است تا به وسیله آن بتوان با تحلیل نظری « چگونگی » بدست آوردن « ابزار عملی » متناسب عینیت را کنترل و اداره نمود و آن « فلسفه چگونگی » است. این سه نظام فلسفی اگر در ارتباط با یکدیگر و در یک مجموعه ملاحظه شوند برآیند شناخت رابطه بین « هستی »، « فیزیک » و « ریاضی » را نتیجه می‌دهند. لذا بایستی بتوان این سه را در « وحدت و کثرت »، « مکان و زمان » و « اختیار و آگاهی » ضرب کنیم تا در نتیجه بنیان نظام فکری جامعه پی ریزی شود.

جامعه اسلامی ما در مقابله با فرهنگ کفر هر چند بتواند در « فلسفه چرایی » یعنی هستی شناسی همچون سدی در مقابل شبهات اعتقادی ایستادگی کند و در « فلسفه چیستی » نیز بتواند ضرورت نبوت و رسالت و سیر تکاملی عالم و قیامت و ... را تثبیت نماید (گرچه در این قسمت نیز کار اجتهادی دقیق لازم است) اما اگر نسبت به « فلسفه چگونگی » بی تفاوت باشد، ربط عینیت و اعتقادات در جامعه منقطع شده و تکنولوژی و امر اداره به دیگران واگذار می‌شود. نتیجه عملی این انفصال، استفاده از بینش غیر الهی در جامعه اسلامی است. که در نهایت این بینش، لجستیک ارزشی خاصی است و این تقابل بینش و گرایش به تدریج موجبات

ضعف گرایش دینی را فراهم ساخته و دین را به انزوای مطلق و یا دامن زدن به تأویلات حسّی دین می‌کشاند.

۲/۳ - دانش اجتماعی :

دانش اجتماعی همان دستیابی به پایگاه تکامل تعاون اجتماعی است. از آنجا که تعاون و همکاری در افعال و رفتار عینی بوده و اعمال بدون مقدورات تحقق نمی‌یابد، بنابراین مقدورات، پایگاه تکامل تعاون و همکاری می‌گردد. مقدورات نیز خارج از « انسان »، « ابزار » و « امکان » نیست. منتج نظام های تجارب کار بردی جامعه (نسبت به هر سه دسته) نیز از برآیند نظام های درونی آن بدست می‌آیند که این برآیند، برآیند کارائی رابطه زیر است :

فیزیک		حیات (زیست شناسی)
شیمی	X	انسان (انسان شناسی)
منابع		جامعه (جامعه شناسی)

در رابطه بالا، علاوه بر اینکه فیزیک، شیمی و منابع در جامعه شناسی، انسان شناسی و زیست شناسی ضرب می‌شوند و با آنها ارتباط دارند، نظام های درونی تعاون و همکاری جامعه بشری را نیز نشان می‌دهند، لذا کیفیت پرستش اجتماعی و محور توسعه آن در شکل گیری فیزیک و شیمی مؤثر بوده و تحقق آنها جهت دار می‌شود.

۲/۳/۱ - تعریف فیزیک به معنای مطالعه رفتار نظام ماده

رفتار نظام ماده خارج از اصل حرکت نبوده و ملاحظه نسبت حرکت بیرون ملکول ماده و درون ملکول ماده به عهده علم فیزیک است. در مطالعه ساختارهای بیرون ملکولی، سه سطح استاتیک (ایستا)، مکانیک (در حال حرکت) و سیالات (مایعات و گازها) قابل بررسی است. در مطالعه ساختارهای درون ملکولی نیز سه سطح الکترونیک، الکترون و کوانتوم (نور، اشعه و امواج) قابل بررسی می‌باشد.

۲/۳/۲ - تعریف شیمی به معنای دستیابی به معادله برای تغییر در نظام رفتار ماده

بعد از تسلط و آشنائی با نظام رفتار ماده در فیزیک، می‌توان براساس نیازمندی های جامعه و تکامل آن، محصولات جدیدی را سفارش داد. علم شیمی متکفل دستیابی به معادلات تغییر در نظام رفتار ماده برای رسیدن به آلیاژهای جدید و اوصاف جدید در ماده است.

موضوعات جامعه، به وسیله نیازمندی‌ها، روابط و رفتار اجتماعی شکل می‌گیرند، اما هر گاه عدالت در نیازها، روابط و رفتار جاری شود، می‌توان پایگاه تکامل روابط اجتماعی و پایگاه تکامل رفتار اجتماعی را معرفی نمود. پایگاه جریان عدالت در تکامل نیازمندی‌های اجتماعی برابر با نظام‌های هدایت توانمندی جامعه است. موقعیت این نظام‌ها حاصل استراتژی‌ها یا راهبرد، سیاستگذاری و برنامه‌ها یا مناسک رفتار اجتماعی است. نتیجه توانمندی جامعه از نظام‌های درونی آن است که از برآیند رابطه زیر بدست می‌آید.

سیاسی		تمایلات
فرهنگی	X	تفاهم
اقتصادی		تعاون

بنیان نظام ولایت جامعه، حاصل ارتقاء و تکامل در جهت‌گیری و صیانت اجتماعی است. این صیانت در مقابل خطرات نظام کفر موضوعیت دارد.

بعد از صیانت نظام از خطرات کفر به وسیله بنیان نظام ولایت جامعه، نوبت به جریان عدالت در روابط یا ابزار انتقال قدرت، اطلاع و ثروت درون نظام می‌رسد که موجب توازن یا موازنه درونی نظام است. نتیجه نظام‌های توازن توانمندی اجتماعی « مدیریت، مشارکت و مباشرت » از برخورد نظام‌های درونی زیر بدست می‌آید.

نهادهای دولتی		نظام تصمیم‌گیری
نهادهای اجتماعی	X	نظام تخصیص
نهاد خانواده		نظام اجرا

حاصل توازن توانمندی اجتماعی، تکامل انضباط و تقوی اجتماعی است که این امر بدون تولی تحقق نمی‌یابد. حال اگر تولی جامعه در جهت شیطنانی باشد تکامل در جهت‌گیری واقع نشده حرص و حسد بر جامعه حاکم می‌شود.

پایگاه جریان عدالت در رفتار اجتماعی برابر با نظام‌های بهره‌وری اجتماعی است لذا حاصل شدن فقط به معنای سهم افراد در نظام‌های بهره‌وری اجتماعی با مکانیزم‌های اجتماعی پیدا می‌شود و مقامات درونی آن از برآیند جریان رابطه زیر حاصل می‌شود.

دولتی		تولید
گروهی	X	توزیع
عمومی		مصرف

منتجۀ نظامات درونی موجب پیدایش سه نظام می‌گردد که عبارتند از :

- ۱- نظام انگیزشی که مفسر هدف رفتار و علت پیدایش عشق و پتانسیل در انسانها می‌شود.
- ۲- نظام پرورشی که مفسر فعالیت‌های روحی، ذهنی و عینی است.
- ۳- نظام گزینش که مفسر جایگاه بکارگیری فرد در نظام، بعد از پیدایش انگیزش و پرورش خاص می‌باشد.

۲/۷- جهانی :

همانگونه که بیان گردید، «مقیاس» به معنای کارآمدی است که شامل سه قسمت «هماهنگ سازی» یا پایگاه تکامل عینی مقدمات اولیه یا «جهانی» و «وسیله» یا پایگاه تکامل عینی روابط و مقدمات شکل پذیر یا «بین‌المللی» و «زمینه» یا پایگاه تکامل عینی مقدمات شکل گرفته یا «ملی» می‌باشد.

از طرفی در نظام های تشخیص، سهم تأثیر جامعه شامل قدرت، اطلاع و ثروت است. در این نظامها هرکس که چستی «قدرت» را تعریف کند، طبیعاً همان کس در عینیت و کارائی حرف اول را در دنیا می‌زند، همچنانکه در مسئله طبقه بندی تفکر و سنجش و یا مسئله پرورش نیروی انسانی نیز مسئله سرعت - دقت و تأثیر در ارائه روش امری بسیار مهم و اساسی است و یا در مسئله ابزار نیز کسیکه حرف اول را در ابزار فرهنگی - سیاسی و یا ابزار عینی به دنیا ارائه کند جهان را تسلیم خود کرده است. در مورد منابع طبیعی نیز همین مسئله صادق است.

بعنوان مثال تاکنون کسی قائل نبوده که نور نیز دارای قدرت بوده و در زمره منابع طبیعی قلمداد میشود اما همین نور با تسخیر سرعت آن در ارتباطات نوری مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین منظور از بیان نظام تعریف و احکام و تکامل معادله‌های حاکمیت جهانی، توانائی در ارائه شامل ترین تعریف در موضوعات فوق است، یعنی حاکمیت جهانی از آن کسی است که قدرت تولید تعریف شاملتری را داشته باشد. اینکه گفته می‌شود رهبری تکنولوژی در دست آمریکاست به همین معناست که فرهنگ کفر بر تعاریف جهانی استیلا دارد. چگونگی تعریف نیز بدینگونه است که توانسته‌اند مقیاس کارآمدی انسان یا ابزار یا منابع را در سرعت - دقت و تأثیر (در مقیاس) تغییر دهند.

دارا بودن نظام تشخیص سهم تأثیر جامعه در هماهنگی «مقدورات»، منوط به «موانع» و مقاصد است. یعنی برقراری نسبتی بین موانع و مقدورات جهت انحلال موانع در جهت رسیدن به مقاصد. اساساً مقدورات به همین دلیل دارای طرح است تا بتواند موانع را برای رسیدن به مقاصد بر طرف نموده و تبدیل کند. حال با توجه به منابع ارتباطی (منابع اجتماعی)، و مسائل ارتباطی و شرایط ارتباطی، چه در جامعه و چه در تکنیک و چه در سطح طبیعی، مدعی ساختار عدالت اجتماعی و تکامل و کرامت انسانی هستیم.

۲/۹ - ملی :

مقیاس در سطح ملی یا پایگاه تکامل عینی مقدورات شکل گرفته، برابر با نظام های تشخیص سهم تأثیر جامعه در بهره وری «روانی - ذهنی - عینی» است که برآیند رابطه ترکیب محصولات، تأمین محصولات و تخصیص محصولات است. اینکه از ترکیب محصولات موجود دنیا، ما چه قدرتی را در تأمین داریم و در مرتبه بعد از تأمین، چگونه آنرا تخصیص بزنیم تا نیازهای تکاملی، نیازهای صنفی و نیازهای فردی جامعه برطرف شود، حاصلی که این فعالیت بدنبال دارد، ارضاء نیاز روانی، ذهنی و عینی جامعه است که بنیان نظام و ارضاء و تکامل بهزیستی جامعه می باشد. به عبارت دیگر، معنای بهتر شدن زندگی در سطح «ملی» قابل طرح است. یعنی در صورتی که ملت ما در صنعت و بکارگیری آن در نیروی انسانی، ایجاد توسعه ظرفیت نماید، سبب انعکاس جهانی شده و مورد قبول واقع می شود، کما اینکه در کلیه تعاریف از قبیل نور، صوت و ... اگر تعریف جدیدی ارائه دهد با استقبال دنیا روبرو خواهد شد. به عبارت دیگر تکامل مقدورات اولیه در مقیاس های سرعت - دقت و تأثیر به منزله کرسی اولیه مدیریت جهانی است و در پله دیگر ارتباط با ملت ها مطرح می شود.

۳ - توضیح اجمالی جدول طبقه بندی موضوعات

ساختار و شاکله ی جدول ارائه شده مبتنی بر نظام است که سه نظام آن مربوط به اوصاف زمانی است که به اوصاف توسعه معرفی می شود، سه نظام نیز مربوط به اوصاف مکانی است که در فلسفه آنرا اوصاف ساختار می نامیم و سه نظام نیز اوصاف کارائی است.

۳/۱ - بررسی اجمالی ترکیب اوصاف در جدول

اوصاف این جدول طبیعتاً در دید ابتدائی ممکن است به صورت جدا و بریده از هم به نظر آید اما در نگرشی عمیق تر نحوه ارتباطی بین اوصاف ملاحظه می شود که حاکی از بهم پیوستگی و

تقریب اوصاف درون جدول است. در سه نظامی که مبنا را تشکیل می‌دهند بخش سوم از هر نظام به عنوان نتیجه معرفی شده و اوصافی است که قابل ضرب در بقیه اوصاف متناظر خود در سطوح دیگر است. در مبنا « اخلاق جامعه » و « نظام فکری جامعه » و « نظام کارآمدی جامعه » بایستی در سه نظام تحت شمول « موضوع » یا ساختار در سطح « توسعه »، « کلان » و « خرد » ضرب شود اما نه به نحو ضرب تجربیدی اوصاف بلکه ضربی که حاصلش تغییر بر خود اوصاف باشد، یعنی قیودی که به هم اضافه می‌شوند و در گنه یکدیگر حضور داشته و دیگری را پذیرا هستند نه به عنوان قیودی که بر یک ذات عارض می‌شوند. بنابراین به عنوان مثال از ضرب « نظام اخلاق » در وصف « توسعه » (که اولین زیربخش موضوع یا ساختار جدول است) به ولایت و سرپرستی و صیانت جامعه می‌رسیم، یعنی حساسیت های جامعه بایستی به گونه ای بررسی شود که کنترل و سرپرستی و ولایت بتواند صورت پذیرد. تولی در این سطح نیز تولی ولی فقیه به ولات اعظم الهی است. ضرب وصف « نظام اخلاق » در وصف کلان نیز به معنای تولی جامعه و تکامل انضباط و تقوی اجتماعی است که تولی و ولایت عمومی مردم را نشان می‌دهد. وقتی که وصف نظام اخلاق در وصف « خرد » ضرب می‌شود نظام عملکرد اجتماعی و تکامل قسط و اعتماد اجتماعی را نتیجه می‌دهد. در مرحله بعد می‌توان همین اوصاف را در سه سطح « حاکمیت جهانی » مطرح کرد و نظام « تعاریف و احکام » و تکامل معادله های حاکمیت جهانی را نتیجه گرفت و یا در سطح « حضور بین المللی » نیز نظام توازن روابط را بدست آورد و یا در « سطح ملی » نظام نیاز و ارضاء را ملاحظه نمود. بطور کلی می‌توان در این جدول هر کدام از اوصاف را ۲۷ بار در ضرب شده‌اش ملاحظه کرد.

۳/۲ - بررسی واژه « مبنا » در ملاحظه مفردات جدول

اولین واژه‌ای که در مفردات ملاحظه می‌شود واژه « مبنا » است. مبنا در این جدول که متغیر اصلی مجموعه را نشان می‌دهد، محوری است که براساس آن، امور تکثری هماهنگ می‌شود و به وسیله آن، تأثیر هر بخش یک مجموعه در ارتباط با نتیجه مشخص می‌شود. مانند اصالت سرمایه که در هماهنگی و کنترل و توسعه نظام اقتصادی به عنوان « مبنا » عمل می‌کند و قطعاً مکتب اصالت سرمایه با کالا شدن انسان هماهنگ است و در مبنای اقتصادی سوسیالیسم و جامعه گرایی، « کار » ملاک عمل قرار می‌گیرد.

« مبنا » از امور زمان ساز در جدول، یعنی از عوامل اصلی متغیر یک مجموعه در تکامل است و همین مبناست که در مجموعه جدید با روابط و کثرات و وحدت جدید می‌تواند ملاک ارزیابی

قرار گیرد. در ملاحظه اوصاف « مبنا » به تکامل اخلاق و تکامل افکار و تکامل اعمال بر می‌خوریم که در این سه وصف نیز متغیر اصلی، اخلاق است.

بنیان، بخشی از مبنا را تشکیل میدهد که در صورت اضافه شدن به وحدت کل، معادل مبنا قرار می‌گیرد، در این صورت « بنیان جریان وحدت » رویهم به معنای « مبنا » است. موضوع مبنا در مورد « وحدت اجتماعی » است (ته وحدت در مقابل کثرت بلکه وحدت به معنای کل) که شامل بر سه بنیان « اخلاق، افکار و اعمال » می‌باشد.

۳/۳- تفاوت تکامل وحدت و تکامل هماهنگی و تکامل هدایت

این سه وصف که فارق بین تعریف « مبنا، موضوع و مقیاس » است در عین جدا بودن، از یک بهم پیوستگی و تقویمی خاص حکایت می‌کند. درست مانند انرژی و جرم است که انرژی در موضع وحدت و جرم در موضع هماهنگی است، یعنی ابتدا این دستگاه مولد، ظرفیت خود را تولید می‌کند و انرژی بیشتر می‌شود بعد هماهنگی جدید صورت می‌پذیرد و در نهایت هدایتی واقع می‌شود که به معنای کارآمدی در جهت است. به عبارت دیگر اشتداد و پیدایش شدت تعلق، متناسب با اشتداد جدید، سبب تغییر در موضوع شده و این تغییر و تحول، تأثیر و هدایت جدیدی را ایجاد می‌کند.

۳/۴- نحوه تقویم سه وصف « وحدت، هماهنگی و هدایت »

ملاحظه تقویم این سه وصف در جدول طبقه بندی موضوعات که در حقیقت جدولی تطبیقی است به وسیله « اضافه » صورت می‌گیرد. یعنی از طریق اضافه، مفهوم جدید را نشان می‌دهیم. دلیل تفاهم یا جامعه بایستی از ادبیات محاوره‌ای خاصی استفاده نمود که در این ادبیات تقویم قیود به نحو « اضافه » است. یعنی مجموعه‌ای از « مفاهیم » با اضافه شدن بهم، مفهومی نزدیک به ذهن مخاطب درست می‌کند، بر خلاف آنجائیکه در مدل منطقی قیود را ملاحظه می‌کنیم. در دستگاه منطقی، همیشه قیود باید وصف و موصوف قرار گیرند و در دستگاه تطبیقی، مضاف و مضاف‌الیه هستند، بطور خلاصه در ادبیات سه چیز وجود دارد:

- ۱- وصف و موصوف
- ۲- مضاف و مضاف‌الیه
- ۳- رابطه این دو که نظام منطقی است.

۳/۵- بررسی رابطه « مبنا » و « موضوع »

اینکه مبنا و موضوع چه نحوه ارتباطی می‌توانند با هم داشته باشند، بستگی به نحوه تعریفی دارد که در دیدگاه فلسفه از آن سخن به میان می‌آید و ضعیفاً براساس مبانی مختلف فلسفی،

تعاریف تفاوت پیدا می‌کند. در اینجا منظور از « هبنا » اوصاف مغیّر و مراد از « موضوع » .
موصوفی است که تغییر می‌کند. بنابراین رابطه « هبنا » و « موضوع » را می‌توان رابطه
« صفت » و « موصوف » دانست.

۳/۷ - بررسی معنای « هدایت » در مقیاس تکامل جامعه

جامعه به عنوان موضوع مورد بررسی در یک جهت تکاملی دارای وحدت است. در مرتبه
ساختار ، هماهنگی کثرت ها را به عهده داشته و در مرتبه کارائی ، مؤثر تر در هدایت اجتماعی
است. در جدول برای تعریف « مقیاس » عنوان « هدایت » بکار گرفته شده است ، یعنی
کارآمدی و مقیاس تکامل جامعه ، بنیان جریان تکامل هدایت اجتماعی است که از ضریق شرایط
توسعه جهانی ، روابط توسعه بین الملل و توسعه ملی اجتماعی انجام می‌پذیرد چنانچه
هماهنگی هدایت ، از درون ماده برخیزد ، هدایت بی معنا شده و تعیین مطلوبیت و آرمان
اجتماعی بر عهده تکنولوژی خواهد بود ، در این صورت تکامل تاریخی بر عهده ماده سپرده
شده است که برابر با انکار ربوبیت مطلقه حضرت حق است. اما چنانچه در جامعه ، ولایت و
تولی به صورت الهی و یا الحادی باشد ، قطعاً هدایت ، موضوعیت پیدا می‌کند. زیرا تولی دارای
مراتبی است که انسان متناسب با مرتبه تولی خود یا حیوانی و یا الهی خلافت یافته ، می‌تواند
هدایت کند. هدایت ، به منزله عاملیت و تصرف انسان است که ابتدا در حساسیت و اخلاق و بعد
در تمثلات و در نهایت در رفتار عینی (چه در مرحله فردی و یا اجتماعی) ظهور پیدا می‌کند.
بنابراین حضور در نسبت بین ولایت و تولی ، قدرت عملکرد اجتماعی را معین کرده که همان
معنای هدایت اجتماعی است ، یعنی به هیچ نحو ، هدایت و خلافت از اوصاف زمانی و مکانی قابل
انفکاک نیست و کارائی نیز جز این معنایی ندارد. به عبارت دیگر اگر مجموعه ، در حال حرکت
تقریبی است ، قرب به حق ، بدون هدایت معنا ندارد ، کما اینکه در بُعد نسبت به حق هم هدایت
شیطانی قابل فرض است. بنابراین هر عملکردی در جامعه یا در جهت بُعد و یا قرب به معنای
هدایت است و هرگونه تأثیرگذاری یا در جهت بُعد و توسعه کفر و ضلالت و یا در جهت قرب و
توسعه حق و عدالت است.